



پرسی کورد له ئێوان دانوستانده کانی ئهمریکا و ئێران دا

اعدام راه حل نیست
بلکه بن بست رژیم است

پیوند سوسیالیسم معاصر
با مسئلهی آزادی زن

امیر کریمی: نوروز تداوم انقلاب
زن زندگی آزادی است



آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پێژاک

سال چهاردهم، نۆره‌ی سوم، شماره‌ی سی و نهم

وردیبهشت ۱۴۰۴

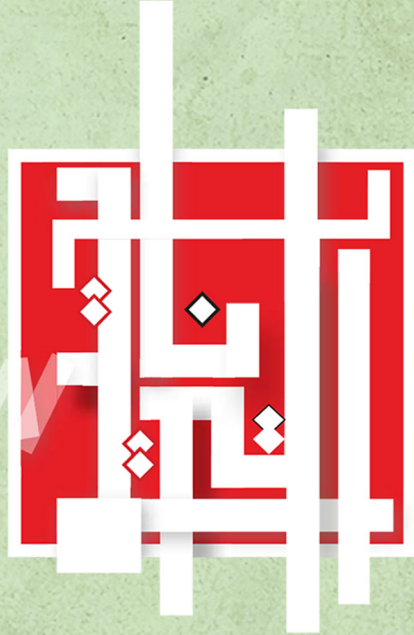
MARCH 2025



آلترناتیو



آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک



ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی سی و ششم

اوردیبهشت ۱۴۰۴

۳۶

APRIL 2025



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jin_jiyan_azadi2022
mail: presspjak@gmail.com

فهرست

۵	سخن آغازین	
۶	تحول رادیکال در PKK	رهبر آپو
۹	امیر کریمی: نوروز تداوم انقلاب زن زندگی آزادی است	ریاست مشترک پژاک
۲۵	اعدام راه حل نیست بلکه بن بست رژیم است	سرهلدان چیا
۳۰	پیوند سوسیالیسم معاصر با مسئله آزادی زن	بهار آورین
۳۷	تقلیل گرایی فرهنگ گرایی	مانی زردشت
۴۲	تلاقی فاشیست‌ها	قاسم انگین
۴۸	گردابی به نام فقر مطلق	بیستون مختاری
۵۴	وضعیت کارگران ایران در سال ۱۴۰۴	رامتین صبا
۵۹	پرسی کورد له‌نیوان دانوستاندنه‌کانی ئەمریکا و رژێم... ئارام که‌ریم	
۶۴	ناساندنی په‌رتووک	

سخن آغازین



واکنش‌های بین‌المللی به اعدام معترضان، هزینه اعدام‌های سیاسی را بالا برده، و در نتیجه، رژیم به اعدام متهمان غیرسیاسی (مانند جرایم مواد مخدر) روی آورده است تا فشار داخلی را حفظ کند با این حال، حیدرانلو یکی از زندانیان سیاسی است که با خطر اعدام روبرو می‌باشد درحالی که بی‌گناه است و هیچ مدرکی علیه او وجود ندارد بنابراین رژیم از وی بعنوان قربانی برای ارعاب مردم استفاده می‌کند.

از سوی دیگر، مذاکرات هسته‌ای در رم، که با میانجی‌گری عمان و با حضور مقاماتی مانند عباس عراقچی و فرستاده ویژه ترامپ در آوریل ۲۰۲۵ ادامه دارد، هنوز به نتایج قطعی نرسیده است. این مذاکرات در فضایی پرتنش انجام می‌شود، با تهدیدات نظامی از سوی آمریکا و اسرائیل و اظهارات مقامات ایرانی درباره تغییر دکترین هسته‌ای در صورت تهدید. در چنین شرایطی، افزایش اعدام‌ها می‌تواند تلاشی برای نمایش قدرت داخلی و بی‌توجهی به فشارهای خارجی باشد، به‌ویژه در زمانی که رژیم احساس می‌کند در مذاکرات تحت فشار است.

با این حال، این هم‌زمانی لزوماً به معنای ارتباط مستقیم نیست. اعدام‌ها در ایران بیشتر به سیاست‌های داخلی و نیاز رژیم به کنترل اعتراضات و مخالفان وابسته است تا به مذاکرات هسته‌ای. اما این روند نشان‌دهنده عدم تأثیرگذاری مذاکرات بر بهبود وضعیت حقوق بشر است، همان‌طور که رافائل چنویل هازان در ۲۰۲۲ اشاره کرد که موضوع اعدام‌ها در مذاکرات برجاس مطرح نشده و فشار کمتری بر ایران در این زمینه وجود دارد. این وضعیت نگرانی‌هایی را درباره ادامه نقض حقوق بشر در سایه مذاکرات هسته‌ای تقویت کرده است.

در نهایت، افزایش اعدام‌ها در این دوره نتیجه ترکیبی از سرکوب داخلی، نیاز به حفظ کنترل در برابر ناراضی‌های اجتماعی و احتمالاً تلاش برای منحرف کردن توجه از مذاکرات حساس هسته‌ای است. جامعه بین‌المللی و فعالان حقوق بشر خواستار فشار بیشتر بر ایران برای توقف این روند شده‌اند، به‌ویژه در زمانی که مذاکرات ممکن است توجه جهانی را به خود جلب کند.

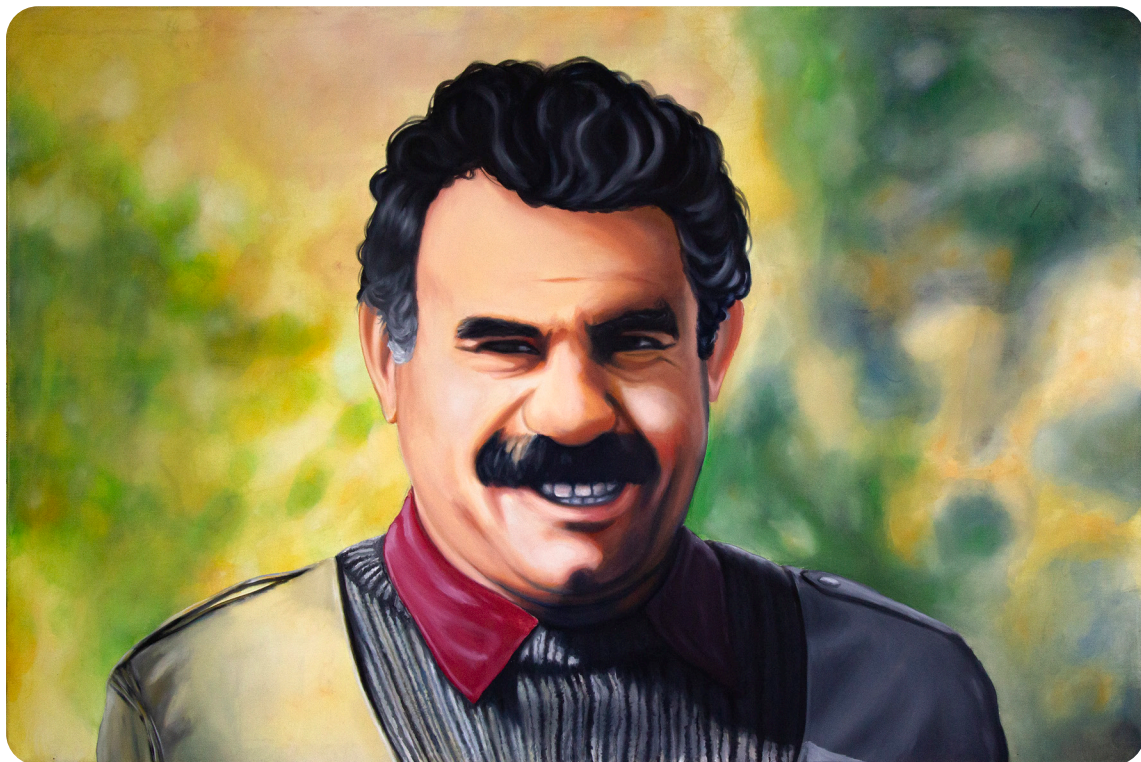
در این شماره آترناتیو، سخن آغازین را به موضوع افزایش اعدام‌ها در ایران درحالی که مذاکرات هسته‌ای در عمان و ایتالیا انجام شد، اختصاص می‌دهیم. چه‌بسا شماری از زندانیان سیاسی نیز در این موج اعدام‌ها با خطر اعدام روبرو هستند که «حمید حسین‌نژاد حیدرانلو» در زندان اورمیه یکی از آنهاست. این اعدام‌ها اخیراً با موج اعتراضات جامعه مدنی و محافل حقوق بشری روبرو شده است.

افزایش اعدام‌ها در ایران در سال‌های اخیر، به‌ویژه در بازه زمانی ۲۰۲۴ و اوایل ۲۰۲۵، به عوامل متعددی مرتبط است که برخی از آن‌ها با مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا در رم هم‌زمانی دارد. بر اساس گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل و سازمان حقوق بشر ایران، در سال ۲۰۲۴ ایران مسئول ۶۴ درصد از اعدام‌های ثبت‌شده در جهان بود و تعداد اعدام‌ها به ۱۵۱۸ مورد رسید، که نشان‌دهنده افزایش قابل‌توجهی نسبت به سال‌های گذشته است. این افزایش به‌ویژه در زمینه اتهامات مواد مخدر، اتهامات سیاسی و جرایم مرتبط با اعتراضات دیده می‌شود.

یکی از دلایل اصلی این افزایش، استفاده از اعدام به‌عنوان ابزاری برای سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه است، به‌ویژه پس از اعتراضات گسترده مانند جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱. گزارش‌ها نشان می‌دهند که مقامات ایرانی اعدام‌ها را برای تحکیم قدرت و سرکوب مخالفان تشدید کرده‌اند. در این میان، اقلیت‌های قومی مانند کردها، که به اتهامات سیاسی یا امنیتی محکوم می‌شوند، به‌طور نامتناسبی هدف قرار گرفته‌اند. برای مثال، تأیید حکم اعدام پخش‌ان عزیزی، فعال کرد، در دیوان عالی ایران در ژانویه ۲۰۲۵، نشان‌دهنده ادامه این روند است.

در رابطه با مذاکرات هسته‌ای، برخی تحلیلگران معتقدند که افزایش اعدام‌ها می‌تواند به‌عنوان اهرمی برای نمایش اقتدار داخلی و کاهش فشارهای بین‌المللی در مذاکرات باشد. در گذشته نیز، نگرانی‌هایی مطرح شده بود که توافقات هسته‌ای ممکن است توجه جهانی را از نقض حقوق بشر در ایران منحرف کند، و این امر به مقامات اجازه می‌دهد تا سرکوب داخلی را بدون نظارت بین‌المللی شدت بخشند.

تحول رادیکال در PKK



رهبر آپو

بودند ولی اشتیاق به آزادی حتی در معنای لیبرال نیز در آنها ایجاد نشده بود، با هزار و یک دشواری گروه بر ساخته شود. اگر یکی از خاطراتم را بر زبان بیاورم، وضعیت بهتر درك می‌گردد: هنگامی که با تمامی وجود سعی بر موجودیت بخشیدن به گروه داشتم، روزی رفیقی به نام اسماعیل اهل «واریتو» که فکر می‌کردم عضوی کارآمد در میان گروه است را با سر و صورتی خونین و باندپیچی شده دیدم و پرسیدم که چه روی داده، جواب داد «وقتی آفیش‌های پارچه‌ای سازمان رهایی‌بخش خلق را بین تیره‌های برق می‌آویختم، سقوط کردم و این بلا بر سرم آمد». مایوسانه به وی نگرستم و حتی بدون اینکه لازم بینم دلیل انجام این کار را از او بپرسم، با خود گفتم: «با این افراد چقدر خواهی توانست این کار را پیش

آشکارگشتن بحران موجود در سوسیالیسم علمی در اثنای فروپاشی درونی اتحاد جماهیر شوروی و وقوع توطئه‌ی بزرگ گلا دیو در سال ۱۹۹۸، PKK را ناچار از تحول ریشه‌ای نمود. ابهام موجود در مرحله‌ی گروه ایدئولوژیک، عدم حل و فصل مسئله‌ی دولت، و گذار نکردن از توطئه‌های داخلی و خارجی که در حین آزمون جنگ انقلابی خلق ظاهر شده بودند، PKK را به سوی يك دور باطل طولانی مدت، خودتکراری و به تدریج بن‌بست و فروپاشی می‌کشاند. این واقعیت را از مدت‌ها قبل دیده بودم. سطح انتلکتوئلی موجود، استعدادهای ایدئولوژیک را محدود می‌نمود. عمق تخریبات موجود در هویت گردی، جنگ در راه موجودیت را به سمتی نومیدانه می‌کشاند. سعی می‌شد با استفاده از کسانی که داوطلب کادرشدن

بری؟! افرادی مشابه وی چنین رفتارهایی را نه تنها در درون گروه‌های چپی بلکه در میان گروه‌های فاشیست و دین‌گرا نیز نشان می‌دادند. وقتی پای مبارزه در راه هویت ذاتی و آزادی خودشان به میان می‌آمد، غیب‌شان می‌زد. نوعی از خودبیگانگی مطرح بود که کاراکترِ گردِ عمیقاً با آن سرشته شده بود. از ستم‌دیده‌ترین و زحمتکش‌ترین‌شان تا کمپرادور، آغا و رئیس‌عشیره‌شان، همگی این‌گونه بودند. همین بستر فرهنگی مادی و ارزش‌های ذاتی فرهنگی که تقریباً وجود نداشتند و یا به عبارت بهتر همین بی‌ارزشی‌های فرهنگی، پیشرفت گروهی را دچار دشواری می‌نمود.

هنگامی که تصمیم گرفتیم نام و عنوان PKK را بر خود اطلاق کنیم، در اصل تحت نام «حفظ ناموس» با آخرین توان گامی را برمی‌داشتیم. اگر موفقیت‌آمیز هم نمی‌گشت، به‌منزله‌ی میراثی نیک در تاریخ باقی می‌ماند. مقطع هجرت به لبنان، هم شانس مبدل شدن به سازمان و هم توسعه‌ی آن به‌شکل مختلط با یک جنگ خلقی جمع‌وجورتر را ایجاد نموده بود. همان‌گونه که بیان کردم، بسان قبایل عبرانی که موسی با هزار و یک بدبختی و مکافات در پی مدیریت آن‌ها بود، به هیچ وجه نمی‌توانستند از پرستش گوساله‌ی طلایی یعنی حیات از خود بیگانه شده‌شان که شیفته‌اش بودند، دست بکشند. هرچند شانس هم به‌وجود آمده بود و علی‌رغم اینکه همانند موسی فریاد می‌کشیدم نیز، پیام‌مان همانند سرابی در بیابان باقی می‌ماند. صبر و عناد، بزرگ‌ترین اسلحه‌ی من شده بودند. مدل سازمان مدرنیست را به کناری نهاده بودم و به زبان و قاموس سرزمین یا مکان بومی بازگشته بودم. بیهوده یا جهت مقدس‌نمایی خویش نبود که از بازگشت به زندگی پیامبرانه صحبت می‌کردم. جهت یافتن زبان حقیقت به این روش رجوع نمودم. جلسات رسمی، معنای خویش را از دست داده بودند. دیگر قاموس یا فرهنگ اصطلاحات (ترمینولوژی) رسمی و تشکیلاتی

«هنگامی که تصمیم گرفتیم نام و عنوان PKK را بر خود اطلاق کنیم، در اصل تحت نام «حفظ ناموس» با آخرین توان گامی را برمی‌داشتیم. اگر موفقیت‌آمیز هم نمی‌گشت، به‌منزله‌ی میراثی نیک در تاریخ باقی می‌ماند»

سوسیالیسم رئال کارایی نداشت. نه تنها کنگره‌ی سوم ما در سال ۱۹۸۶ بلکه بسیاری از جلسات مشابه آن نیز بیانگر معنای بسیار اندکی بودند. چیزی که صورت می‌گرفت، مقاومت در برابر سازماندهی و سیاست‌پردازی انقلابی بود. در مقابل شیوه‌ی حیاتی که بیانگر معنای سازمانی و سیاسی است، در داخل به‌شکلی پنهانی عصیان و اعتراض وجود داشت.

ساختارهای سازمانی‌ای که چپ ترکیه نامیده می‌شدند با همان دلایل مدت‌ها بود که خود را دچار پاکسازی و نابودی نموده بودند. دلیل اساسی پاکسازی و نابودی این نیروها برخلاف آنچه تصور می‌شود فاشیسم ۱۲ سپتامبر نبود، بلکه دلیلش این بود که ساختاربندی‌های داخلی آن‌ها قادر نبودند سازماندهی انقلابی و شیوه‌ی حیات سیاسی را در پیش بگیرند. سعی داشتم این واقعیتی را که به شدت در PKK نیز جریان داشت، به همان میزان با عناد بر دست‌نکشیدن از سازماندهی و شیوه‌ی حیات سیاسی انقلابی و اصرار بر این شیوه‌ی حیات، نقش بر آب نمایم. هرچه جنگ‌های گلائیو از ۱۹۹۰ به بعد رو به شدت و حدت نهاد و انعکاس آن بر توطئه‌های داخلی افزایش یافت، [این روند] فساد را در سازمان و شیوه‌ی حیات انقلابی آن نیز افزایش داد. اربابی جنگ و گرایش تبهکاری یاغی‌آسا و

«فشارهای فزاینده و

قول و قرارهایی که به اتحادیه‌ی اروپا داده شده بود، منجر به این گشت که PKK «سازمانی تروریستی» اعلان شود. ما زودتر وارد عمل شدیم، کنگره‌ی آزادی و دموکراسی گوردستان (KADEK) را اعلان کردیم. دعوت به تشکیل کنگره‌ی خلق (KONGRA GEL) نمودیم»

سرگردان، رفته‌رفته بستر لازم را به دست آورد. تلفات فزاینده‌ی ارزشمندترین کادرها و جنگاورانی که برای حزبی‌شدن و مبدل‌شدن به شخصیت حزبی مناسب بودند، PKK را تا آستانه‌ی پاکسازی و نابودی آورد. اعمال و رفتاری که به نام PKK صورت می‌گرفتند را به‌طور آشکار و پیاپی به‌عنوان نوعی PKK‌ستیزی به باد انتقاد گرفتم و حتی متهم‌شان ساختم. جهت بر زبان راندنِ واقعیات مذکور بود که در بخشی از کنگره‌ی سال ۱۹۸۶ مشارکت نکردم، همچنین وقتی هنوز در رُم بودم در پیام ارسالی‌ام به کنگره‌ی سال ۱۹۹۸ گفتم: «اگر این‌گونه ادامه یابد، از PKK استعفا خواهم داد»!

پروسه‌ی امرالی، واقعیتی که در PKK جریان داشت را به‌خوبی آشکار ساخت. اشخاصی که به هنگام حضورم در خارج از زندان به‌شکل پنهانی‌تری عمل می‌نمودند، با استفاده از موقعیت زندانی‌بودنم، هویت واقعی خویش را نشان دادند. پای يك میراث بسیار جدی PKK در میان بود. رخدادی که کشمکش داخلی نامیده می‌شد، در واقع منازعه بر سر میراث بود در

بین کسانی که امید پیروزی در آینده را کاملاً از دست داده و حتی فکر و حساب آن را به کناری نهاده بودند. آنچنان که پیدا بود، گروه‌بندی‌های سفت‌وسختی ایجاد کرده بودند. گروه‌گرایی و لیبرالیسم به‌صورت مختلط جریان داشت. حیات فردی راحت‌طلبانه تنها از طریق گروه‌گرایی میسر بود. به همین جهت تحت نام مبارزه‌ی درون‌حزبی، انواع آزمندی‌ها و تمایلات بدون امتناع‌ورزی تا حد غایی نشان داده شد. نتیجه، با شتاب به‌سوی پاکسازی و نابودی کلی PKK می‌رفت. اشخاص گروه‌گرایِ تصفیه‌گری که از همان دوران حضورم در خارج از زندان، از آن‌ها ممانعت به‌عمل نیامده بود، وضعیت جدید را جهت تسویه‌حساب نهایی و همچون فرصتی دست‌نیافتنی غنیمت شمردند. در این مقطع، اتحادیه‌ی اروپا نیز به اقتضای توطئه، خود را آماده می‌کرد تا PKK را در لیست «سازمان‌های تروریستی» قرار دهد. انتظار طولانی‌مدت اتحادیه‌ی اروپا جهت تصویب این حکم، ناشی از عدم رضایت برخی کشورهای اروپایی به این حکم بود. انگار اسارت من، امید این کشورها را نیز از میان برد. همچنین ایالات متحده‌ی آمریکا و انگلستان نیز در این راستا تلاش‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای داشتند. آن‌ها همبستگی تنگاتنگی با ترکیه نشان می‌دادند. یکی از مهم‌ترین دلایل این همبستگی، اعلان تروریستی‌بودن سازمان PKK بود. فشارهای فزاینده و قول و قرارهایی که به اتحادیه‌ی اروپا داده شده بود، منجر به این گشت که PKK «سازمانی تروریستی» اعلان شود. ما زودتر وارد عمل شدیم، کنگره‌ی آزادی و دموکراسی گوردستان (KADEK) را اعلان کردیم. دعوت به تشکیل کنگره‌ی خلق (KONGRA GEL) نمودیم.

امیر کریمی: نوروز تداوم انقلاب زن زندگی آزادی است



افراط گرایانه و فاشیستی ترکی در مقابل نوروز باشکوهی که برگزار شد اعلان نموده: «ما به خودمان باور و اعتماد داریم، ما در حال انجام مبارزه هستیم و با مبارزاتمان دستاوردهایی به دست آورده ایم. انقلاب زن زندگی آزادی نشان داد که ما مردمی پیشاهنگ هستیم. مقاومت زنان مبارز مؤید این است که ما مردمی مبارز و پیشاهنگ هستیم، لازم نیست که سطح خودمان را به سطح گفتمان‌های نژادپرستی و فاشیستی تنزل دهیم. حقیقت تاریخی مردم‌مان آشکار است.»

رفیق امیر در این مصاحبه در خصوص مذاکرات آمریکا و ایران بیان نموده‌اند: «آمریکا و دولت‌های دیگر برای مبانی آزادی و حقوق بشر در ایران بر دولت ایران هیچ فشاری نمی‌آورند. برعکس آنها به ایران می‌گویند که با ما سازش کن و تسلیم ما شو و در داخل هر چه دوست داری انجام بده، این امر برای آنها اهمیت ندارد.

رفیق امیر کریمی ریاست مشترک پژاک در مصاحبه‌ای ویژه رخدادهای اخیر ایران، برگزاری جشن باشکوه نوروز، گرایش‌های افراط گرایانه و فاشیستی ترکی در مقابل نوروز و بیانیه‌ی جمعی از هنرمندان، کارشناسان که در مقابل نوروز کوردی و خلق‌ها صادر نموده‌اند را ارزیابی نموده و موضع و نظر پژاک را مطرح نموده است.

رفیق امیر کریمی در آغاز مصاحبه تأکید بر آن دارد که نوروز امسال یک نوروز ملی بود. همچنین ابراز می‌دارد که «مردم کورد در این نوروز نشان دادند که حامل پیام دموکراسی و چاره‌یابی بر مبنای نیروی ذاتی‌اش است. و این نوروز نه تنها همچون یک نوروز کوردی، بلکه به آن معنای نوروز اتحاد و همزیستی می‌بخشد. به همین جهت این نوروز، نوروز چاره‌یابی و دموکراسی بود.»

ریاست مشترک پژاک در خصوص گرایش‌های

از تاریخ مذاکرات این دولت‌ها با ایران می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت. در جریان مذاکره اخیر آمریکا و ایران حدود ۱۷ فرد بلوچ اعدام شدند. از همین جا به مردم بلوچ تسلیت می‌فرستیم و از آزادی خواهان بلوچ حمایت می‌کنیم».

رفیق امیر کریمی ریاست مشترک پژاک درباره‌ی بیانیه‌ای که در مقابل نوروز کوردی و خلق‌ها صادر شده است، مواضعی تند نشان داده و بیان می‌نماید: «این یک بیانیه ایدئولوژیک-سیاسی فاشیستی است. عده‌ای کورد هم در میان امضاکندگان آن جای گرفته‌اند، این کوردهایی که

متن مصاحبه در ذیل می‌باشد؛

نوروز ۲۷۲۵ کوردی، نوروز چاره‌یابی و دموکراسی بود

★ ابتدا سئوال‌مان را با این موضوع آغاز کنیم، نوروز امسال بسیار با شکوه برگزار شد، و تا چند روز پیش نیز در کارزان ایلام، طی یک مراسم باشکوه ادامه داشت. چرا نوروز امسال اینگونه برگزار شد و با خود چه تحولاتی را به همراه داشت؟ تحلیل شما درباره‌ی آن چیست؟

— نوروز ملی امسال بسیار باشکوه برگزار شد، مردم ما نسبت به تحولات منطقه‌ای و جهانی آگاه است و بر طبق آن این نوروزی که برگزار شد، مردم‌مان آمادگی خود را جهت مشارکت در مرحله‌ای نوین و عصر نوین اعلام کرد. نوروز هم در روژه‌لات (شرق) و هم در بخش‌های دیگر کوردستان، در روژاوا (غرب) و در باکور (شمال) و به ویژه شهر آمد (دیاربکر) بسیار گرم و با اعلام موضع گرامی داشته شد. برگزاری نوروز در روژه‌لات کوردستان به یک نمونه تبدیل شد. مردم ما در روژه‌لات با برگزاری نوروزی با شکوه اعلام کرد که همچون بازیگر اصلی در تحولات خاورمیانه و ایران آماده است تا نقش‌آفرینی کند. برای تحولات و پیشاهنگی آن آماده است. توجه کنید امسال از گیلان غرب، شاپاد گرفته تا سنقر،

پای این بیانیه امضا کرده‌اند، باید امضای خود را پس بگیرند و در پیشگاه مردم کورد عذرخواهی و طلب بخشش نمایند. البته اگر مردم کورد عذرخواهی آنان را قبول کند! که این بسیار محتمل نیست. به نام مردم کورد حرف می‌زنید، از فرهنگ مردم کورد تغذیه می‌کنید، از موسیقی و هنر مردم کورد تغذیه می‌کنید، سپس می‌روید مردم کورد را می‌فروشید. و دستگاه سرکوب فرا می‌خوانید که بیاید این مردم را از میان ببرید. شما کی هستید؟».

سنه، مهاباد، سردشت، پیرانشهر، ارومیه، ماکو و در همه جاهای دیگر نوروز به شیوه‌ای بسیار گسترده و توأم با پیامی مؤثر گرامی داشته شد. این بدین معناست که مردم کورد نسبت اوضاع [منطقه] آگاه است و بسیار آگاهانه و علمی وضعیت را بررسی می‌کند و خود را برای آینده‌ی ایران و کوردستان مسئول می‌داند.

در همه جای کوردستان و از همه‌ی تنوعات کوردستان نوروز را جشن گرفتند و اتحادشان را نشان دادند، همگون نبودند، چرا که کوردها بین خودشان نیز تنوعات‌شان را حفظ می‌کنند، اما اتحادشان را نشان دادند. به همین جهت این نوروز واقعا یک نوروز ملی بود، مردم کورد نشان

«مردم کورد در این نوروز نشان

داد که حامل پیام دموکراسی و

چاره‌یابی بر مبنای نیروی ذاتی‌اش

است. و این نوروز نه تنها همچون

یک نوروز کوردی، بلکه به آن معنای

نوروز اتحاد و همزیستی می‌بخشد.

به همین جهت این نوروز، نوروز

چاره‌یابی و دموکراسی بود»

داد که مراحل "ملت شدن" را با گام‌های بزرگ پشت سر گذاشته است. همچنین مردم کورد در این نوروز نشان داد که حامل پیام دموکراسی و چاره‌یابی بر مبنای نیروی ذاتی‌اش است. و این نوروز نه تنها همچون یک نوروز کوردی، بلکه به آن معنای نوروز اتحاد و همزیستی می‌بخشد. به همین جهت این نوروز، نوروز چاره‌یابی و دموکراسی بود. همزمان مردم کورد نشان دادند که همه‌ی سیاست‌هایی که یک قرن است بر علیه‌اش اجرا می‌شود شکست خورده است. چگونه شکست خورده است؟

با مقاومتی که مردم کورد از خود نشان داده‌اند. و این مقاومت همان چیزی است که می‌تواند مردمان را به هدف و آزادی‌اش برساند، از همین روی بود که ما نوروز امسال را به نام "نوروز مقاومت و آزادی" نامگذاری کردیم. نمادهای مقاومت‌مان را رفقایمان در کوهستان، زنان قهرمان و مبارز در زندان، مردمان در جامعه، نمایندگان انقلاب زن زندگی آزادی با پیشاهنگی زنان و جوانان، همه‌ی اقشار و طبقات مردمی جامعه، نمایندگی میکنند و در میادین حضور دارند و تا نیل به آزادی این مقاومت ادامه دارد. به همین جهت نامگذاری صحیحی بود و نوروز مقاومت و آزادی، نوروز چاره‌یابی و نوروز نیل به هدف است. می‌دانیم که قبل از نوروز رهبر آپو پیام فراخوان چاره‌یابی دموکراتیک مسئله کورد و بنا نهادن جامعه‌ی دموکراتیک را فرستاد. نوروز امسال در همه‌ی بخش‌های کوردستان و به ویژه در همه‌ی شهرها و روستاها و مناطق روژهلالت نمودی بارز از جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک را ارائه کرد و این مردم چنین جامعه‌ای را بنا می‌نهند و برای بنیاد نهادن آزادی و جامعه‌ی دموکراتیک برای دیگر جوامع نیز پیشاهنگ اند.

شهر ارومیه شهر همزیستی خلق‌هاست

★ در ۲ فروردین عده‌ای با گرایش‌ات افراط گرایانه و فاشیستی ترکی در مقابل نوروز باشکوهی

«کسانی که خود را همچون

نژادپرست در شهر ارومیه معرفی کردند، اکثرشان جهت‌دهی شده‌اند و تنها برای رفتارهای تحریک‌آمیز حضور یافتند، و احزاب و گروه‌هایی که در این حلقه جای می‌گیرند، همه اینها ساخته دست نیروهای جاسوسی-امنیتی ایران-ترکیه

هستند»

که برگزار شد، مراتب اعتراض و ضدیت خود را علنی کردند، ارزیابی شما از این رویداد چیست؟
رخدادی که در ارومیه روی داد اخلاگری و رفتاری تحریک‌آمیز بود. برنامه‌ریزی شده و هجمه‌ای در تقابل با فرهنگ و مواضع مردم ما بود، و عواملی که در روی دادن این قضیه دخیل بودند سازمان‌های امنیتی کشورها و مزدوران‌شان بودند. شهر ارومیه به تعریفی صحیح نیاز دارد. شهر ارومیه شهر همزیستی خلق‌هاست، ملت‌های کورد، ترک آذری، آشوری و ارمنی جملگی در ارومیه سال‌های مدیدیست که با همدیگر زندگی می‌کنند. در این همزیستی مشکلاتی وجود داشته است، اما هیچگاه این مشکل بدین صورت نبوده که ملتی علیه ملت دیگر باشد. اکنون نیز چنین چیزی در میان نیست، چیزی که در ارومیه اتفاق افتاد ساختگی است، و این رویداد از آن ارومیه و مردم ترک آذری ارومیه نیست و از بطن جامعه‌ی ارومیه بیرون نیامده بلکه سیاستی بود که توسط ایادی از بیرون اجرا شد. توجه کنید که مردم ما نوروز را به زیبایی و در سطح فرهنگی و صلح‌جویانه برگزار کرد.

در نوروز مردم کورد در ارومیه ضدیت با هیچ مردمی نشد، خشونت در کار نبود. از هیچ



کردند و سپس تجمع‌شان را به شعارهایی علیه مردم کورد و موجودیت مردم کورد تبدیل کردند. در طول سالها اثبات شده که در ارومیه نه کوردها اهل افراطی‌گری و دشمنی با مردم ترک هستند و نه برعکس. خب پس این از کجا نشأت گرفته است؟ در سالهای اخیر حزب فاشیست حرکت ملی (MHP)) دولت ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا بتوانند فاشیسم را در آذربایجان گسترش دهند. از دگرسو سیاست دولت ایران نیز وجود دارد که بر اساس تفرقه میان جوامع در این منطقه است. مدت زیادی است شخصیت‌های آذری را همچون نماینده دولت در همه‌ی سطوح دولت نشان می‌دادند، و راه را بر مشارکت کوردها بسته‌بودند، و این تنها به ارومیه محدود نیست، بلکه در مناطق دیگر از جمله شهر مهاباد نیز دولت کاری کرده بود که چنین تصویری را ایجاد کنند که فقط آذری‌ها را همچون نماینده دولت دیده شوند. اما در واقع این شخصیت‌ها نمایندگان مردم ترک آذری نیستند. همین افراد کسانی هستند که نه تنها مردم کورد بلکه مردم ترک را نیز استثمار کرده‌اند، برای مثال به ملاحسنی و مقامات امنیتی اشاره می‌کنند که در آذربایجان در ساختار قدرت قرار گرفته‌اند و از ابتدای انقلاب در مقابل مردم کورد

فرهنگ و مردمی ابراز نفرت نشد. و نسبت به فرهنگ هیچکسی ضدیتی نشان داده نشد، بلکه برخلاف اینها سویه‌های زیبای فرهنگ کوردی و مقاومت مردم کورد را نشان داد. این واکنش در ارومیه یک واکنش ساختگی بود، ابتدا خواستند که تحت عنوان دین این کار را انجام دهند، و در صدد تلاش تحریک آمیزی بودند، از چند روز قبل برایش برنامه‌ریزی کردند. ابتدا گفتند که در روز شهادت امام علی، شما نوروز را جشن گرفتید. بدون شک این حقیقت نیست بلکه مردم کورد در تاریخ خود نشان داده است که برای همه‌ی ادیان و مذاهب احترام قائل است. و شخصیتی همچون امام علی که برای شیعیان شخصیتی گرامی محسوب می‌شود، برای سنی مذهب‌ها نیز گرامی داشته می‌شود. پس این دروغی است که از سوی مسئولان دولتی به راه افتاد. افرادی از جمله نمایندگان سابق مجلس و آیت‌الله‌ها و آخوندها در این مسئله دست داشتند و رفتارهای تحریک آمیزی که به راه انداختند را با رنگ و بوی مذهبی آغاز کردند و سپس به یک رفتار فاشیستی مبدل نمودند.

به عبارتی از حربه‌ی مذهب نتیجه نگرفتند ...

این قدم اول و خشونت‌شان را با این مسئله آغاز

جنگیده‌اند. این قبیل افراد تا به حال صدها انسان مخالف ترک آذری را کشته‌اند. پس چگونه افرادی که در استثمار مردم ترک آذری دست داشته‌اند امروزه می‌توانند به عنوان نمایندگان آنها نشان داده شوند؟ در واقع این قبیل افراد غایبده‌ی مردم ترک آذری نیستند. ما نیز آنان را به عنوان نماینده‌ی مردم ترک آذری حساب نمی‌کنیم. کسانی نماینده‌ی مردم ترک آذری هستند که همسنگر مبارزه مشترک در کنار مردم کورد جای گرفته‌اند و مبارزات مردم کورد را همچون پشتوانه‌ی مبارزات خود دیده‌اند. و آنان نیز از مبارزات مردم کورد حمایت کرده‌اند.

تجربه‌ی دوران جمهوری کوردستان و جمهوری آذربایجان را داریم، تجارب دیگری از جمله جنبش‌های چپی که در آذربایجان ظهور یافتند، بسیاری از انسان‌های آزادی‌خواه و چپ شعر و سرود برای حمایت از مبارزات کوردستان سرودند. با همدیگر در زندان‌ها شکنجه شدند و مقاومت کردند، این تصویر راستین مردم ترک آذری است. بسیار تلاش می‌کنند که این تصویر را مخدوش کنند. به ویژه امروزه، دولت ایران از رفتارهای تحریک‌آمیز دولت ترکیه می‌ترسد، دولت ترکیه می‌خواهد از طریق ترک‌های آذری جدایی‌طلب، افراطی‌گرایی و فاشیسم ترکی را برجسته نماید، به ویژه اینکه درباره‌ی شهر تبریز حرف‌هایی زده شد و زمانی هم اردوغان شعری درباره‌ی آن سوی ارس خوانده بود. دولت ایران اکنون متوجه این تهدید شده است، گرچه دولت ایران خود تسهیلاتی برای بروز این مسائل نمود، چرا که در سرکوب مبارزات مردم کورد با دولت ترکیه شریک بودند، و راه را بر ناسیونالیسم ترکی باز کردند تا در مقابل مبارزات مردم کورد به کار گرفته شود. دولت ایران فکر می‌کرد که این ناسیونالیسم ترکی تهدیدی برایشان ایجاد نمی‌کند، اما اکنون متوجه شده‌اند که برای آنان نیز تهدید است. دولت ایران می‌خواهد ترک‌های آذری، نیروی مردم کورد را ببینند، و از طرف دیگر کوردها نیز

«پژاک بیشتر از هر جریانی فلسفه وجودیش به انقلاب ژن، ژیان، آزادی در شرق کوردستان و ایران گره خورده است. مبارزه و مقاومت اعضای پژاک در زندان‌های جمهوری اسلامی، بویژه زنان قهرمان آپوئیست این واقعیت را به بیشترین شیوه به نمایش گذاشته‌اند و دیگر هر انسان منصفی به درستی بر این موضوع صحنه می‌گذارد»

چماق‌های آذری‌ها را ببینند، به عبارتی خلق‌ها را از هم می‌ترساند و آنان را در مقابل همدیگر قرار می‌دهد و به همین جهت دست به چنین رفتارهای تحریک‌آمیزی می‌زند.

اگر کوردها نوروز را جشن بگیرند، ترک‌ها از میان می‌روند، کوردها و ترک‌های آذری برای همدیگر تهدید به حساب می‌آیند. این گفتمانی است که دولت ایران بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند. و چه کسی این گفتمان را اجرا می‌کند؟ همان مقامات ترک آذری که درون ساختار قدرت دولت ایران جای گرفته‌اند. و تا به امروز ابزار سرکوب مردم کورد بوده‌اند و اکنون این مقامات به جاسوسان دوطرفه و حتی چندطرفه تبدیل شده‌اند و بخشی از آنان به دولت ترکیه، بخشی به دولت ایران، بخشی به دولت آذربایجان وابسته هستند. و این مقامات بر ضد منافع همه‌ی مردم این منطقه کار می‌کنند و اکنون برای دولت ایران نیز به تهدید مبدل شده‌اند. نقش جاسوس چندطرفه دارند و کارشان ایجاد تفرقه است. کسانی که خود را همچون نژادپرست در شهر ارومیه معرفی کردند، اکثرشان جهت‌دهی شده‌اند و تنها برای رفتارهای

تحریک‌آمیز حضور یافتند، و احزاب و گروه‌هایی که در این حلقه جای می‌گیرند، همه اینها ساخته دست نیروهای جاسوسی-امنیتی ایران-ترکیه هستند. و کار آنها ضدیت با مردم کورد است. مردم ترک آذربایجان حقوق مشروعی دارد، حقوق فرهنگی، سیاسی و بسیاری حقوق مشروع دیگر. اینکه مردم ترک آذری برای حقوق مشروع خود مبارزه می‌کند، نباید به ضدیت با مردمی که او نیز خواهان حقوق مشروع خود است، بپردازد. اتفاقاً برعکس اشتراکات ایجاد می‌شود. همانگونه که به نمونه‌های تاریخی اشاره کردم، اکنون نیز بیشتر ترک‌های آذری چنین فکر می‌کنند که این طیف [ناسیونالیست افراطی] سروصدای زیادی دارند، پشتیبانی رسانه‌ای زیادی از آنان می‌شود، سرمایه‌گذاری زیادی بر روی آنان شده است. و چنین تصویری ساخته‌اند که مردم ترک آذری همگی همراه این طیف [ناسیونالیست افراطی] هستند. اما در واقعیت اینگونه نیست، این طیف اقلیتی است که می‌خواهند خود را بر جامعه تحمیل کنند، نمی‌خواهند افکار مستقل و به ویژه افکار همزیستی و صلح‌جویی با مردم کورد شکل بگیرد، چرا که این طیف وابسته به مراکزی هستند که ضد مردم کورد هستند. مراکزی که ۱۰۰ سال خواهان نابودی مردم کورد هستند. مردم کورد تاکنون چه ضرری به مردم ترک آذری و منافع آنها رسانده است؟ اشغالگر کس دیگری است!

مردم کورد مردمی است که تحت ستم است و برای آزادی خودش مبارزه می‌کند. اگر مردم ترک آذربایجان نیز خود را تحت ستم می‌دانند، پس باید با مردم کورد همسنگر باشد. تصویری ارائه می‌دهند که هر دو مردم تحت ستم [کورد و ترک آذری] ادعای ارضی و سرزمینی در مقابل هم دارند، و با سیم خاردار شروع به مرزکشی کرده‌اند، هیچ سختی با واقعیت ندارد. اولویت ما در مبارزه، آزادی و دستیابی به حقوق هر دو خلق [کورد و ترک آذری] است. و نه اینکه به جای آن دست به تقسیم اراضی بزنیم. و در این میان معضل

چیست؟ معضل اساسی جاسوسان امنیتی نیستند، بلکه معضل اساسی کسانی هستند که پیشتر خود را در میان مردم آذربایجان همچون افراد چپ و دموکرات معرفی کرده‌اند، و حالا آنان نیز در ارتباط با همان مراکز جاسوسی-امنیتی هستند و با همان شناسنامه‌ی چپ و دموکرات بر علیه مردم کورد می‌ایستند.

چند نفری مقاله نوشته‌اند که گویا مردم کورد قبلاً در این منطقه زیسته‌اند و جمهوری اسلامی مردم کورد را از عراق در واقع جنوب کوردستان به این منطقه منتقل کرده و ساکن کرده‌است. این یک تحریف بزرگ تاریخی است، این یک رفتار عاری از اخلاق است، چگونه می‌توانی مردمی که هزاران سال است در این منطقه زندگی می‌کند را انکار کنی؟ حتی فاشیسم ترکیه‌ای و فاشیسم بعضی نیز تا بدین درجه نتوانسته خلق کورد را انکار کند! منشا این انکارگرایی کجاست؟ در این

«ارومیه وطن مشترک همه ماست.»

به همان اندازه که کوردستان است،

به همان اندازه می‌تواند آذربایجان

باشد. در واقع به همان اندازه

که آذربایجان است، بدون شک

کوردستان نیز است»

صورت از شناسنامه‌ی چپ و دموکراتیک بودن خود دست بردارید. دنبال فرصتی برای دستیابی به منافع شخصی بودند و اکنون به این فرصت دست یافته‌اند و به دم فاشیسم تبدیل شده‌اند. به بخشی از فاشیسم تبدیل شده‌اند. این قبیل افراد باید از سوی آزادی‌خواهان و دموکراسی‌خواهان تقبیح و رسوا شوند. چگونه نام آزادی‌خواه، دموکرات، چپ و لیبرال را بر خود نهاده‌اند و بدین شکل با فرهنگ مردمان دیگر سر ستیز دارند؟ می‌گویند که مردم کورد با برگزاری نوروز دست

«چرا نوروز ما فاشیسم را می‌ترساند؟ اگر نوروز ما فاشیسم را می‌ترساند، روند نوروز را ادامه می‌دهیم. چرا که ترسیدند که نوروز در تداوم انقلاب زن زندگی آزادی باشد. و به آنها می‌گوئیم که بله نوروز تداوم انقلاب زن زندگی آزادی است»

اما مسئله این است که چگونه با هم زندگی کنیم. در جهان نمونه‌های بسیار یافت می‌شود. مثلاً شهری همچون بروکسل، ملت فرانسوی و ملت فلمانی با همدیگر در این شهر زندگی می‌کنند. برای یک فلمانی بروکسل یک شهر فلمانی است و برای فرانسوی‌ها بروکسل یک شهر فرانسوی است. اما فرمولی یافته‌اند که چگونه با هم زندگی کنند، این فرمول مهم و ضروری است. ما نمی‌توانیم بر اساس حذف همدیگر به سیاست پردازیم، نتیجه‌ای ندارد. سیاست الحاق‌گرایانه‌ی فاشیستی نتیجه‌بخش نیست. در یوگسلاوی صرب‌ها بسیار نیرومند بودند و مردمان دیگر به اندازه‌ی آنان نیرومند نبودند، اما صرب‌ها به چه دست یافتند؟ به غیر از اینکه لکه‌ای سیاه را با کشتار و قتل‌عام، بر برگ تاریخ ماندگار ساختند.

فاشیسمی که امروز می‌خواهد در میان مردم آذربایجان جای بگیرد و آنها را علیه مردم کورد تحریک کند، باید بعضی چیزها را خوب بداند، نمی‌تواند سیاست الحاق‌گرایانه را در روزگارات کوردستان اجرا کند. نمی‌تواند این سیاست را در ارومیه اجرا کند. هیچ کس نمی‌تواند به مردم کورد چماق نشان بدهد، این را هر کسی باید بداند، و مردم کورد مردمی نیست که با این چیزها بترسد، یک قرن است که مبارزه می‌کند،

به رفتارهای تحریک‌آمیز زده است. مردم کورد با فرهنگ خویش و به زیبایی تمام نوروزش را در ارومیه و دیگر نقاط شرق کوردستان جشن گرفته است و چنین امری کاملاً مشروع است. چگونه آن را عامل تحریک‌آمیز نام‌گذاری می‌کنند؟ در ذهنیت و عقلانیت‌شان مشکل وجود دارد! و اینها از همه خطرناک‌تر هستند. فاشیست‌ها را خوب می‌شناسیم، اما این فاشیست‌های پنهان از بقیه خطرناک‌تر هستند. البته این رویداد باعث شد که روی راستین بسیاری آشکار شود. از این به بعد همچون مردم کورد می‌دانیم که در مقابل این فاشیسم پنهانی چگونه مبارزه کنیم!

ارومیه می‌تواند وطن مشترک ملت کورد و ترک آذری باشد

★ در مورد شهر ارومیه نیز ادعاهایی می‌شود که آیا شهری کوردی است یا شهری آذری، مباحثی پیرامون آن شکل گرفته است، ارزیابی شما در این مورد چیست؟ و هر کسی چه دیدگاهی نسبت به این مسئله داشته باشد؟

— از دیدگاه ما این بحث که ارومیه آیا کوردستان است یا نه، بحث بی‌معنایی است و آن را به بحث هم نمی‌گذاریم. بدون شک ارومیه سرزمین مردم کورد است، سرزمین ملت کورد است، هیچ بحثی در اینباره وجود ندارد، اما همزمان ارومیه سرزمین مردم نیز می‌باشد. ارومیه می‌تواند وطن مشترک باشد، و باید از این به بعد این نکته را از ذهن‌مان بیرون کنیم که وطن تنها از آن یک اتنیک یا مردم یا یک ملت است، یا از آن یک ملت همگون است و با سیم خاردار برای آن مرزکشی کنیم، خیر بدین صورت نیست، در جهان واقع نیز چنین نیست، این مردمان سالهای مدیدی است که با هم زندگی می‌کنند. پس ارومیه وطن مشترک همه ماست. به همان اندازه که کوردستان است، به همان اندازه می‌تواند آذربایجان باشد. در واقع به همان اندازه که آذربایجان است، بدون شک کوردستان نیز است.

سیاسی است، سازماندهی شده و اراده‌مند است، موضع دارد و این‌ها را در همه‌ی میادین نشان داده است. یک عده گروه و حزب کوچک فاشیستی به این دلخوش نباشند که فلان دولت دارای جنگنده و پهپاد است، نتیجه‌ی جنگنده و پهپادهایشان هم بر همگان اعیان شده است. نمی‌خواهیم با زبان تهدید سخن بگوئیم، می‌خواهیم که آنها حقیقت یک مردم را ببینند. اگر مردم کورد صلحجو است، اگر گفتمان مردم کورد زندگی مشترک و همزیستی است نباید کسی گمان کند و چنین برداشت کند که مردم کورد ضعیف است، برعکس این نشانه‌ی این است که مردم کورد خوانش متفاوتی برای زندگی خود و زندگی خلق‌های دیگر دارد. خوانش متفاوتی از سیاست دارد، مردم کورد پروژه‌ی مستقل خود را دارد و می‌خواهد پروژه‌ی خود را پیش ببرد و در پیشبرد این پروژه از هر کسی دعوت به مشارکت در این پروژه می‌کند.

در اینجا فرصت را مناسب می‌دانم تا به برادران ترک آذری‌مان پیام بفرستم که نگذارید این افراد [فاشیست] بر شما تاثیر بگذارند. شعارهای آتشینی که این طیف سر می‌دهند تنها شعار جنگ‌افروزی است که در نتیجه‌ی آن همه‌ی منافع، زندگی و همه چیز مردم آذربایجان را با عواقب خطرناکی مواجه می‌گرداند. موقعیتی که مردم ترک آذری در نسبت به مردمان دیگر دارد را با خطر مواجه می‌کند و آنان را دچار خسران می‌گرداند. و استقلال و نیروی مردم آذربایجان را به جاهای دیگر ضمیمه و وابسته می‌سازد. پس مردم ترک آذری باید نیک بر این نکته را واقف باشند که در مبارزات مشترک با مردم کورد است که می‌توانند به نتیجه دست یابند و می‌توانند نیرومند شوند. و مردم کورد آماده است که از همه‌ی حقوق مشروع ترک‌های آذری پشتیبانی کند همانطور که قبلاً حمایت کرده است. اما باید این زمینه‌ی مبارزات مشترک دوطرفه را با همدیگر بسازیم.

برای مردم کورد نیز پیامی دارم، ما می‌دانیم

که رفتارهای تحریک‌آمیز بسیاری در جریان است، و برای آنکه مردم کورد را تحریک کنند تا مردم کورد را به زمین نقشه‌ی خودشان بکشاند هرگونه حمله‌ای را ترتیب می‌دهند. لازم است تا سیاست، فعالیت‌ها و مواضع‌مان بر اساس کنش‌ها و واکنش‌های افراط‌گرایانه نباشد. ما به خودمان باور و اعتماد داریم، ما در حال انجام مبارزه هستیم و با مبارزاتمان دستاوردهایی به‌دست آورده‌ایم. انقلاب زن زندگی آزادی نشان داد که ما مردمی پیشاهنگ هستیم. مقاومت زنان مبارز مؤید این است که ما مردمی مبارز و پیشاهنگ هستیم، لازم نیست که سطح خودمان را به سطح گفتمان‌های نژادپرستی و فاشیستی تنزل دهیم. حقیقت تاریخی مردم‌مان آشکار است.

به جای آنکه با اعمال واکنشی وقت خودمان را با این جریان‌ات تلف کنیم، انرژی و زمان‌مان را صرف پیشبرد برنامه‌هایمان بکنیم، به ویژه برای ساختن کوردستانی آزاد و دموکراتیک در همزیستی با خلق‌ها، دموکراسی و زندگی مشترک و شیوه‌ی مدیریتی دموکراسی رادیکال مبارزاتمان را متمرکز کنیم. و این موجب می‌شود که همه مردمان دیگر به ما نزدیک نشوند. تجربه‌ی انقلاب زن زندگی آزادی و فلسفه‌ی آن است که ما را نیرومند می‌سازد، هر کسی سویه‌های حقیقی مردم کورد را در انقلاب زن زندگی آزادی مشاهده کرد. و ما بر اساس راه انقلاب زن زندگی آزادی رفتار می‌کنیم. در واقع فاشیسم از انقلاب زن زندگی آزادی می‌هراسد. چرا نوروز ما فاشیسم را می‌ترساند؟ اگر نوروز ما فاشیسم را می‌ترساند، روند نوروز را ادامه می‌دهیم. چرا که ترسیدند که نوروز در تداوم انقلاب زن زندگی آزادی باشد. و به آنها می‌گوئیم که بله نوروز تداوم انقلاب زن زندگی آزادی است. و فاشیسم در این باره مطمئن باشد. و خلق کورد انقلاب زن زندگی آزادی را بی آنکه گوشش بدهکار کسی باشد ادامه می‌دهد. به همین جهت از مردم‌مان می‌خواهیم که از واکنش‌های افراط‌گرایانه بپرهیزند. ما به

بدین معناست که ایران همه‌ی شرایط آمریکا و اسرائیل و نیروهای بین‌المللی را قبول کرده است. این باعث چه تحولاتی می‌شود؟ این ایران را مجبور می‌کند تا از نیروهای منطقه‌ای‌اش دست بردارد، ناگزیرش می‌سازد تا از برنامه‌ی اتمی‌اش را که تهدیدی علیه اسرائیل است دست بردارد، و در سیاست خارجی تغییرات بسیار جدی انجام دهد. این بر همه‌ی منطقه تاثیر می‌گذارد. ایران دیگر دولتی تهدیدزا نباشد و نتواند در هرجایی که بخواهد به روش‌های خطرناک خود را سازماندهی کند.

دولتی که از مرزهای خود پا فراتر نهد و بر طبق سیاست‌های جهانی رفتار کند. و همه‌ی این موارد باعث یک سری تحولات دموکراتیک در منطقه خواهد بود. اما این بدین معنا نیست که در داخل یک ایران دموکراتیک ساخته می‌شود. آمریکا می‌خواهد تا از اسرائیل محافظت کند. و می‌خواهد خطر ایران برای اسرائیل را کاهش دهد. فکر نمی‌کنیم که بخواهند رژیم ایران را تغییر دهند. چرا که رژیم کنونی برای آمریکا مفیدتر است، یک رژیم اسلام سیاسی انحصارطلب

عرصه‌ی سیاست فاشیست‌ها وارد نمی‌شویم. ما دارای سیاستی هستیم که هر کس را به آن دعوت می‌کنیم. و هر کس را به این روش و فلسفه‌ی صحیح، انسانی و صلح‌جویانه فرا می‌خوانیم.

مذاکرات آمریکا و ایران مذاکرات آزادی و دموکراسی نیست

★ به یک مبحث دیگر وارد شویم، و آن مبحث مذاکرات آمریکا و ایران است، که ایران از مذاکرات غیرمستقیم و مستقیم حرف می‌زند، ایران در روزهای گذشته با آمریکا مذاکره داشت، مذاکرات و ارتباطات دیپلماتیکی که در سطح اروپا و منطقه پیش می‌رود، چه تاثیری بر زندگی اجتماعی مردمان ایران و مردم کورد دارد و رویدادهای در این رابطه چه سودی دارد؟

— در واقع این مذاکرات بر روند سیاسی تاثیرات زیادی خواهد داشت. آیا ایران در این مذاکرات شرایط را قبول می‌کند یا خیر؟ این مذاکرات، مذاکراتی دو طرفه نیست که ایران چندین شرط، و از آن سو آمریکا چندین شرط را ارائه کند، در واقع اگر این مذاکرات با موفقیت پیش بروند



است، و برای آنها بهتر است که این رژیم، رژیمی تسلیم شده باشد، آمریکا و دولت‌های دیگر برای مبانی آزادی و حقوق بشر در ایران بر دولت ایران هیچ فشاری نمی‌آورند. برعکس آنها به ایران می‌گویند که با ما سازش کن و تسلیم ما شو و در داخل هر چه دوست داری انجام بده، این امر برای آنها اهمیت ندارد. از تاریخ مذاکرات این دولت‌ها با ایران می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت. در جریان مذاکره اخیر آمریکا و ایران حدود ۱۷ فرد بلوچ اعدام شدند. از همین جا به مردم بلوچ تسلیم می‌فرستیم و از آزادی‌خواهان بلوچ حمایت می‌کنیم. چنین روندی در جریان است. این روند می‌تواند حتی به افزایش فشار و ستم در داخل نیز بیانجامد. این مذاکرات هیچ مسئله‌ی داخلی را حل نمی‌کنند. دولت ایران می‌گوید این مذاکرات باعث رفع تحریم‌ها می‌شود و رفع تحریم‌ها نیز موجب بهبود اوضاع اقتصادی می‌شود، اما اوضاع اقتصادی تنها با مسئله‌ی تحریم مشخص نمی‌شود، اوضاع اقتصادی ایران نتیجه‌ی مدیریت اشتباه، در چارچوب محدود ایدئولوژیک است. برای مثال همین نماینده‌ی پیشین مجلس ارومیه که در تجمع فاشیستی علیه مردم کورد حضور داشت،

«آمریکا می‌خواهد تا از اسرائیل

محافظت کند. و می‌خواهد خطر

ایران برای اسرائیل را کاهش دهد.

فکر نمی‌کنیم که بخواهند رژیم ایران

را تغییر دهند. چرا که رژیم کنونی

برای آمریکا مفیدتر است، یک رژیم

اسلام سیاسی انحصارطلب است، و

برای آنها بهتر است که این رژیم،

رژیمی تسلیم شده باشد»

سطح دانش و رفتار این انسان را در نظر بگیرید، مسئولان نظام این افراد هستند. با چنین وضعی اقتصاد نظام نیز چنین اوضاعی خواهد داشت. این حوزه مملو است از رانت و فساد و مافیاء، گروه‌های طبقاتی بسیاری وجود دارند و مردم روزانه تنگدست‌تر می‌شوند. تحریم تنها می‌تواند به چنین روندی شتاب دهد، اما روند اقتصادی ایران همین است و خود جمهوری اسلامی چنین اقتصادی را آفریده است. پس کسی نباید به این دلخوش باشد که قیمت تومان درصدی افزایش یافته، اما در همه سطوح آموزشی و اجتماعی و ... انبوهی از مشکلات وجود دارند. از دگرسو میزان سرکوب و اعدام نیز افزایش یافته است.

دیدیم که اعتراض به حکم اعدام فعال سیاسی پخش‌شان عزیزی در نظر گرفته نشد، پس رژیم سیاست سرکوب خود را ادامه می‌دهد. آیا آمریکا و دیگران در سطح جهانی نسبت به این مسائل موضعی از خود نشان می‌دهند؟ این مسئله اصلاً مشخص نیست و تا به کنون نیز چنین موضعی نگرفته‌اند. چیزی که در ایران موجب تحولات می‌شود، مبارزات آزادی‌خواهی مردم، زنان و همه‌ی اقشار جامعه است. با منتظرماندن چیزی حل نمی‌شود. کسانی که منتظر هستند آمریکا و اسرائیل بیایند تا رژیم ایران را برای‌شان سرنگون نماید و بر سر اریکه‌ی قدرت بنشینند، نام خود را برانداز گذاشته‌اند، خب تو برانداز چه چیزی هستی؟ چه چیزی را سرنگون می‌کنی؟ شبیه کسی است که پای مسابقه‌ی فوتبال نشسته‌است تا ببیند نتیجه چه می‌شود و هیچ نقشی در معادلات ندارد. نام‌های پرطمطراق بر خودشان گذاشته‌اند و چشم به انتظار نشسته‌اند.

آمریکا و اسرائیل و دیگران از این قبیل افراد تنها همانند کارت فشار استفاده می‌کنند و این افراد هیچ نقش دیگری ندارند. دولت ایران نیز در میان این گروه‌ها نفوذ کرده است. آمریکا و اسرائیل اکنون نمی‌خواهند که رژیم را سرنگون کنند. عاملی که بتواند موجب تحولات دموکراتیک و

احقاق مطالبات شود، خود مردم و مبارزات مردمی است. ما به چنین رویکردی خط سوم می‌گوییم. خطی که نه منتظر جنگ است و نه انتظار دارد که رژیم خودش تحولات را ایجاد کند. بلکه مبارزه می‌کند. خط سوم ضمن اینکه به دنبال مخاطب چاره‌یابی دموکراتیک مسائل است، اما برای دستیابی به نتایج متکی به مبارزات خویش است. حتی طرف مقابل نیز با توجه به نحوه مبارزاتش رفتار می‌کند، و این نیازمند سطحی از خودباوری است، نیازمند درکی صحیح و ارائه‌ی سیاستی صحیح و گام نهادن در راستای آن است. ما معتقد هستیم که در ایران این خط است که می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. و معتقد هستیم که چنین مذاکراتی در روند داخلی ایران تحولاتی به وجود نمی‌آورد، پس آزادی‌خواهان و مبارزان در ایران باید برای مبارزه‌ی دشوارتر خود را آماده کنند. این مذاکرات، مذاکرات آزادی و دموکراسی نیست. بلکه مذاکره منافع میان دولت‌هاست.

هستند. و با همدیگر هماهنگ هستند. گفتار هر دو طرف، گفتاری علیه اراده مردم کورد است. گفتار به زانو در آوردن و نابودی مردم کورد را دیدند، به همین جهت می‌خواهند مانع مردم کورد شوند. و خواهان بازگشت یک قرن تباه از سرکوب مردم کورد هستند. اما نکته اینجاست که از این قرن (بیستم) گذر کرده‌ایم. مردم کورد با مبارزات خویش به قرن بیستم پایان داد.

قرن بیستم نزد مردم کورد به اتمام رسیده و قرن بیست و یکم را آغاز کرده است. می‌خواهند ما را به عقب بازگردانند، آنها به گذشته تعلق دارند، اما ما مردم آینده هستیم. و تفاوت ما با هم در این نکته است. و آنها از این مسئله می‌هراسند. و برای این مسئله دارای برنامه، سیاست، مبارزات،

بیانیه‌ی ۸۰۰ نفری به اصطلاح روشنفکران ایرانی

بیش از ۸۰۰ نفر از روشنفکران، دانشوران، ایران‌شناسان و هنرمندان با اشاره به تنش‌های نوری در دو استان آذربایجان غربی و کردستان نسبت به فعال شدن گسل‌های قومیتی و تحریک آن توسط برخی از اعضای دولت هشدار داده و این رفتار را مخاطره‌آمیز خواندند

بیانیه‌ی ۸۰۰ نفری، یک بیانیه ایدئولوژیک - سیاسی فاشیستی است

★ آخرین سوالم را با شما مطرح می‌کنم، ۸۰۰ نفر را امضا کرده‌اند که خود را هنرمند و کارشناس معرفی کرده‌اند، بیانیه‌ای که در مقابل نوروز کوردی و خلق‌ها صادر شده است. نظر شما در مورد این بیانیه و مواضع آنان چیست؟

— بحث در مورد این مسئله بسیار مهم است، البته خود این ۸۰۰ نفر اهمیتی ندارند، نکته‌ی مهم اینجاست که ذهنیت این ۸۰۰ نفر از کجا نشأت گرفته است؟ ایستار ما به عنوان پژاک تنها در مقابل این ۸۰۰ نفر و بیانیه‌شان نیست، ما علیه سیاست و ذهنیتی که پشت این مسئله است موضع خود را بیان می‌کنیم. پس نیاز است کمی با جزئیات در اینباره بحث کنیم. این بیانیه و آن تجمع فاشیستی بعد از نوروز ارومیه هم سنخ هستند، و هر دو نیز یک عملیات جاسوسی-امنیتی



نیرو، معنویات و شوروشوق هستیم. بنگرید که این دختران و پسران جوان چگونه می‌رقصند، رقص کوردی رقص اتحاد است، دستان همدیگر را گرفته و پیام سیاسی ارزشمندی دارند. در ابتدای این بیانیه نوشته شده که نوروز را سیاسی نکنیم، بسیار آشکار به آنها می‌گوییم که نوروز کوردی یک نوروز سیاسی است. و مجبور هستند که این مسئله را قبول کنند. و این تنها به امروز محدود نیست، نوروز همیشه برای مردم کورد نماد مبارزه و مقاومت بوده است. حتی در سال‌هایی که مردم کورد بدین صورت نمی‌توانستند دور هم جمع شوند، در روز نوروز به ارتفاعات کوهستانی

«در ابتدای این بیانیه نوشته شده که نوروز را سیاسی نکنیم، بسیار آشکار به آنها می‌گوییم که نوروز کوردی یک نوروز سیاسی است. و مجبور هستند که این مسئله را قبول کنند. و این تنها به امروز محدود نیست، نوروز همیشه برای مردم کورد نماد مبارزه و مقاومت بوده است»

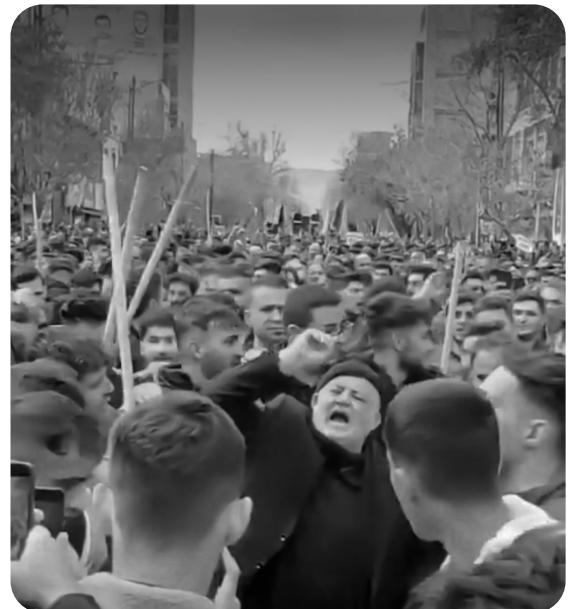
می‌رفتند و آنجا آتش روشن می‌کردند برای اینکه این پیام را برسانند که مبارزات این مردم تحت سلطه‌ی هر استبداد و استعمارگری ادامه دارد. و نوروز به یک امر سازماندهی مبدل شد، منشا آن کجاست؟ از مبارزات مظلوم دوغان و زندان آمد(دیاربکر) و مبارزات رهبر آپو آغاز گشت. می‌گویند که این مدل برگزاری نوروز از کشورهای خارجی گرفته شده است، اما این برای ما خارجی و بیگانه نیست، بخشی از مردم ما تحت سلطه‌ی

فاشیسمی که شما نیز بخشی از آن هستید مبارزاتی این چینی را در شمال کوردستان آغاز کردند و ما این مبارزات را موفق می‌دانیم و در شرق کوردستان نیز این مبارزات را انجام می‌دهیم، از این مسئله آگاه باشید. نه فقط نوروز، همه مناسبت‌های مردم کورد سیاسی است، چرا که خود و فرهنگش را در آن احیا می‌کند، بنگرید که از ایلام تا سنقر، گیلان غرب تا به ماکو و خراسان و در هر جای دیگری که مردم کورد در آن ساکن است، مردم کورد فرهنگ خود را به نمایش گذاشت. و نشان دادند که نمی‌توانید ما را ذوب نمائید و این اعلام موضع و سیاست است. نوروز را سیاسی نکنید، یعنی بیایید تسلیم شوید. و مردم کورد به آنها می‌گوید که آن دوران سپری شد. آنهایی که باید تسلیم شوند شما هستید، کسی که باید دست از فاشیسم و ارتجاع بردارد شما هستید. ما از آزادی‌خواهی دست برمی‌داریم. این فراخوان مردم کورد بسیار شفاف است و آنها از این ترسیده‌اند. چه می‌گویند؟ می‌گویند که نوروز یک جشن ایرانی است، اما مردم کورد (البته از زبان آنان) این نوروز را به یک جشن محلی و قومی مبدل کرده است.

بگذارید ابتدا این را هم بگوییم که مردم کورد با این نوروز خط بطلانی بر اصطلاحاتی همچون قوم و شبیه به آن کشید، بلکه مردم کورد ملت دموکراتیک است. ملتی دارای موضع است. جامعه‌ای رادیکال برای حصول حقوقش است. دارای همه‌ی معیارهای اتحاد ملی است. مردم کورد خودشان خود را تعریف می‌کنند، شما که هستید که این مردم را تعریف کنید؟ چه حقی دارید که این تعاریف را ارائه کنید؟ آن دوران تمام شد! مردم کورد هویت مشخص خویش را داراست، و این نوروز بخشی از این تعریف و هویت است. و ما این مسئله را در همه‌ی امور دیگر مردم کورد خواهیم دید. این نوروز بخشی از انقلاب زن زندگی آزادی است. تداوم شور و شوق و ناشی از انقلاب زن زندگی آزادی است. پیشاهنگی انقلاب

زن زندگی آزادی است. این نوروز همه‌ی نمادهای انقلاب زن زندگی آزادی را داشت. و کسانی که این بیانیه را نوشته‌اند کسانی هستند که از انقلاب زن زندگی آزادی واهمه دارند. بر خودشان عنوان کارشناس و هنرمند و... گذاشته‌اند اما بخشی از سیستم سرکوب هستند.

در واقع نظام‌هایی که دارای ایدئولوژی فاشیستی هستند، مجموعه‌ای از هنرمند، خواننده و نویسندگی خودشان را دارند، که برایشان در بوق و کرنا بدمند. در واقع فاشیسم بدون سیستم ایدئولوژیک نمی‌تواند سرپا بماند. متن بیانیه، متنی ایدئولوژیک است. می‌گویند که ملتی احیا شده است و باید سرکوبش کنیم و به قوم تبدیلش کنیم. باید سطح آن را تقلیل دهیم، سرکوبش کنیم، نباید بگذاریم این ملت هیجان و شور و شوق داشته باشد و فرهنگش تعالی یابد. بسیار واضح این را بفهمند، زمانی در ترکیه برخی از سردمداران برنامه‌ای را تحت نام برنامه‌ی اصلاحات شرق تهیه کردند، منظورشان از شرق ترکیه همان شمال کوردستان است. برنامه این بود که چگونه کوردها را از فرهنگ خودشان دور سازند، چگونه کوردها را سرکوب نمایند، چگونه کوردها را جسمی و فرهنگی از میان بردارند. بعد از یک قرن از این برنامه‌ی وحشتناک چه دستاوردی داشتند؟



غیر از این است که مردم کورد در همه حوزه‌ها با اراده‌ی خودش مسائل را تعیین می‌کند؟ غیر از این است که امروز مجبور شده‌اند برای حل مسئله به پای رهبر آپو بیافتند؟ چه دستاوردی داشتند؟ آنها با آن همه قدرت و توانایی نتوانستند نتیجه‌ای بگیرند، شماها که باشید؟ بر طبل انکار و آسیمیلسیون نکوبید هیچ نتیجه‌ای دربرنخواهد داشت! و در این مسئله خودآزمایی نکنید!

این مردم بار دیگر به شما اجازه نخواهند داد! اصلاحات رضاخانی نتیجه‌ای نگرفت، شما که باشید؟ رژیم بعث با همه‌ی عملیات انفال و کشتار دسته‌جمعی نتوانست نتیجه‌ای بگیرد! شماها که باشید؟ باید این پیام را بسیار رسا دریافت کنند. مردم کورد این پیام را داده است. این مردم این مسائل را تحلیل می‌کند و در این مورد هیچ عفو‌ی در کار نیست. در این میان برخی از افرادی که اسم‌شان پای امضای این بیانیه است، انکار کرده‌اند که امضا کرده باشند. کسانی که فریب خورده‌اند باید به صورت رسمی رو به مردم این مسئله را بیان کنند. و کسانی هم که پای این بیانیه را امضا کرده‌اند باید از کار خود پا پس بکشند و طلب بخشش نمایند، در غیر این صورت در چشمان مردم و ما با نازی‌هایی که برای کشتار یهودی‌ها و کولی‌ها و بقیه دلیل و بهانه می‌آوردند هیچ فرقی نخواهند داشت.

شما از تبار همان‌هایی هستید که با اندازه‌ی جمجمه‌ی سر، نژادها را طبقه‌بندی می‌کردند و می‌گفتند که نژادی باید فرادست و نژادی باید فرودست باشد. شما تداوم همین ذهنیت هستید. چنین برداشتی از شما داریم. و تعجب می‌کنیم که افرادی در این میان خود را هنرمند می‌نامند، این چه هنری است؟ یا می‌گویند کارشناس هستیم، کارشناس چه هستید؟ کارشناس فتنه و تفرقه هستید. حتی در این بیانیه می‌خواهند تفرقه میان کورد و تورک را افزایش دهند. تفرقه اساسی را خودشان به وجود آورده‌اند اما طوری رفتار می‌کنند که انگار برادر بزرگ‌تر هستند و

آنها هستند که می‌توانند خلق‌ها را کنار هم نگه دارند. دیگر نمی‌توانید چنین دروغ‌هایی تحویل مردم بدهید. مردم کورد ترندهای شما را می‌شناسد. شما تفرقه ایجاد نکنید، ما می‌دانیم که چگونه با همدیگر زندگی کنیم، ما و مردم ترک آذری می‌دانیم که چگونه با هم زندگی کنیم. در همزیستی ما دخالت نکنید. و این را تنها به امضاکنندگان بیانیه نمی‌گویم، بلکه به هر کس دیگری این را می‌گوئیم، معیارهای همزیستی مردم کورد و تورک در ارومیه را باید خود مردم این شهر تعیین کنند.

عده‌ای کورد هم از دور شعار و تهدید و از این قبیل رفتارها انجام می‌دهند، دست بردارید، چنین حقی ندارید، مردم را به جنگ گرفتار نکنید، این شما نیستید که برای این مردم بجنگد، و هیچوقت هم نجنجیده‌اید، کسانی که این رفتارها را انجام می‌دهند، همان‌هایی هستند که سرکرده‌هایشان بیشترین ارتباط را با سرکرده‌های فاشیسم ترکی دارند و ۲۴ ساعته با این فاشیست‌ها در رفت و آمد هستند، لطفاً اول یقه‌ی سران خودتان را بگیرید. به مسئله‌ی بیانیه برگردیم. این یک بیانیه ایدئولوژیک-سیاسی فاشیستی است. عده‌ای کورد هم در میان امضاکنندگان آن جای گرفته‌اند، این کوردهایی که پای این بیانیه امضا کرده‌اند، باید امضای خود را پس بگیرند و در پیشگاه مردم کورد عذرخواهی و طلب بخشش نمایند. البته اگر مردم کورد عذرخواهی آنان را قبول کند! که این بسیار محتمل نیست. به نام مردم کورد حرف می‌زنید، از فرهنگ مردم کورد تغذیه می‌کنید، از موسیقی و هنر مردم کورد تغذیه می‌کنید، سپس می‌روید مردم کورد را می‌فروشید. و دستگاه سرکوب فرا می‌خوانید که بیایید این مردم را از میان ببرید. شما کی هستید؟ خود را غمخوار هم معرفی می‌کنند.

این چه غمخواری‌ای است که قاتل ما را فرا می‌خوانی تا ما را بکشد؟ این قبیل افراد در میان مردم کورد باید شناخته شوند، و مردم کورد این

**«در واقع فاشیسم بدون سیستم
ایدئولوژیک نمی‌تواند سرپا بماند.
متن بیانیه، متنی ایدئولوژیک است.
می‌گویند که ملتی احیا شده است و
باید سرکوبش کنیم و به قوم تبدیلیش
کنیم. باید سطح آن را تقلیل دهیم،
سرکوبش کنیم، نباید بگذاریم این
ملت هیجان و شور و شوق داشته
باشد و فرهنگش تعالی یابد»**

حق را دارند که این افراد را تحریم کنند، این افراد حق این را ندارند از جامعه و فرهنگ کورد تغذیه کنند. مردم کورد باید این حق را از آنها سلب کند. موارد بسیار عجیب دیگری در این بیانیه است، یکی از بندهای قانون اساسی (اصل ۱۵)، درباره‌ی حق زبان مادری است، حق آنچنان گسترده‌ای هم نیست، حالا بخشی از جمهوری اسلامی می‌گویند که می‌توان این قانون را به اجرا درآورد، هرچند که هیچ گام قانونی و اجرایی برای آن برداشته نشده‌است. حالا این افراد داد و بیداد می‌کنند که زبان مادری خلق‌های ایران، یکپارچگی ایران را از بین می‌برد، خب این چه یکپارچگی‌ای است که بر انکار زبان مادری بنا شده است؟ گفتمان تجزیه‌طلبی که حرفش را می‌زنند، همین است، زبان و فرهنگ ما را قبول نمی‌کنید، این فاشیسم محض است، حتی ترکیه‌ی اردوگانی در حال رها کردن این سیاست است، بعد هم می‌گویند ما همه یک هویت داریم، بازتعریف هویت ایرانی نه از سوی مرکزگرایان، نه از سوی فاشیست‌ها و نه انکارگرایان بلکه اگر خواهان بر ساخت هویت ایرانی دموکراتیک هستیم آن را باید مردمان تحت ستم، زنان، آزادی‌خواهان



تعریف کنند، به آنها می‌گوییم در اساس تهدید شماها هستید.

شما حتی برای وحدت سرزمینی ایران که نزدتان مقدس است نیز تهدید هستید. چرا که شما مشکل‌ساز و مانع هستید. و این حق نیز از روی لطف کسی به دست نیامده است، بلکه نتیجه‌ی یک مبارزه است، چند نفر برای حق زبان کوردی در زندان است؟ در این راه شهیدی همچون استاد فرزاد کمانگر داریم، این حقوق با مبارزه به دست آمده و حقوق بیشتری نیز به دست خواهیم آورد. این جا هم نقطه‌ی توقف ما نیست. می‌گویند که کوردها نوروز ملی ما را ربوده‌اند، اگر نوروز، یک جشن ایرانی است و مردمان دیگر را نیز ایرانی می‌دانید، پس شما یک مراسم نوروز بزرگ بر ضد دیکتاتوری برگزار کنید. یعنی در این متن تناقض وجود دارد درباره‌ی ایرانی بودن و تنوعات درون ایران. از طرفی می‌گویند که تنوعات وجود دارند و از دگرسو انکارشان می‌کنند.

ذهنیت فاشیسم و دولت-ملت دارای این پارادوکس است. از طرفی می‌گویند که کوردها ایرانی هستند و از طرف دیگر ایرانی باید همگی در چارچوب یک فرهنگ، یک رنگ، یک ملت باشند، بدینگونه ممکن نیست. اگر به نوروز تا

و استثمارشدگان بازتعریف کنند، ما دیگر به شما حق نخواهیم داد که این هویت را برایمان تعریف کنید. این فرصت را از دست داده‌اید. اتحاد اجباری امکان‌پذیر نیست. با پوتین سر مردم را له کنید تا این سرزمین متحد بماند؟ اگر اتحادی در میان باشد باید اتحادی دموکراتیک باشد، ما برای اتحاد دموکراتیک آماده هستیم، پس اینبار ما این هویت را بازتعریف می‌کنیم.

منظورم از ما تنها پژاک نیست، بلکه منظورم مردم کورد و همه‌ی مردمان تحت ستم و آزادی‌خواهان و همه‌ی نیروهاست. ما این هویت را بازتعریف می‌کنیم. یک بلوچ باید این هویت را بازتعریف نماید که دیروز ۱۷ فرزندش را به دار آویخته‌ای، تو چه حقی داری؟ تو نمی‌توانی بار دیگر یک سیستم اعدام را تاسیس کنی. این سیستم متزلزل گشته است و فرو می‌پاشد. این یک روند تاریخی است و دیکتاتوری شما نمی‌تواند پابرجا بماند. از فروپاشی دیکتاتوری ترسیده‌اند. و همه‌ی دست و پا زدن‌هایشان به همین دلیل است. و اگر زبان مادری ما سیستم دیکتاتوریتان را از میان برمی‌دارد، به آن افتخار می‌کنیم. و تا آخر برای این حق مبارزه می‌کنیم. اما آنهایی که می‌خواهند زبان مادری ما را همچون تهدید

به این حد اهمیت می‌دهید، این نوروز بزرگ را شما برعلیه دیکتاتوری برگزار کنید، و ما هم آماده هستیم در آن مشارکت داشته باشیم، در غیر اینصورت شما بیایید در نوروز آزادی‌خواهی مردم کورد شرکت کنید، ما همه‌ی ملت‌ها را دعوت می‌کنیم که به نوروز آزادی‌خواهی ملت کورد بپیوندید، در واقع هدف این نوروز هم این بود که دیگران را متوجه کند که یک مبارزه‌ی صحیح دموکراتیک باید چگونه باشد.

«نوروز بدون کاوه و آزادی ممکن

نیست. نوروز نماد آزادی است.

برنامه‌ی آزادی این مردم اعیان و آن

را نشان داده است. کاوه‌ی آن نیز

در پیشاهنگی مبارزانش مشخص

شده است. پس می‌گوییم که با

نوروز مردم کورد متحد شوید تا آن

را به نوروز ایران دموکراتیک تبدیل

کنیم»

این نوروز نمونه‌ی مبارزه‌ی دموکراتیک و مردمی است. و ما همه خلق‌ها را فرا می‌خوانیم و امیدواریم که در نوروزهای آینده خلق‌ها با همدیگر نوروز را جشن بگیرند تا هم سیاست‌های جمهوری اسلامی و هم سیاست‌های سازمان‌های جاسوسی و امنیتی را نیز خنثی کنیم. این بسیار باشکوه است که مردم کورد و ترک آذری نوروز را با هم جشن بگیرند. بسیار باشکوه خواهد بود اگر مردم کورد و بلوچ و عرب و فارس و ترکمن با همدیگر نوروز را جشن بگیرند. اگر ایرانی دموکراتیک را می‌خواهید باید بدین گونه باشد. زیر پرچم نوروز و با شعار آزادی. و باید چند

مورد دیگر را نیز قبول کنید، کاوه‌ی آهنگر این نوروز کورد است و کاوه‌ی آهنگر اینبار زن است. کاوه‌ی آهنگر این نوروز زنان مبارز کوردی هستند که در زندان‌ها مقاومت می‌کنند. هر کسی باید این را قبول کند که البته مورد قبول است.

مردم کورد این را نشان داده است. نوروز بدون کاوه و آزادی ممکن نیست. نوروز نماد آزادی است. برنامه‌ی آزادی این مردم اعیان و آن را نشان داده است. کاوه‌ی آن نیز در پیشاهنگی مبارزانش مشخص شده است. پس می‌گوییم که با نوروز مردم کورد متحد شوید تا آن را به نوروز ایران دموکراتیک تبدیل کنیم. مشکلی با این نداریم. اما هر کس با رنگ و تنوع و فرهنگ و ویژگی‌های خویش و همراه با حق خودمدریتی. اینگونه می‌توانیم آینده‌ای حقیقی را بسازیم. پیام ما به به عنوان پژاک و پیام مردم کورد یک پیام آزادی‌خواهانه و صلح‌جویانه است. مردم کورد دست صلح را به سوی دیگران دراز می‌کند، اما اگر مردم کورد را مورد هجوم قرار دهید، مردم کورد دست دیگری نیز دارد. باید بدانید که صلح‌خواهی مردم کورد از استیصال نیست، برعکس مردم کورد بر راه حل مشکلات واقف است و نیروی آن را داراست، اراده‌ی چاره‌یابی مسائل را نیز دارد. نوروزی که جشن گرفته شد، گام نوینی بود در راه آزادی، نوروزی بود که ماحصل مقاومت‌هایمان را نشان می‌دهد، فاشیسم نیز در مقابل آن واکنش نشان داد، هم فاشیسم مرکزگرا و هم فاشیسمی که وابسته به سازمان‌های جاسوسی خارجی است. این فاشیست‌ها با همدیگر واکنشی هماهنگ نشان دادند، طبیعی است که این فاشیست‌ها بترسند، اما باید بدانند که در مقابل اراده‌ی آزادی‌خواهی مردم کورد و ایران نمی‌توانند موفق شوند.

اعدام راه حل نیست بلکه بن بست رژیم است



سرهلدان چیا

روی زمین بود. جمهوری اسلامی و آیت‌الله‌ها همانند خدایان عصر باستان می‌بایست جهت حلول مذب‌گاهی را ایجاد می‌نمودند و حکومت خود را با خون غسل تعمید می‌دادند به همین دلیل اعدام و حذف فیزیکی مترادف با عدل الهی گشت. خلخالی زمانی که در مریوان و پاوه جوخه‌های اعدام را برپا می‌نمود از یک منطق بسیار ساده پیروی می‌کرد. همه می‌دانیم که به پدر فواد مصطفی سلطانی قول داده بود فردا بیاید و فرزندان اسیرش را ببرد، اما این پدر داغ دیده با جسد بی جان فرزندانش روبرو شد. در جواب سوال چرا اعدامشان نمودی، بسیار ساده گفت: «در هر صورت ما گناه نکرده‌ایم اگر خاطی باشند که حقشان بوده و اگر هم بی گناه

روزانه شاهد اجرای احکام اعدام از طرف جمهوری اسلامی هستیم. نظام‌های توتالیتر زمانی که از لحاظ گفتمانی در تنگنا قرار می‌گیرند به گزینه‌ی حذف فیزیکی پناه می‌برند. اعدام بیانگر به بن بست رسیدن یک نظام از نظر فکری است. جمهوری اسلامی در همان اوان روی کار آمدن، خود را بعنوان نهادی الهی بر روی زمین معرفی نمود و برای خود چنان حقی قائل گشت که از جایگاه «الله» و با نام وی حکومت نمایند و تحت عنوان ولایت مطلقه فقیه سیستم حاکم‌رانی خود را پی ریزی نمود. در چنین فضای سیاسی به قول هگل که دولت را هبوط یافتن خدا بر روی زمین می‌دانست، در نظام ولایت فقیه «آیت الله» فرم دیگری از هبوط خدا بر

باشند به بهشت می‌روند» و این دقیقاً بیانگر قائل گشتن حق خدایی بود برای خود. با همین منطق در همان دهه‌ی شصت بیشتر از دوهزار نفر از زندانیان و اسرا را اعدام نمودند و آن‌ها را در گورستان خاوران به صورت دسته جمعی دفن نمودند، بدون هیچ عذاب وجدانی.

اسناد و مدارکی که روزانه برملا می‌گردد جنایات حکومت ولایت فقیه را به وضوح نشان می‌دهد که چگونه تحت عنوان نمایندگی از خداوند جان انسان‌ها را بدور از هر معیار حقوقی و انسانی به سخره گرفته‌اند. آیت‌الله منتظری که خود نیز از بنیادگذاران نظام ولایت فقیه است و خود او هم مورد غضب همین نظام قرار گرفت، زمانی که با چنین حدتی از بی‌پروایی زمامداران ولایت فقیه روبرو می‌گردد شوکه می‌شود. بارها در نوارهای صوتی که کم‌کم در اختیار عموم قرار می‌گیرند پرده از اعدام‌هایی بر می‌دارد که هیچ مبنای حقوقی نداشته و به دور از تمامی مبادی انسانی صورت گرفته‌اند. منجمله اعدام بیش از دویست دختر اسیری که در عملیات مرصاد به دست نیروهای سپاه می‌افتند و یا اعدام زندانیانی که حکم آزادی آن‌ها صادر گشته بود.

بیان سیر تاریخی اعدام در نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که اعدام تا به چه اندازه‌ای خارج از معیارهای حقوقی صورت می‌گیرد. هر چند خود اعدام در اصل یک قتل حکومتی محسوب می‌گردد، زیرا حق حیات یک مسئله‌ی جهان شمول می‌باشد که آغاز و پایان آن را نمی‌توان از نظر حقوق انسانی محدود نمود. این یک اصل کیهانی است که برای هر هستی‌ای مطرح می‌باشد و در یک چرخه‌ی حیات آغاز گشته و با طی مسیر خود به پایان می‌رسد. در واقع آغاز و پایان آن را کیهان تعیین می‌نماید.

« بیان سیر تاریخی اعدام در نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که اعدام تا به چه اندازه‌ای خارج از معیارهای حقوقی صورت می‌گیرد. هر چند خود اعدام در اصل یک قتل حکومتی محسوب می‌گردد، زیرا حق حیات یک مسئله‌ی جهان شمول می‌باشد که آغاز و پایان آن را نمی‌توان از نظر حقوق انسانی محدود نمود»

بدین صورت حتی خود انسان هم نمی‌تواند به صورت عمدی و تحت عنوان اختیار به حیات خود پایان دهد و خود را از گردونه‌ی هستی خارج نماید. حال چنین حقی به هیچ نهاد و آیینی داده نشده که طبق معیارهای خود نسبت به سلب حق حیات از دیگری و بر اساس ایجاد دایره‌ی خودی و غیر خودی تصمیم به نیست‌انگاری بگیرد. نباید فراموش نمود تمامی سیستم‌های سیاسی نسبت به حیات کیهانی وضعیت ماهوی را دارند انسان و به طور کل هستی فراتر از نظام‌های سیاسی و حکمرانی است که در نوع خود نسب به وجود عرضی هستند. در فضای فکری و سیاسی هم چنین فرضی قابل قبول است که مطلقاً هر نظام سیاسی مقبول همگان نیست و بعضی با مبانی و اصول آن نه تنها مخالف هستند بلکه در تضاد با آن قرار دارند. به قول کارل اشمیت امر سیاسی در جایی صورت می‌گیرد که تضاد دیدگاهی وجود داشته باشد. در هیچ جامعه‌ای که تفاوت سیاسی وجود نداشته باشد امکان ایجاد امر سیاسی هم مطرح نخواهد بود.

در واقع ما به هیچ عنوان جامعه‌ای یک دست و هموژن را نخواهیم داشت.

نظام‌های توتالیتر با این فرض که خود حق مطلق می‌باشند سعی دارند خوانش‌های خارج از خوانش حکومتی را در جایگاه شرم‌مطلق تعریف نموده و بدین صورت پیکار آخرالزمانی را با آن شروع می‌نمایند. در چنین حالتی دیگری نظام سیاسی مورد نظر در جایگاه خاطی قرار گرفته و حق حیات را از دست می‌دهد. این گونه از طرز تفکر تنها مرتبط با نظام و یا نهادهای دینی نیست بلکه دیدگاهی فاشیستی است که به وضوح در دیدگاه‌های ماتریالیستی و علل الخصوص ملی‌گرایی افراطی هم دیده می‌شود. در جهان بینی دینی «دیگری» را تحت عنوان کافر و دشمنی با خدا تعریف نموده و ریختن خونش را مباح می‌داند، در مقابل دیدگاه ماتریالیستی که اینک از آن تحت عنوان تمدن سرمایه‌داری یاد می‌کنیم «دیگری» را با عنوان ترور و تروریست تعریف می‌نماید و وی را خارج از گردونه‌ی حیات قرار می‌دهد که حذف فیزیکی آن را همانند ماده‌ای خاطی در دستور کار قرار می‌دهد.

اگر بار دیگر به بررسی ساختار ذهنی جمهوری اسلامی بپردازیم به وضوح می‌توان گفت این رژیم که بیشتر از چهار دهه حکمرانی می‌نماید همواره در وضعیت آنتاگونیسم سیاسی قرار دارد و هیچگاه آماده نیست فضای سالمی را در زمینه سیاست ورزی ایجاد کند. با گفتمان نگاه از بالا همانند خدایی لاهوتی که فراتر از زمان و مکان خود را ازلی و ابدی می‌پندارد و با نفی محسوسات از منظر حکومت خدا بر روی زمین به خود نگریسته و تمامی آن‌هایی که با منافع وی در تضاد هستند حذف می‌نماید.

با نگاهی‌با آمارهای اعدام طی یک سال گذشته (۲۰۲۴) بیانگر وخیم شدن وضعیت سیاسی

«جمهوری اسلامی ایران

همانند تمام نظام‌های سیاسی توتالیترنسبت به شهروندان خود همواره غضب را بر عطف‌ت ترجیح داده است. رژیمی که در برابر تهدیدهای بیرونی شکننده بوده و آماده است تحت عنوان نرمش قهرمانانه از مبادی اعتقادی و اصول بنیادی خود پا پس بکشد اما در مقابل نسبت به درون با سرب جواب مخالفان را می‌دهد»

موجود است. طبق گزارش سالانه اعدام در ایران که از طرف سازمان حقوق بشر ایران و سازمان «با هم علیه مجازات اعدام» (ECPM) تهیه شده دست کم ۹۷۵ اعدام توسط رژیم اجرایی شده‌اند که نسبت به سال گذشته یعنی ۲۰۲۳ که ۸۳۴ نفر بوده است، ۱۷ درصد افزایش یافته، از این مجموع تنها کمتر از ۱۰ درصد آن‌ها یعنی ۹۵ فقره از این اعدام‌ها علناً از طرف رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی اعلام گشته‌اند. همین مورد بیانگر مسئله‌ی بسیار مهمی است یعنی برخلاف گذشته خود رژیم به این نتیجه رسیده که اعدام نقشی در مطیع نمودن جامعه چه از لحاظ سیاسی و چه اجتماعی ندارد. اگر توجه داشته باشیم در دهه‌های گذشته رژیم اعدام‌ها را هم رسانه‌ای می‌کرد و هم جهت عبرت مردم در ملا عام اقدام به اجرای احکام می‌نمود. همچنین در بین این اعدام‌ها ۳۱ فقره با اتهامات امنیتی اعدام گشته‌اند که از این تعداد ۹ نفر گرد بوده‌اند که به طور تقریبی یک سوم اعدام‌های



این سطور را می نویسم حمید حیدرنژاد طبق ابلاغ قبلی به خانواده اش جهت آخرین ملاقات وی را به سلول انفرادی انتقال داده اند و در انتظار سپیده دم و اجرای حکم اعدام می باشد.

جمهوری اسلامی ایران همانند تمام نظام های سیاسی توتالیترنسبت به شهروندان خود همواره غضب را بر عطوفت ترجیح داده است. رژیم می که در برابر تهدیدهای بیرونی شکننده بوده و آماده است تحت عنوان نرمش قهرمانانه از مبادی اعتقادی و اصول بنیادی خود پا پس بکشد اما در مقابل نسبت به درون با سرب جواب مخالفان را می دهد. اگر دقت نماییم کشتارهای دهه ی شصت با پایان جنگ هشت ساله و سرکشیدن جام شوکران از طرف خمینی به منصفه اجرا در آمد و در وضعیتی که رژیم نسبت به خارج رویه ای منعطف نشان می داد زندان ها را تبدیل به قتلگاه نمود. همچنین قتل های زنجیره ای دهه ی هفتاد نیز در فضای باز سیاسی صورت گرفت به عبارتی دورانی که از آن تحت عنوان دوران طلایی دیپلماسی ایران نسبت به دول خارجی یاد می شود دورانی که بیشترین ترور مخالفان را در خارج از

امنیتی مربوط به گردها می باشد. علاوه بر آن با اعدام ۳۱ زن ما بعد از انقلاب زن زندگی آزادی با افزایش ۱۷ درصدی اعدام زن ها مواجه می باشیم. در واقع جمهوری اسلامی به مانند گذشته همواره از سیاست ایجاد رعب و ترس استفاده نموده. با اعدام گردها تحت عناوینی چون تجزیه طلب و وابسته به احزاب سیاسی از یک طرف هزینه های چنین اعدام هایی را هم در داخل و هم در بیرون کم می نماید. از طرف دیگر با سرکوب کردن بخش فعال جامعه ی ایران که گردها می باشند زهره چشمی از سایر اقشار جامعه ی ایران هم می گیرد.

در حالی که ما به آستانه ی ۱۹ اردیبهشت پانزدهمین سالروز اعدام زندانیان بند ۲۰۹ اوین؛ فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، فرهاد وکیلیان، علی حیدریان و مهدی اسلامیان نزدیک می شویم. شاهد افزایش ۱۷ درصدی اعدام ها در سال گذشته هستیم این در حالیست که در سال جاری بسیاری از فعالین سیاسی در انتظار اجرای حکم اعدام می باشند از جمله وریشه مرادی، پخشان عزیزی و شریفه محمدی همچنین در لحظاتی که

کشور انجام داد، بدون اینکه متوجه هیچ سرزنشی از طرف دول خارجی گردد. این روزها هم ترافیک دیپلماسی با آمریکا بیشتر از هر زمانی رسانه‌ها را به خود مشغول نموده. متأسفانه چیزیی که مردم ایران نسبت بدان غافل هستند تمرکز بر نیروی درونی و انقلاب از درون می‌باشد. در جریان خیزش انقلابی زن زندگی آزادی آنچه لرزه بر اندام نحیف رژیم وارد آورده بود و می‌رفت آن را به زانو در آورد حمایت و همکاری‌های خارج از کشور نبودند بلکه انسجام درونی ملت‌های ایران و گفتمان انقلابی زن زندگی آزادی بود که تمامی ایران را در بعدی فرا مذهبی، فرا جنسی و فرا ملی در بر گرفته بود. جمهوری اسلامی ایران با علم بر این انسجام درونی سعی نمود با برجسته سازی اختلافات قومی و مذهبی جنبش فوق را مهار نماید. زمانی که دید توان چنین کاری را ندارد ترس از هم گسیختگی اجتماعی را در صورت نبود جمهوری اسلامی به میان کشید و از آن بعنوان سوره‌ای شدن یاد نمود. همچنین با تقویت گرایشات ناسیونالیستی افراطی مللی را که در جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته‌اند در برابر هم علم نمود.

با بررسی تاریخ چند دهه‌ی گذشته‌ی ایران، امید به مداخله از بیرون همواره بزرگتر عامل عدم کنشی منسجم و سازمان یافته در مقابل رژیم بوده است. به گونه‌ای که اپوزسیون چه در خارج و چه در داخل در وضعیت انتظار ظهور بزرگ قرار داده. این همان فلسفه‌ی وجودی خود رژیم است که تحت عنوان جمعه‌های «فرج» و انتظار مهدی موعود جامعه را در حالت منفعل‌شدگی و انتظار نگه داشته است و مانع از آن گشته که خود را مهدی موعود فرض نموده و جهت تغییر و وضعیت موجود به کنشگری نماید. در حال حاضر بزرگترین انتظار مردم برخورد رژیم با

شیطان بزرگ است که از آن تصویری بمانند جنگ آخرالزمانی برای خود ایجاد نموده، به گونه‌ای که همه چیز به کام منتظران تغییر خواهد یافت و بهشتی برای رسیدن به حشرت‌هایش ایجاد خواهد شد. چنین تصویری از انقلاب و تغییر جز خستگی رسیدن به سراب با خود به همراه نخواهد داشت. جامعه‌ای که انتظار دارد از بیرون منجی فرا برسد با خونسردی از نوع انفعالی به تماشای انقلابیونش بر سر چوبه‌ای اعدام هم خواهد نشست.

آنچه در طی این چهار دهه بایستی فرا گرفت باشیم اهمیت تکیه بر نیروی ذاتی جامعه جهت گذار از جمهوری اسلامی است. برای این مهم جنبش انقلابی زن زندگی آزادی که پایه‌های رژیم را به لرزه در آورده بود آموزنده است. طبق گزارشات سازمان‌های جهانی و حقوق بشری همزمان با افزایش اعدام‌ها کارزار «سه شنبه‌های نه به اعدام» موثرترین کارزار در برابر مجازات اعدام بوده که هم از داخل و هم در سطح بین‌المللی توانسته بیشترین فشارها را بر جمهوری اسلامی ایران وارد نماید. لذا بایستی با افزایش مشارکت در چنین کارزارهایی بتوان چنان فشاری را بر طرف‌های مذاکره وارد آورد که شروط خود را بر اساس بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران و ایجاد فضای سیاسی باز جهت مشارکت سیاسی احزاب و جریان‌های دیگر قرار دهند نه حراج نمودن میانی دموکراسی و سرمایه‌گذاری بر روی نارضایتی‌های مردم جهت فشار بر یکدیگر. به عبارت دیگر ایجاد فشار حداقلی جهت گذار جمهوری اسلامی از وضعیت آنتاگونیسم سیاسی به وضعیت آناگونیسم سیاسی دستاورد مهمی خواهد بود. وضعیتی که امکان رقابت مسالمت آمیز بدور از حذف فیزیکی در یک فضای بدور از خشونت و یکسان برای همگان فراهم می‌کند.

پیوند سوسیالیسم معاصر با مسئله‌ی آزادی زن



بهار آورین

علیه گردها همواره خشونت‌آمیز بوده و با توپ، تانک، شکنجه و کشتن هزاران گرد به خواسته‌های به حق و مسالمت‌آمیز آنان پاسخ داده شده است. سرکوب، ممنوعیت زبان مادری، ترور سیاسی و زندانی کردن فعالین سیاسی و روزنامه‌نگاران گرد همچنان به قوت خود باقی است. بنابراین فراخوان "صلح و جامعه دموکراتیک" پایانی بر جنگ، ورود به مرحله‌ی جدیدی از مبارزه و آغاز پروسه‌ی چاره‌یابی دموکراتیک بر مبنای سیاست و حقوق دموکراتیک است. رهبر آپو در دفاعیات خود و حتی آثار پیش از آن نیز به تفصیل به این واقعیات تاریخی و اجتماعی پرداخته است. این فراخوان از منظر تاریخی دارای اهمیت بسیار

در روز ۲۷ ماه فوریه ۲۰۲۵ و در شرایطی که جنگ جهانی سوم هر روز ابعاد جدیدی کسب می‌کند و سیاست‌های نسل‌گشی همچنان ادامه دارد، رهبر آپو فراخوانی با نام "صلح و جامعه دموکراتیک" منتشر نمود. این نامه در محافل سیاسی و اجتماعی با استقبال گسترده‌ای مواجه گشت و در کیفیت یک مانیفست مورد ارزیابی قرار گرفت. البته محتوای این نامه را می‌توان از زوایای متفاوتی مورد بررسی قرار داد. همانطور که وی نیز در این فراخوان اشاره نموده "مسئله‌ی گرد" در واقع محصول سیاست‌های استعمارگری در خاورمیانه به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و انکار و نسل‌گشی گردها است. در صد سال اخیر زبان استعمارگری

است به ویژه در شرایطی که شاهد بن‌بست سیاسی و ضعف بسترهای سیاست دموکراتیک، اوج‌گیری بحران و جنگ-افروزی در منطقه هستیم. جغرافیای خاورمیانه بیش از هر برهه‌ی تاریخی نیاز به یک رهنمود دموکراسی و عدالت دارد. از سوی دیگر ایجاد یک جبهه‌ی دموکراتیک ضدسیستمی و همبستگی آنان در مقابل ساختارهای دولتی و هژمونیک می‌توان نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر و تحولات مثبت داشته باشد. رهبر آپو جهت برقراری صلح و دموکراسی همواره پیشگام بوده و بر حل مسئله‌ی گُرد بر مبنای سیاست و زمینه‌های حقوقی-قانونی تأکید کرده لذا هر بار از سوی دولت و با اخلاص‌گری آن منجر به بروز جنگ شده است. در نتیجه مسیر رسیدن به صلح از خود صلح به مراتب مهم‌تر است. طبعاً اگر مسیر به درستی و به دور از ریاکاری حاکمیت ترکیه طی شود، می‌توان به صلحی پایدار اندیشید.

برای آغاز پروسه‌ی صلح و دموکراسی نیاز به ایجاد بسترهای آن هم وجود دارد. استفاده از زبان تحقیرآمیز، تحریک‌آمیز و هژمونیک بدون تردید نمی‌توان کمکی به آغاز پروسه داشته باشد. دولت ترکیه سال‌هاست گزینه‌های تسلیمیت، اطاعت، بردگی و تُرک شدن را بر گُردها تحمیل کرده است. این نوع زبان ضربه‌ی مرگباری برای دموکراسی بوده و هزینه‌های سنگینی در برداشته است. رسانه‌های دولت ترکیه هم در این راستا به عنوان یک رژیم استبداد نقش ایفا کرده‌اند و فراتر از ابزاری برای اطلاع‌رسانی به ابزاری برای اخلاص‌گری تبدیل شده است. زبان رسانه‌های دولت ترکیه در مورد گُردها همواره زبان استعمارگری و نژادپرستی بوده است. رویکرد انکارگرایی دولتی از سوی رسانه‌ها مورد حمایت و تشویق قرار گرفته است. در متون اخبار رسانه‌های

دولتی ترکیه هرگز کلمه‌ی "گُردها" و نامی از آن‌ها دیده و شنیده نشده؛ به ویژه تا سال‌های ۱۹۹۰ کلمه "گُرد" ناپیدا بوده است. بعد از فراخوان رهبر آپو نیز همچنان رسانه‌های ترکیه به این ادبیات توکسیک ادامه می‌دهند. به همین دلیل رهبر آپو در انتهای نامه‌ی خود اشاره به زبان صلح نموده که یکی از فاکتورهای مهم در تداوم این روند است.

یکی از موارد مهم در نامه رهبر آپو تأکید بر احترام به هویت‌ها است. یکی از ارکان اصلی یک جامعه‌ی دموکراتیک به رسمیت شناختن هویت‌ها، باورداشت‌ها و عقاید است. یکی از دلایل بحران‌های خاورمیانه نیز ناشی از عدم احترام به تنوعات و هویت‌ها است. برای برپا ساختن یک جامعه‌ی دموکراتیک در وهله نخست نیاز به ساختاری که دربردارنده‌ی تمامی نهادها و اجزای جامعه خارج از سیستم دولتی باشد، است. فرد و جامعه‌ای که توانایی مدیریت خود را نداشته باشد همچنان در موقعیت بردگی خواهد ماند و دچار ازخودبیگانگی می‌شوند. بر این مبنای دموکراسی حقیقی مشارکت همه‌ی اراده‌ها در مدیریت امور زندگی خود است. تا زمانی که دولت ترکیه در ساختار حقوقی و قانونی خود بر مبنای احترام به ملت‌هایی که

«فرد و جامعه‌ای که توانایی

مدیریت خود را نداشته باشد

همچنان در موقعیت بردگی

خواهد ماند و دچار ازخودبیگانگی

می‌شوند. بر این مبنای دموکراسی

حقیقی مشارکت همه‌ی اراده‌ها در

مدیریت امور زندگی خود است»

در محدوده‌ی جغرافیایی ترکیه زندگی می‌کنند، تغییری ایجاد نکند نمی‌توان به آغاز یک فرایند دموکراسی و گفتگو در باب آن امیدوار بود. تکثر و تنوع موجود در ترکیه می‌تواند شانس بزرگی برای گذر به دموکراسی باشد زیرا نادیده‌انگاری تنوعات و تلاش برای یکدست‌سازی به دیکتاتوری و استبداد ختم شده است. راهکارهای نژادپرستانه و دولتی نه تنها باعث درگیری و ادامه‌ی جنگ می‌گردد بلکه تمامی روزنه‌های گفتگو و سیاست‌ورزی را هم از میان برمی‌دارد.

مسئله‌ی آزادی زنان و پیام هشت مارس رهبر آپو

در توضیح وضعیت تاریخی زنان تعابیر بسیاری از سوی اندیشمندان و فمینیست‌ها به زبان آورده شده است. رهبر آپو زنان را به عنوان "کهن‌ترین مستعمره" نامیده است. البته اگر به شکل‌گیری تمدن طبقاتی و مردسالار نظری بیافکنیم خواهیم دید که نخستین هیرارشی و سلطه بر روی زنان ایجاد شده است. به عبارت درستی مبنای تمدن مردسالاری و طبقاتی، زن‌ستیزی است. در نتیجه آزادی زنان یکی از عناصر اصلی گذر از نظم طبقاتی و قدرت‌محور است. البته مستعمرگی زنان صرفاً شامل استعمار اراده و بدن زنان نیست بلکه بسیار گسترده و شامل سلب نیروی تصمیم‌گیری، غصب ارزش‌ها و دستاوردهای مادی، معنوی، تاریخی و دانش زنان و به طور کلی نادیده‌انگاری زنان به عنوان سوژه و هویتی اجتماعی است. مستعمرگی زنان با خود پیامدهای مخربی داشته که همچنان شاهد آثار و تبعات آن هستیم. سلطه بر یک جامعه بدون تردید با سلطه بر زنان آغاز می‌گردد. بنابراین برای رسیدن به یک جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک نیاز است ابتدا به حل "مسئله‌ی زن" بپردازیم. رهبر آپو بنیان سوسیالیسم

و معیارهای سوسیالیست بودن را به آزادی زنان و نوع رابطه با زن نسبت داده است. این ارزیابی با شرایط کنونی و واقعیاتی که با آن روبه‌رو هستیم، کاملاً مطابقت دارد. وی در اثر خود به نام "کشتن مردانگی" ۲ نیز یکی از گام‌های اصلی در رسیدن به سوسیالیسم را کشتن مردانگی مسلط توصیف کرده است. این نظریه در راستای به زیر سوال بردن جنبه‌های استعماری، هژمونیک و ستمگرانه‌ی مردانه است و بدین ترتیب مقوله‌ی "تحول مردان" نیز وارد مباحث ما می‌شود. "به چالش کشیدن فرهنگ مردانگی نه تنها وظیفه‌ی مردان روشنفکر در عین حال یک وظیفه‌ی مردانگی انقلابی است." ۳ بنابراین ایجاد رابطه‌ای بر مبنای اراده‌مندی زن و مرد و زدودن فرهنگ مرد-پدرسالاری می‌تواند زیربنای یک جامعه‌ی دموکراتیک باشد. در اینجا اهمیت نقش نوع رابطه‌ی زن و مرد بار دیگر آشکار می‌گردد. رهبر آپو در تمامی آثار خود رابطه‌ی فرودستی زن و فرادستی مرد را زیر سوال برده و در این راستا با نظریات متفاوت تلاش نموده این رابطه‌ی سلسله‌مراتبی را به رابطه‌ی نوینی متحول نماید. نظریه‌ی "گسست دائمی" تلاشی برای شناخت زنان و مردان از خود بوده است. از سوی دیگر گامی برای توانمندی زنان و آشکار شدن قابلیت‌های آنان است. به همین دلیل هر یک از نظریاتی که رهبر آپو ارائه نموده بر مبنای واقعیات عینی گُردستان است. وی در سال ۲۰۱۱ در پنجمین دفاعیه‌ی خود به نام مانیفست تمدن دموکراتیک با ارائه‌ی نظریه‌ی "زندگی مشترک آزاد" گام بلندتری به سوی ایجاد روابط نوین زن و مرد خارج از ساختارهای خانواده و ازدواج نموده تا زنان و مردان بتوانند با شکست قالب‌ها و هنجارهایی که مانع از برقراری رابطه‌ای صحیح میان آنان است، به روابط سازنده با یکدیگر برسند. البته هر یک از این نظریات در عمل با دشواری‌ها و موانع



فرهنگ و زبان همواره یکی از محوريات تحليلات وی در باب زن بوده است. زنان به طور تاريخی منبع و انتقال‌دهنده‌ی فرهنگ بوده‌اند و در حفظ حافظه‌ی جمعی و انتقال آن به نسل‌های آینده نقش مهمی داشته‌اند. لذا عاملیت و تاثیرگذاری آنان همواره از سوی فرهنگ مسلط و تاريخ‌نگاری رسمی نادیده و نامرئی انگاشته شده است. به همین دلیل است که رهبر آپو همواره به آشکارسازی و نگارش تاريخ زنان تاکید کرده و آن را به عنوان وظیفه‌ای در پیش‌رو آنان قرار داده است.

با نگاهی به معضلات اجتماعی که هم اکنون زنان با آن مواجه‌اند به عمق "مسئله‌ی زن" پی خواهیم بُرد. در سال‌های اخیر بر آمار قتل زنان به ویژه در خاورمیانه افزوده شده است. تجاوز، خشونت، شکنجه، ممنوعیت و انکار هویت زنان از مسائلی است که همچنان در جوامع این جغرافیا وجود داشته است. لذا به موازات تمامی این موارد مقاومت و مبارزات زنان نیز ادامه داشته است. رهبر آپو به مبارزه و جنگ با این ذهنیت فرادست و مسائلی که فرهنگ مردسالاری

بسیاری روبه‌روست لذا به معنای ناممکن بودن آن نیست. تجارب نهاد "ریاست مشترک" در ساختار سیاسی و اجتماعی توانست تا حدودی ذهنیت و ساختارهای جنسیتی را زیرورو کند. حضور یک زن و مرد در کنار یکدیگر در تمامی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در تغییرات فرهنگی و اجتماعی نقش بسیار موثری ایفا نمود. بنابراین پیداست که نظریات در خلاء ارائه نمی‌شوند و انتزاعی نیستند و بر مبنای واقعیات اجتماعی شکل می‌گیرند و اگر میان "مسئله"، "نظریه" و "عمل" توازن و پیوند وجود داشته باشد، بدون تردید می‌توان منجر به تغییرات مثبت و ماندگار گردد.

فرهنگ زن‌گشی و تجاوز

رهبر آپو در نامه‌ی خود با اشاره به جمله‌ی سیمون دبووار مبنی بر اینکه "زن، زاده نمی‌شود بلکه زن می‌شوند" به نقض حقوق زنان به بهانه فرهنگ و محدودیت عمیق آنان جلب توجه کرده است. این محدودیت‌ها محصول عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و زاییده فرهنگ هستند. از سوی دیگر تاکید بر نقش زنان به عنوان حاملان

«در هنری که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی آفریده است نه رهبری و نه خلاقیت وجود دارد، قطعاً وجود ندارد. در واقعیت جهان‌بینی که مدرن عنوان می‌شود، هنرمندی یگانه‌سالار، مغایر با واقعیت جامعه‌ی خویش برساخت می‌شود که فرهنگ غربی را می‌گستراند»

برای زنان ایجاد کرده اشاره نموده است. وی در آثار پیشین خود نیز همواره یکی از ابعاد مبارزه جنبش آزادی زنان را مبارزه با "فرهنگ تجاوز" خاطرنشان کرده است. در سال‌های اخیر تجاوز و تعرض به زنان و کودکان یکی از معضلات جوامع منطقه بوده است. در سال گذشته قتل نارین گوران دختر هفت ساله‌ی آمدی در باکور گُردستان به یکی از موضوعات مهم رسانه‌ها و جامعه تبدیل شد. همدستی دولت و دین در این موارد بسیار آشکار است. ربودن، تجاوز و قتل زنان و دختران یکی از اعمال دولت ترکیه با هدف جنگ روانی بر جامعه‌ی کردستان است. "تجاوز، بهره‌کشی، ترساندن و ازدواج دخترچه‌ها یکی از معضلات کنونی است. بدون گذر از فرهنگ تجاوز و مبارزه با آن نمی‌توان به عشق اندیشید." فرهنگ تجاوز سبب می‌شود تجاوز عادی قلمداد شود. این عادی‌سازی منجر به عدم محکومیت متجاوزان گشته و نهایتاً این فرهنگ به اشکال متفاوت ادامه می‌یابد. این فرهنگ بخشی از خشونت‌های سیستماتیک علیه زنان است. به همین دلیل آموزش، سازماندهی و اقدام تنها راه موفقیت در برابر این فرهنگ و همه‌های آن

است. از سوی دیگر دفاع از یکدیگر به عنوان زن و مسئولیت‌پذیری یکی از معیارهای جامعه اخلاقی و سیاسی است.

فرهنگ ساتی

مسئله‌ی آزادی زنان یکی از ارکان اصلی جنبش آزادی‌خواهی گُردستان با پیشاهنگی رهبر آپو است. وی در باب مسئله‌ی زن دارای تفاسیر و تحلیلات جامعه-شناختی، تاریخی و فلسفی است. در واقع به اهمیت و اولویت مسئله‌ی آزادی زنان بر مسئله‌ی گُرد اشاره کرده است. این تفسیر نشان از اهمیت آزادی زنان و به دنبال آن آزادی و عدالت اجتماعی است. در واقعیت اجتماعی گُردستان و خاورمیانه این یک حقیقت مبرهن است که پایه و معیار آزادی اجتماعی، آزادی زنان و رهایی آنان از بردگی است. بنابراین تاکید رهبر آپو بر مبارزات زنان در راستای زدودن فرهنگ تجاوز و خشونت به دلیل این مواردی است که بدان اشاره شد.

یکی از مفاهیمی که رهبر آپو جهت واکاوی مراحل شکل‌گیری هویت زنان و بازتعریف آن ارائه نموده، "آرکتولوژی زن" است. وی با بهره‌گیری از روش "آرکتولوژی یا دیرینه‌شناسی دانش" میشل فوکو تلاش نموده مفاهیم و کلماتی را که برای تعریف زنان به کار برده شده را مورد بررسی قرار دهد. در واقع آرکتولوژی زن تحلیل تاریخی-اجتماعی گفتمان‌های زنانگی و روشی تحقیقی در مورد بررسی زنان به عنوان جمع واحد ابژه و سوژه است. رهبر آپو نخستین بار این مفهوم را در دیدارهای امرالی در گفتگو با پروین بولدان استفاده کرده و همواره تاکید کرده بر روی این مفاهیم مطالعه و تحقیق نماید. بنابراین اشاره‌ی وی به فرهنگ ساتی، دختر عشیره، زن درباری و زن آزاد در واقع تلاشی برای روشن نمودن زوایای تاریخ زنان است. این مطالعات تاریخی زمینه‌ای

نقش زنان در فرایند صلح در کُردستان

رهبر آپو در انتهای نامه خود به زنان به اهمیت فراخوان "صلح و جامعه دموکراتیک" به عنوان رنسانسی برای زنان توصیف کرده است. به همین دلیل حضور زنان در پروسه‌ی صلح، مبارزه‌ی آن برای صلح و پیشاهنگی برای آن بدون تردید در وهله‌ی نخست بر وضعیت و موقعیت زنان تاثیر خواهد گذاشت. نمونه‌های بسیاری از حضور زنان در فرایند صلح در سطح دنیا وجود دارد. زنان در لیبیا، ایرلند شمالی، کلمبیا، فیلیپین، اوگاندا، سیرالئون و گینه و نمونه‌های دیگر نه تنها در فرایندهای صلح نقش مهمی داشتند بلکه در تحقق و ایجاد صلح پایدار و عادلانه نیز تاثیرگذار است. به عنوان مثال لیما گبوی فعال حقوق بشر و یکی از رهبران جنبش صلح لیبیا نقش کلیدی در پایان دادن به جنگ داخلی در این کشور در سال ۲۰۰۳ داشت. هلن کلاور یکی از زنان برجسته‌ای بود که برای پایان دادن به درگیری‌ها و برقراری صلح در سیرالئون و گینه تلاش‌های فراوانی انجام داد. همچنین زنان در سال ۲۰۱۶ پس از امضای توافق میان دولت کلمبیا و فارک در بازسازی جامعه و توانمندسازی آن نقش مهمی ایفا کردند. در نتیجه حضور موثر زنان در گفتگوها و مذاکرات با توجه به اینکه دید متفاوتی به مسائل دارند، می‌توانند نیازهای تمامی گروه‌های جامعه به ویژه زنان و کودکان را مدنظر قرار دهند. از سوی دیگر زنان می‌توانند در فرایندهای صلح به ارتقای معیارهای حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان و کاهش تبعیض بسیار موثر واقع گردد. تجارب تاریخی نشان داده است که مشارکت زنان در فرایند صلح و بازسازی، امکان صلح پایدار را بیشتر کرده و موجب همگرایی در جامعه می‌شود. بدون تردید مشارکت زنان به عنوان سوژه‌ی اصلی پروسه‌ی صلح منجر به ایجاد سیاست و تصمیمات جامع‌تری در راستای ارتقای

برای آگاهی‌بخش زنان در راستای عدم پذیرش مفاهیم و تعابیری است که موجب فرودستی آنان می‌شود، است. فرهنگ ساتی یا (ستی) یکی از سنت‌های هندوستان است که در آن زنان پس از مرگ شوهرانشان، به همراه آنان سوزانده می‌شوند. ریشه‌ی کلمه ساتی در زبان سانسکریتی به معنای زن صالح و فداکار است. با وجودی که ساتی (بیوه‌سوزی) را در پیوند با فرهنگ و دین هندو تلقی می‌کنند اما در حقیقت یک سنت خشونت‌آمیز علیه زنان محسوب می‌شود. در قرن نوزدهم با فشارهای اجتماعی و اصلاحات دینی این سنت به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و بعدها به طور قانونی ممنوع شده است. بنابراین سنت‌ها و فرهنگ‌هایی که در دوران مردسالاری شکل گرفته‌اند موجه جلوه دادن کشتار و خشونت علیه زنان و نسبت دادن آن به باورداشت و مذهب است. به همین دلیل تاکید وی بر قداست زنان در چارچوب مفهوم "ایزدبانویی" متفاوت از تقدس‌بخشی به زنان در چارچوب محصور و محدودیت آن‌ها در ساختارهای دینی و دولتی است. زیرا ایزدبانویی در واقع تجسم حضور زنانه و اتوریته آن‌ها در جامعه محسوب می‌شود و بیانگر نقش تعیین‌کنندگی و تاثیرگذاری زنان بر زندگی، شایستگی در روابط اجتماعی، مدیریت و مسئولیت‌پذیری است. بر این مبنا رهبر آپو در تعریف ایزدبانوان آنان را به عنوان "زنانی که انقلاب نوسنگی را به موفقیت رسانده" توصیف کرده که بدون تردید تاکید بر شکل‌گیری جامعه پیرامون فرهنگ زن-مادر و جایگاه والای زنان بوده است. احیای فرهنگ ایزدبانویی در واقع بازتعریف تاریخ مدفون شده‌ی زنان، نقش تعیین‌کننده‌ی آنان در انتقال فرهنگ، زبان و جامعه‌پذیری است.

حقوق زنان می‌شود. از سوی دیگر حضور زنان در پروسه‌ی صلح می‌تواند نقش عمده‌ای در بسیج کردن تمامی جامعه برای صلح و برابری و تقویت نهادهای اجتماعی عمل کند. کمااینکه جنبش‌های اجتماعی زنان در تاریخ معاصر نیز گواهی بر این نقش است.

با فراخوان "صلح و جامعه دموکراتیک" رهبر آپو مبحث حضور زنان در فرایند صلح و مذاکره بار دیگر روزآمد می‌شود. لذا استفاده از تجارب و درس‌های گذشته بسیار مهم است و مسیر آینده را روشن می‌کند. بدین معنا که تنها حضور زنان در پروسه صلح کافی نیست و بایستی حقوق و دستاوردهای زنان تضمین گردد تا بار دیگر زنان مجبور نباشند برای حقوقی که با مبارزه کسب کرده‌اند، تلاش کنند. بنابراین یکی از خطراتی که همواره در فرایندهای صلح وجود دارد حقوق زنان است. به همین دلیل زنان گرد در این مرحله در تلاش برای عدم تکرار تاریخ هستند. زنان در شمال و شرق سوریه (روژآوا) و باکور گُردستان دستاوردهای مهمی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و خودفاعی کسب کرده‌اند که بایستی حفظ و به یک سیستم و فرهنگ اجتماعی تبدیل شود.

در پایان...

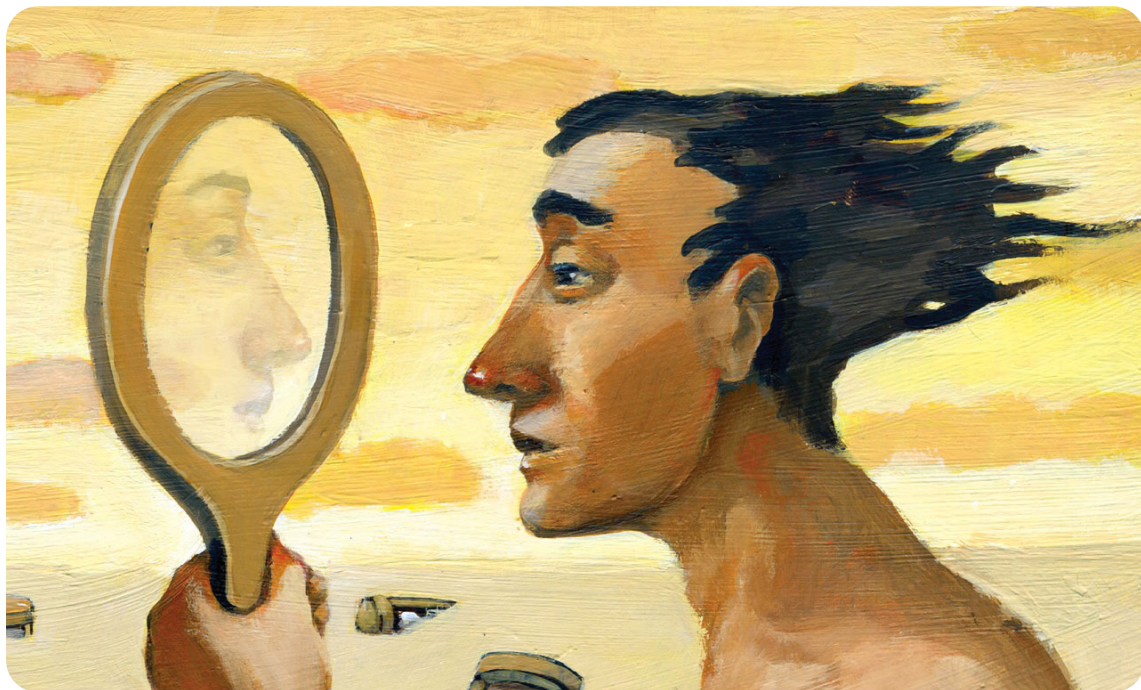
فراخوان "صلح و جامعه دموکراتیک" رهبر آپو خاورمیانه را وارد مرحله‌ی جدیدی کرده است و همانطور که خود بدان اشاره کرده "در قرن ۲۱ اگر از ذهنیت دولت‌گرا گسست صورت نگیرد و ابزارهای سیاست دموکراتیک به کارگیری نشوند، تنها مسئله گرد کافیست تا خاورمیانه را یک قرن دیگر به حالت حوزه‌ی منافع نیروهای هژمونیک سنتی باقی نگه دارد." ۵ این ارزیابی بسیار مهمی است. این واقعیتی که در حال زیستن آن هستیم و آشکار است که اگر "مسئله‌ی گرد" به

شیوه‌ای دموکراتیک چاره‌یابی نگردد، جنگ جهانی سوم همچنان ادامه خواهد داشت و به نتایج هولناک‌تری خواهد رسید. لذا همگرایی و اتحادی نیرومند که بتواند به موفقیت پروسه‌ی صلح یاری رساند در این شرایط حساس دارای ضرورتی تاریخی است. اگر مسئله‌ی گردها به شیوه‌ای سیاسی و مسالمت‌آمیز چاره‌یابی گردد بر روی تمامی منطقه تأثیرات عمیقی خواهد گذاشت. از سوی دیگر بایستی توجه و تمرکز بر مسئله‌ی آزادی زنان یکی از محوریت‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی است. رهبر آپو در بخشی از نامه‌ی خود به "فرهنگ زن آزاد" اشاره نموده است. این فرهنگ تنها با غلبه بر فرهنگ پدر-مردسالاری، رمزگشایی از گُدهای بردگی زنان و مبارزه و مقاومت در برابر استبداد و زن‌ستیزی ایجاد خواهد شد. هر چند زنان وارد این مسیر شده‌اند و نمی‌توان گفت که در ابتدای راهیم اما در مقابل، آن راه درازی در پیش داریم. همانطور که رهبر آپو هم اشاره کرده بسترهای این فرهنگ تنها با "جنگیدن با ذهنیت‌ها" فراهم خواهد شد. برساخت ذهنیت برابری و اراده‌مندی بدون تردید می‌تواند جامعه را هم به سوی برابری و زندگی مشترک سوق دهد.

پانویس‌ها

۱. مانیفست تمدن دموکراتیک، عبدالله اوجالان
۲. مفهوم "کُشتن مردانگی" نخستین بار توسط عبدالله اوجالان در سال ۱۹۹۶ مطرح شد. او در اثری به این نام در مصاحبه و گفتگوی با روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی تُرک، ماهر سایان به ابعاد و تبعات مردانگی مسلط پرداخته است.
3. Sıfıra Yükselmek (Erkekliğin kültürel İnşası Ve Karşı Mücadele üzerine), Zeki Bayhan
۴. نامه‌های امرالی در تاریخ ۱۲/۵/۲۰۱۰
۵. مانیفست تمدن دموکراتیک، عبدالله اوجالان

تقلیل گرایي فرهنگ گرایي



مانی زردشت

تاریخی، بسیاری (از روی ناآگاهی یا آگاهانه) چنین برداشت کردند که رهبر آپو خواستار دست کشیدن از مطالبات فرهنگی (فرهنگ کوردی) است. این گونه برداشت‌های بی‌اساس، ناشی از ناآشنایی با اصطلاحات سیاسی-فلسفی است. هدف این یادداشت، نخست آشنایی با این اصطلاح و سپس توضیح این مسئله است که چرا رهبر آپو چنین هشدار را در فراخوان خود مطرح کردند.

فرهنگ چیست؟

رهبر آپو از جمله متفکرانی است که جایگاه ویژه‌ای برای فرهنگ قائل است و آن را مهم‌ترین عامل مقاومت فرودستان در برابر فرادستان می‌داند، اما خود به دام فرهنگ‌گرایی نمی‌افتد. در تعریف فرهنگ در جلد پنجم مانیفست تمدن دموکراتیک آمده است:

در شماره پیشین این مجله، یادداشتی با عنوان «تقلیل‌گرایی ۱؛ اقتصادگرایی» نوشتم که مقدمه‌ای برای این یادداشت باشد. دغدغه اصلی‌ام از نگارش یادداشت قبلی، در واقع پیش‌درآمدی برای موضوع حاضر بود. تقلیل‌گرایی در روش‌های علوم اجتماعی اصطلاحی است که به معنای فروکاستن همه واقعیت‌های اجتماعی به یک علت و در نظر گرفتن آن علت به عنوان تعیین‌کننده جبری به کار می‌رود. در یادداشت پیشین، اقتصادگرایی (اکنونیسم) را به عنوان نقطه ضعف مارکسیسم توضیح دادیم. اما پدیده نوظهور تقلیل‌گرایی در عصر ما، فرهنگ‌گرایی (کالچرالیسم) است که فرهنگ را علت بنیادین همه مسائل و واقعیت‌های اجتماعی می‌داند. رهبر آپو در پیام تاریخی‌شان که در ۲۷ فوریه توسط هیأت دم-پارتی خوانده شد، اشاره کردند که فرهنگ‌گرایی راه حل مسئله کورد نیست. پس از این فراخوان

«اگر در نیمه اول قرن بیستم، اکنون میسم مبارزات را محدود کرده و عوامل اقتصادی را محور اصلی قلمداد می‌کرد، از اواخر قرن بیستم به بعد، فرهنگ‌گرایی به محور اصلی مبارزات اجتماعی تبدیل شد»

فروکاستن همه مسائل به ساختار اقتصادی شکل گرفت. این جنبش، درهای علوم اجتماعی را به روی مفهوم جدیدی گشود: فرهنگ.

نسل جدید متفکران پس از دهه ۱۹۶۰، مفهوم فرهنگ را به‌طور جدی در تحلیل‌ها و تفسیرهای اجتماعی-سیاسی وارد کردند. این روند تا جایی پیش رفت که در بریتانیا رشته مطالعات فرهنگی تأسیس شد و مفاهیمی مانند زندگی روزمره و تجربه زیسته به اصطلاحات کلیدی علوم اجتماعی تبدیل شدند. رویکردهای فرهنگی، افق‌های جدیدی برای شناخت بهتر جامعه ارائه دادند و تحلیل‌های اجتماعی را از فضای بی‌روح و سرد اشباع‌شده با اکونومیسم رها کردند.

فرهنگ‌گرایی (کالچرالیسم)

رویکردهای فرهنگی در علوم اجتماعی به رشته مطالعات فرهنگی محدود نماند. دیری نپایید که فرهنگ جای اقتصاد را در تحلیل‌ها گرفت. همه رشته‌های علوم انسانی، هنری و حتی دیگر فضاها فکری به‌شدت تحت تأثیر مفهوم فرهنگ قرار گرفتند. این جذابیت نوین، جای جذابیت پیشین (اقتصاد) را گرفت و دقیقاً مانند آن، به معضلی تبدیل شد.

این معضل در میدان مبارزه آشکار شد. اگر در نیمه اول قرن بیستم، اکونومیسم مبارزات را محدود کرده و عوامل اقتصادی را محور اصلی قلمداد می‌کرد، از اواخر قرن بیستم به بعد،

«در تعریف عمومی از فرهنگ می‌توان آن را به صورت کلیتی متشکل از همه‌ی ساختارها و معناهایی متشکل از جامعه‌ی انسانی طی روندی تاریخی تشکیل داده، تعریف نمود. می‌توان ساختارها را به عنوان کل نهادهایی که به روی تحول و دگردیسی باز هستند تعریف نمود؛ معناها را نیز می‌توان به عنوان محتوا یا سطح معنامندی هماهنگ، تنوع یافته و غنی شده‌ی نهادهای تحول یافته تعریف کرد.»

در این تعریف، آپو فرهنگ را تعادلی مفهومی بین ساختار و محتوا (معنا) می‌داند. این تعریف نه ساختارگرایانه، نه ذات‌گرایانه و نه صرفاً محتواگرایانه است. برای مثال، نزد مولانا دانه (محتوا) مهم‌تر از پیمانه (ساختار) تلقی می‌شود، در حالی که نزد ساختارگرایانی مانند سوسور، پیمانه (ساختار) تعیین‌کننده است. اما رهبر آپو با مثال کاسه (ساختار) و آب (محتوا) توضیح می‌دهد که بدون کاسه، آب بر زمین می‌ریزد و کاسه خالی نیز به کار نمی‌آید. به عبارتی، این دو در کنار هم فرهنگ را شکل می‌دهند.

واکنش در برابر ماتریالیسم ناب

تا اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی، مارکسیست‌های رسمی با خوانشی افراطی ماتریالیستی، فضای علوم اجتماعی را اشباع کرده بودند. آن‌ها واقعیت‌های اجتماعی را به ساختارها و در میان ساختارها به ساختار اقتصادی فروکاسته بودند. این رویکرد، بی‌تردید به بحران نظری مارکسیسم انجامید و از آن زمان، جنبش مارکسیستی از نظر سیاسی نیز رو به افول گذاشت. جنبش جوانان در مه ۱۹۶۸ از یک سو علیه جنگ‌های امپریالیستی، سلطه سرمایه‌داری بر زندگی جوانان پس از جنگ جهانی، مسائل زنان و محیط‌زیست بود، اما از سوی دیگر، در برابر خوانش رسمی سوسیالیسم و

مهم‌تر باشد. نکته کلیدی این است که برای هر مسئله، همه ابعاد بررسی شوند، بدون پیش‌فرض محوریت فرهنگ یا هر عامل دیگر.

۲- فرهنگ به مثابه امری پویا و زنده

در فرهنگ‌گرایی، فرهنگ امری ثابت فرض می‌شود و از طریق آن به تحلیل جامعه و مسائلش پرداخته می‌شود. اما مردمان زنده‌اند و در فرهنگ خود زندگی می‌کنند. هر موجود زنده‌ای دائماً در حال کنش و واکنش است و طی این کنش‌ها، تحولات و تغییرات رخ می‌دهد. وقتی می‌گوییم مردم در فرهنگ خود زندگی می‌کنند، یعنی آن‌ها پیوسته در حال تغییر و تحول‌اند. فرهنگ نیز هم بر این تحولات اثر می‌گذارد و هم از تحولات دیگر ساختارهای زندگی مردم تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، فرهنگ باید به‌عنوان امری زنده تلقی شود. فرهنگ هر ملتی تا زمانی زنده است که آن ملت بتواند بر اساس معیارها و اصول اجتماعی خود، خود را سازماندهی کرده و از خود در برابر تهاجمات خارجی محافظت کند. می‌دانیم که فرهنگ‌های بسیاری در جهان از بین رفته‌اند و با آن‌ها، مردمان آن فرهنگ‌ها نیز منقرض شده‌اند.

رهبر آپو بر همین اساس ارزیابی‌ای از مردم کوردستان ارائه کردند؛ کوردها در معرض آسیمیلیسیون توسط دولت‌های اشغالگر بودند و این روند را نسل‌کشی فرهنگی نامیدند. در قرن بیستم، همه ساختارهای اجتماعی کوردها در حال فروپاشی بود و آن‌ها نتوانسته بودند ساختار مناسبی برای سازماندهی و دفاع از خود ایجاد کنند. در نتیجه، با نسل‌کشی‌های فیزیکی و فرهنگی بسیاری در همه بخش‌های کوردستان مواجه شدند. به عبارتی، مردم کورد، فرهنگشان و دیگر ساختارهای اجتماعی کوردستان در آستانه مرگ بود. اما با آغاز مبارزات سازمان‌یافته رهبر آپو، کوردها از این خطر بزرگ گذر کردند و در

«وقتی می‌گوییم مردم در فرهنگ خود زندگی می‌کنند، یعنی آن‌ها پیوسته در حال تغییر و تحول‌اند. فرهنگ نیز هم بر این تحولات اثر می‌گذارد و هم از تحولات دیگر ساختارهای زندگی مردم تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، فرهنگ باید به‌عنوان امری زنده تلقی شود»

فرهنگ‌گرایی به محور اصلی مبارزات اجتماعی تبدیل شد. در ادامه، به‌صورت خلاصه به این معضلات اشاره می‌کنم:

۱- ساده‌سازی

هر رویکردی که بخواهد همه کارسازهای اجتماعی را با محوریت یک عامل توضیح دهد، به ساده‌سازی مسئله می‌انجامد و این ساده‌سازی نمی‌تواند نتایج درستی به همراه داشته باشد. اگر فرهنگ را زیربنا و محور همه مسائل بشری بدانیم، در واقع همان اشتباه مارکسیستی را به شکلی دیگر تکرار کرده‌ایم. مارکسیست‌ها عامل اقتصادی را محور همه مسائل قرار دادند و این به بحران نظری آن‌ها انجامید. حال، اگر چنین رویکردی به فرهنگ داشته باشیم، همان اشتباه را در ساختاری دیگر تکرار می‌کنیم. برای مسائل انسانی، به نظریه‌ای پیچیده نیاز است که در کنار فرهنگ، به اقتصاد، ساختار قدرت، سیاست و عوامل ریز و درشت دیگر بپردازد. در نظریه پیچیده، بسته به مسئله مورد بررسی، هر یک از سطوح فرهنگ، اقتصاد، قدرت و سیاست می‌تواند اهمیت متفاوتی داشته باشد. برای یک مسئله، توجه به فرهنگ اولویت دارد، اما برای مسئله‌ای دیگر، تعریف قدرت یا اقتصاد می‌تواند

قرن بیست و یکم دوباره سرپا ایستادند. احیای فرهنگ کوردی، به رهایی مردم کورد از خطر انقراض و آسیمیلاسیون منجر شد. اما آپو تنها به مسائل فرهنگی نپرداخت، بلکه به دیگر ساختارهای اجتماعی مانند قدرت، سیاست، ایدئولوژی و اقتصاد نیز توجه نشان داد. او با ارائه نظریه‌ای پیچیده، از هرگونه تقلیل‌گرایی پرهیز کرد.

۳- نسبی‌گرایی/جهان‌شمول‌گرایی فرهنگی

هر ملت و هویت اجتماعی، فرهنگ خاص خود را دارد و فرهنگش نباید تحت عنوان امور جهان‌شمول انکار یا نادیده گرفته شود. توجه به فرهنگ بومی، از ضرورت‌های هر جامعه انسانی است. بنابراین، فرهنگ امری نسبی است و به مسائل داخلی و بومی هر جامعه بازمی‌گردد. اگر در فرهنگی مسئله‌ای مردود باشد، ممکن است همان مسئله در فرهنگ جامعه‌ای دیگر ارزش اجتماعی تلقی شود. پیترو وینچ از نخستین کسانی بود که چنین رویکردی را در مطالعات اجتماعی اتخاذ کرد. او نظریه‌های پوزیتیویستی

«فرهنگ‌گرایی با فروکاستن مسائل به تفاوت‌های فرهنگی، نمی‌تواند همه مشکلات جوامع را تبیین یا حل کند. به همان اندازه که تحلیل قواعد فرهنگی ضروری است، توجه به ساختارهای اقتصادی و قدرت حاکم بر جامعه نیز اهمیت دارد»

جامعه‌شناسی را نقد کرد و عوامل فرهنگی خاص هر جامعه را بستری مناسب برای فهم کنش‌ها و رفتارهای آن جامعه دانست. برای مثال، او به تفاوت‌های میان جوامع ابتدایی (مانند قبایل آمازونی) و جوامع متمدن اروپایی پرداخت و نتیجه گرفت که کنش‌ها و ارزش‌های جوامع ابتدایی برای آن‌ها به همان اندازه منطقی است که کنش‌ها و ارزش‌های انسان اروپایی برای او منطقی است. او در کتاب «ایده یک علم اجتماعی



و نسبت آن با فلسفه» (۱۹۵۸) تأکید کرد:

«برای درک یک جامعه، باید ایده‌هایی را فهمید که اعضای آن جامعه از طریق آن‌ها خود را درک می‌کنند.»

اهمیت این گفته در آن است که وینچ خطاب به جامعه‌شناسانی سخن گفت که می‌خواستند با فرمول‌های علمی یکسان، همه جوامع را بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی تحلیل کنند. او معتقد بود جامعه‌شناسان باید با رویکردی میدانی و با فهم قواعد فرهنگی هر جامعه، به درک درستی از آن دست یابند. برای مثال، قبایل ابتدایی پدیده بیماری را در چارچوب باورها، ارزش‌ها و قواعد فرهنگی خود می‌فهمند. وینچ معتقد بود که علم پزشکی نیز خود از قواعد جهان مدرن پیروی می‌کند و برای کنشگران مدرن منطقی است، اما شاید برای قبایل ابتدایی، منطق جهان مدرن غیرقابل فهم یا حتی اشتباه باشد. به عبارتی، نباید کنش جوامع غیرمدرن را با معیارهای مدرن داوری کرد. این رویکرد به دموکراسی و تکثرگرایی در نظریه‌های اجتماعی و تحقیقات جهانی کمک شایانی کرد. اما نسبی‌گرایی فرهنگی خطراتی نیز دارد، از جمله تقدیس سنت‌های اشتباه یا زیان‌بار درون فرهنگ‌ها. رد مسائل جهان‌شمول بشری ممکن است به توجیه ستم‌های درون یک جامعه با فرهنگ آن منجر شود و برخی نارسایی‌ها و سنت‌های فرهنگی اشتباه را موجه جلوه دهد. برای مثال، در مسئله زنان، بسیاری از فرهنگ‌ها سنت‌های زن‌ستیزانه دارند. آزادی زنان یک مسئله جهان‌شمول است و باید به‌عنوان امری جهانی به آن پرداخته شود. بنابراین، لازم است بین مسائل نسبی و جهان‌شمول فرهنگی تعادل و تعامل برقرار شود. می‌توان مسائل اجتماعی را در هر دو سطح بومی-نسبی و جهان‌شمول بررسی کرد، بدون آنکه به نسبی‌گرایی یا جهان‌شمول‌گرایی افراطی گرفتار شد.

۴- تضادها را نباید فراموش کرد

در خوانش‌های فرهنگ‌گرایانه، تلاش می‌شود تضادهای حل‌نشده درون جامعه (مانند تضاد طبقاتی) نادیده گرفته شوند یا تحت عنوان تفاوت‌های سبک زندگی، صورت مسئله به شکلی دیگر تعریف شود. این رویکرد به جای حل مسئله، آن را توجیه می‌کند. سیستم‌های حاکم نیز از این خوانش‌ها استقبال می‌کنند، زیرا فرهنگ‌گرایی می‌تواند در خدمت وضع موجود و سلسله‌مراتب قدرت قرار گیرد. بنابراین، فرهنگ‌گرایی با فروکاستن مسائل به تفاوت‌های فرهنگی، نمی‌تواند همه مشکلات جوامع را تبیین یا حل کند. به همان اندازه که تحلیل قواعد فرهنگی ضروری است، توجه به ساختارهای اقتصادی و قدرت حاکم بر جامعه نیز اهمیت دارد.

در این یادداشت، برخی نارسایی‌ها و ضعف‌های فرهنگ‌گرایی توضیح داده شد تا هشدار تئوریک رهبر آپو را جدی بگیریم و در مسیر مبارزه برای آزادی و دموکراسی، به تقلیل‌گرایی و اشتباهات تئوریک گرفتار نشویم، هرچند که باید به صورت جدی‌تر و منتقدانه‌تر به چنین پدیده‌هایی بپردازیم و کارهای تئوریک بیشتری در این زمینه انجام دهیم. متفکران سوسیالیسم رئال نتوانستند خود را از بیماری اکونومیسم رها کنند. برای کسانی که می‌خواهند جوامعی آزاد بر پایه سوسیالیسم دموکراتیک و غیردولتی بنا کنند، ضروری است روش‌های نظری خود را با تفکر نقادانه بازبینی کنند تا به نتایج سیاسی مطلوب دست یابند.

تلاقی فاشیست‌ها



قاسم انگین

در ایران خواهد بود اما این بدین معنا نیست که فاشیسم مرکزگرا یا کوردی در این قضایا مورد تأیید هستند یا نسبت به پان‌ترکیسم آنها را سفید شویی نمایم.

قسمت اول؛

نگاهی اجمالی به پان‌تورانیسم:

مفهوم توران یا جهان هم‌نژاد ترکی به مثابه‌ی پروژه‌ای مستعمراتی و شرق‌شناسانه نخست از طرف شرق‌شناسان یهودی تبار آرمینیوس وامبری و لئون کاهون بر سر زبان‌ها افتاد حال آنکه هدف آن‌ها از این امر چه بود در چارچوب این جستار نیست اما پان‌ترکیسم به مثابه‌ی ایدئولوژی در اواخر قرن نوزدهم به عنوان واکنشی به پان‌اسلاویسم روسی‌ها سر بر آورد، البته قابل ذکر است که این ایدئولوژی نخست در میان طبقه‌ی

در مراسمات نوروز امسال که خلق کورد و دیگر آزادخواهان در آن بار دگر پیشاهنگی و خواست خود را برای مبارزه در جهت آزادی نشان دادند، این امر خود واکنش‌هایی از سوی محافل فاشیستی به دنبال داشت، هم از جانب محافل مرکزگرا و هم از جانب محافل پان‌ترکیسم وابسته به ترکیه و سرویس جاسوسی‌اش. در این جستار فارغ از مباحث و تفاسیری که در روزهای اخیر در مورد کنش فاشیستی‌ای که در ارومیه صورت گرفته است می‌خواهم به جواب دو سؤال بپردازم، نخست آیا پان‌ترکیسم ارتباطی با مبارزات هویت‌خواهانه و مطالبات ملی ترک‌های آذری در ایران دارد؟ دوم خودمدیریتی دموکراتیک چگونه میتواند بدیلی مناسبی برای ارومیه باشد؟ در ادامه‌ی بحث مرکز ثقل تحلیلات پان‌ترکیسم

«گوک‌آلپ بحث‌های پیرامون ترک‌گرایی و پان‌ترکیسم را انسجام بخشید و بدینگونه آن را فرموله کرد: مرحله‌ی اول بر ساخت دولت ترکی در آناتولی که پان‌ترکیسم نامیده شد، مرحله‌ی دوم الحاق آذری‌های قفقاز و ایران به دولت ترکیه که پان‌اوغوزیسم نامیده شد و مرحله‌ی سوم و آخر الحاق و وصل کردن آسیای میانه به آناتولی که به پان‌تورانیسم مسمما گشت»

کمالیسم دچار شکست شد. گوک‌آلپ بحث‌های پیرامون ترک‌گرایی و پان‌ترکیسم را انسجام بخشید و بدینگونه آن را فرموله کرد: مرحله‌ی اول بر ساخت دولت ترکی در آناتولی که پان‌ترکیسم نامیده شد، مرحله‌ی دوم الحاق آذری‌های قفقاز و ایران به دولت ترکیه که پان‌اوغوزیسم نامیده شد و مرحله‌ی سوم و آخر الحاق و وصل کردن آسیای میانه به آناتولی که به پان‌تورانیسم مسمما گشت. شکست در مقابل کمالیسم پان‌تورانیسم را در فترت نهاد و به ایدئولوژی مقبول چند محفل مبدل شد. این ایدئولوژی دو دهه در ترکیه در خفا و نهان ماند تا اینکه با شروع جنگ جهانی دوم بار دیگر طرفداران آن که در رؤیای احیای امپراتوری توران بودند خواهان حمایت از نازی‌ها و هیتلر شدند که از سوی حکومت وقت ترکیه بازداشت و زندانی شدند. در دهه‌ی شصت میلادی این ایدئولوژی در هیئت حزب حرکت ملی (MHP) تشکیل یافت و در سیاست‌ها و گفتارهای جاری در ترکیه

بورژوازی تاتارهای کریمه به عنوان ایدئولوژی غالب برای هم‌اوردی با طبقه‌ی بورژوازی روس کارآمد گشت. با نگاهی به نخستین رهبران این جریان (کسانی همچون یوسف آقچورا و اسماعیل بیک گاسپرالی) درک خاستگاه‌های آن تسهیل می‌گردد. پان‌ترکیسم در هم‌اوردی با پان‌اسلاویسم خیلی زود جنبه‌ای الحاق‌گرایانه و رمانتیک به خود گرفت که مدعی احیای امپراتوری ترک‌ها از سیرری تا مدیترانه بود. این ایدئولوژی به سبب این که خود واکنشی به پان‌اسلاویسم بود بسیار مستعد مبدل شدن به حربه‌ای در دست نیروهای امپریالیستی گشت. دشمن شماره یک پان‌اسلاویسم روس‌ها نژادپرستی ژرمن‌ها بود، با در نظر گرفتن چنین امری خیلی زود آنهایی که خود را پان‌ترک میدانستند پان‌ژرمن‌ها را متحد اساسی خود یافتند، البته بیش از متحد به دنباله رو آنها مبدل شدند و نظریه‌ی همگونی نژادی که بن‌مایه‌ی پان‌ژرمنیسم بود را به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی خود پذیرفتند. این ایدئولوژی در اوایل قرن بیستم تحت فشار و سرکوب روس‌ها واضعان و واعظان این ایدئولوژی برای حفاظت از خود به عثمانی‌ها پناه آوردند و در آنجا در میان ترک‌های آناتولی به ترویج ایدئولوژی خود پرداختند و متحدانی (انور، جمال و طلعت پاشا) برای خود یافتند. این ایدئولوژی که در سودای احیای امپراتوری ترکی از سیرری تا مدیترانه بود با آلمان‌ها در جنگ جهانی اول متحد شد تا در صورت شکست روس‌ها آنها به رؤیای خود دست یابد اما با شکست آلمان و عثمانی در جنگ رؤیای آنان به کابوس مبدل گشت. گفتار پان‌ترکی که اکنون از سوی ضیا گوک‌آلپ و در نتیجه‌ی بحث‌های جاری در محافل آنان به پان‌تورانیسم تغییر نام داده بود در عثمانی رو به ضعف نهاد و در مقابل گفتار و ایدئولوژی

سازمانی اقتصادی است. به نگاهی اجمالی به تاریخ پان تورانیسم در میابیم که به سبب ارتباط نداشتن آن با واقعیت و همچنین رمانتیزه بودن آن تنها ایدئولوژی محافلی اندک است و تنها در جنگ‌های جهانی (که امکان باز ترسیم مرزها وجود دارد) تب آن بالا میگیرد. اکنون و در جریان جنگ جهانی سوم که دولت ترکیه در سودای توسعه‌ی هژمونی و چیرگی خود است به طور موازی از هر دو ایدئولوژی نئوعثمانی‌گری و پان‌تورانیسم استفاده میکند و برای آن از نیروهای سلفی-جهادی و داعش گرفته تا چماق به دستانی که تا چندی پیش از اعضای سپاه پاسداران بودند و هستند را به ایادی خود مبدل نموده است.

پان تورانیسم در ایران و ارتباط آن با جنبش هویت‌طلبانه‌ی آذربایجان:

بر اساس پارادایم دولت-ملت‌های مدرن که مبتنی بر ساخت ملتی همگون در داخل مرزهای تعریف شده‌ی دولت بودند در خاورمیانه تنش‌ها و مشکلات عدیده‌ای در سطح نسل‌کشی و انکار تنوعات نا همگون با ملت مورد تعریف دولت مرکزی پدید آمد، علت آن بحران‌ها نیز این بود که جامعه و فرهنگ به عنوان طبیعت دوم انسان همچون طبیعت نخست (خود طبیعت یا اکو سیستم) دارای تنوعات و ناهمگونی‌ست و مبادرت ورزیدن به همگون کردن آن عملی در خلاف جهت با واقعیت و حتی غیر علمی‌ست. در ایران فرآیند ملت‌سازی و یا به تعبیری همگون‌سازی تنوعات دوره‌های پر فراز و نشیبی داشته و در دوره‌های مختلف رویکردهای مختلفی از سوی دولت مرکزی پیروی شده است. در تاریخ ایران مدرن (همچون تاریخ میانه و باستان) که ملت ترک‌آذری در آن نقش بسزایی دارند همواره از سوی دولت مرکزی همچون ملل کورد، بلوچ،

نقش پیدا کرد. این ایدئولوژی در سیاست‌های رسمی ترکیه‌ی کمالیستی تا دهه‌ی نود میلادی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقش خاصی نداشت، اما بلافاصله پس از فروپاشی شوروی دولت ترکیه که در پی توسعه‌ی هژمونی خود در دنیا بود فرصت را مغتنم شمرده و با کشورهای آسیای میانه و آذربایجان در قفقاز ارتباط برقرار کردند و خود را متعهد به این میدانستند که در تشکیل دولت‌های جدید یاریگر آنها خواهد بود. دولت ترکیه آمال و اهداف هژمون‌گرایانه‌ی خود را در این ارتباط ذیل عنوان برادری جهان ترک عنوان می‌کرد. با تشکیل سازمان همکاری کشورهای ترک دولت‌های حاضر در سازمان زود به اهداف ترکیه پی بردند و نقش برادر بزرگ بودن ترکیه را برنتابیدند، البته در این میان تنها آذربایجان به سبب محدودیت‌های ژئوپلیتیکی به خواست ترکیه تن داد و دیگر کشورها استقلال خود را حفظ نمودند، امروزه گرچه این سازمان هنوز وجود دارد اما بیشتر از سازمانی فرهنگی و سیاسی آن‌گونه که مدنظر توران‌گراهاست،

«در قرن اخیر پشاهنگان ملت آذری هم در آوردن اندیشه‌های چپ و سوسیالیستی و هم در عرصه‌ی مبارزات برحق هویت‌طلبانه نقش مهمی داشته‌اند و در این مورد متحد اساسی ملت کورد نیز بوده‌اند که نمونه‌ی بارز آن در زمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و جمهوری کوردستان در مهاباد کاملاً مشهود است»

مازنی، عرب و.... هدف ذوب فرهنگی و حملات مکرر دولت مرکزی قرار گرفته است. در قرن اخیر پیشاهنگان ملت آذری هم در آوردن اندیشه‌های چپ و سوسیالیستی و هم در عرصه‌ی مبارزات برحق هویت‌طلبانه نقش مهمی داشته‌اند و در این مورد متحد اساسی ملت کورد نیز بوده‌اند که نمونه‌ی بارز آن در زمان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و جمهوری کوردستان در مهاباد کاملاً مشهود است. ملت ترک‌آذری تا قبل از ۱۳۵۷ (در دوره‌ی پهلوی) مورد حملات محسوس‌تر دولت مرکزی بود تا با هویت رسمی دولت همگون گردد اما پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی حملات وجهه‌ای نرم‌تر و مکنون به خود گرفت و ذیل عنوان همگون بودن با مذهب رسمی دولت جمهوری اسلامی در صدد آن بود که ذوب فرهنگی خلق آذری را به شیوه‌ای تدریجی انجام دهد. در این برهه دولت مرکزی با حفظ ذهنیت فاشیستی خود نسبت به هویت آذری‌ها در صدد جذب طبقه‌ی متوسط شهری و سرمایه‌داران آن برآمد و با رانت دادن و جای دادن به آن‌ها در مناصب حکومتی در پی ضمیمه نمودن آن‌ها به نظام جمهوری اسلامی و دولت-ملت ایران بود. در ۴۷ سال زمامداری جمهوری اسلامی هویت آذری‌ها مورد ذوب فرهنگی نرمی قرار گرفت که در آن طبقات مزدور و وابسته به جمهوری اسلامی نقش اساسی داشتند. پس از دهه‌ی ۷۰ و تجربه‌ی اصلاحات در دانشگاه فضای گفت‌وگو هرچند به شیوه‌ای محدود به وجود آمد که یکی از بحث‌های محوری آن در مورد ملل ایران یا به اصطلاح اتنیسیته‌ها بود. در این دوره یکی از مؤلفه‌های جنبش هویت‌خواهی خلق آذری جنبش‌های دانشجویی بود که در دهه‌ی هشتاد در چند مورد به صورت واکنشی در مقابل توهین‌هایی که از تریبون صدا و سیمای رژیم به

آنها شد اعتراضاتی انجام دادند. پس از مشاهده‌ی جنبش هویت‌طلبانه‌ی آذربایجان از سوی رژیم و دنیای خارج، سه جریان اصلی سعی بر منحرف نمودن آن نمودند، جریان اول جمهوری اسلامی بود که با میدان دادن و وارد کردن عوامل نفوذی خود راه را بر خارج نمودن جنبش از مسیر اصلی خود گشود و سعی بر غالب نمودن گرایش فاشیستی کرد تا جنبش از سوی دیگر ملل همچون تهدیدی نگریسته شود، جریان دوم دولت‌های خارجی (بالاخص ترکیه) بودند که اهداف مختلفی را دنبال می‌کردند اما نقطه‌ی اتفاق همه‌ی آن‌ها اهرم فشار نمودن جنبش آذربایجان بر علیه جمهوری اسلامی بود، و جریان سوم طبقه‌ی مزدوریست که اکنون در بدنه و نهادهای جمهوری اسلامی جای دارد و برای منافع خود جنبش برحق آذربایجان را به حراج گذاشته و نقش جاسوسی دو جانبه را در بین جمهوری اسلامی و ترکیه بازی می‌کنند، نمونه‌ی بارز این طبقه را افرادی همچون قاضی‌پور و محمدرضا زنوزی و.... هستند البته این طبقه در آذربایجان حداقل قدمتی به درازای جمهوری اسلامی دارد و در اوایل جمهوری اسلامی افرادی همچون ملاحسنی نمایندگی آن را بر عهده داشتند. قابل ذکر است که جریان‌های مذکور کاملاً در هم‌پوشانی با هم قرار دارند، هرچند که جمهوری اسلامی نخست با نیت به انحراف کشیدن جنبش هویت‌طلبانه‌ی آذربایجان قصد بهره‌برداری از آن به عنوان حربه‌ی "تفرقه بینداز و حکومت کن" را داشت اما در دهه‌ی نود متوجه این شد که این قمار خطرناک را به ترکیه باخته است و در بزنگاه‌های تاریخی می‌تواند تهدیدی بالفعل برای خودش باشد. در این میان چیزی که نباید به باد نسیان سپرده شود این است که جنبش اصیل هویت‌خواهانه‌ی آذربایجان همچنان پابرجاست و در انقلاب



در مقدسات فاشیستی‌شان می‌شود و به همین سبب دولت را مورد انتقاد قرار می‌دهند و آن را فرا می‌خوانند که بر علیه مبارزات سیاسی خلق کورد وارد عمل شود با سیاست‌های مشت آهنین که بسیار مورد پسند آن‌هاست مسئله را رفع کند (بیانیه ۸۰۰ نفری نماینده این جریان است). جریان دوم نیز جریان فاشیستی کوردی‌ست که هم سنخ با چماق به دستان پان‌ترک هستند البته با این تفاوت عمده که این جریان مانند جریان فاشیستی پان‌ترک در میدان حضور ندارند و بیشترشان در اروپا و پشت صفحه‌های مجازی‌شان بر طبل جنگ و قلع و قمع می‌کوبند. برای دستیابی به دمکراسی لازم به ذکر است که همراستای مبارزه با رژیم الزامی است که با این جریانات اقماری و وابسته که حائل ذهنیتی فاشیستی هستند نیز مبارزه نمود. حال در جواب این پرسش که خودمدیریتی دمکراتیک که مبتنی بر پارادایم ملت دمکراتیک است چگونه می‌تواند بدیلی مناسبی باشد، اختصاراً می‌توان گفت که: ۱- در پارادایم ملت دمکراتیک آنچه که مبنای وحدت

"زن زندگی آزادی" در خیابان‌ها به پیشاهنگی برخاسته و در حمایت از کوردستان شعارهایی سر دادند و در واقع نماینده اصلی جنبش آذربایجان همین جنبش است نه چماق به دستان مزدوری که مطالبات برحق آذربایجان را مورد معامله با سرویس‌های امنیتی قرار می‌دهند و با صراحت می‌توان گفت که جنبش ملی-دمکراتیک آذربایجان هیچ ارتباطی با این سر سپردگان سرویس‌های امنیتی ندارد.

قسمت دوم ؛

پارادایم ملت دمکراتیک و شیوهی خودمدیریتی مناسب‌ترین راه چاره برای جوامع ایران:

در روزهای اخیر جریان‌های مختلفی با استناد به رژیم چماق به دستان در ارومیه سعی کردند رویکرد خود نسبت به مسئله تنوعات در ایران را مشروع جلوه دهند. جریان نخست همان جریان فاشیستی مرکزگراست که ذوب در فرهنگ و زبان رسمی دولت را چاره‌ی اساسی می‌بیند و به زعم آن‌ها تنوع موجب به وجود آمدن گسل

«ملت دمکراتیک در ارومیه و نقاطی دیگر در شمال شرق کوردستان و غرب آذربایجان به این معنی است که ملت آذری و کورد با آگاهی از تفاوتهای خود آن را همچون فرصتی می‌نگرند و بر مبنای دموکراسی به صورت داوطلبانه ملتی دمکراتیک را تشکیل می‌دهند»

در حین بس‌گانگی (کثرت) است ذهنیت مشترک و دموکراسی است، به این معنی که حیات آزاد و دمکراتیک که در آن به تنوعات حق خودابرازی و کنترل اراده‌مندانه‌ی سرنوشت خود مقدس‌ترین ارزش آن محسوب و در آن مقدسات کذایی پارادایم دولت-ملت گرایانه همچون ملت همگون، مرز، زبان رسمی و.... محلی از اعراب ندارد.

۲- ملت دمکراتیک در ارومیه و نقاطی دیگر در شمال شرق کوردستان و غرب آذربایجان به این معنی است که ملت آذری و کورد با آگاهی از تفاوتهای خود آن را همچون فرصتی می‌نگرند و بر مبنای دموکراسی به صورت داوطلبانه ملتی دمکراتیک را تشکیل می‌دهند.

۳- فرم مدیریتی ملت دمکراتیک که تنوعات را تهدید نمی‌پندارد خودمدیریتی در سطح خرد و کلان برای تنوعات است، به عنوان مثال در ارومیه فرم مدیریت نه از بالا به پایین و به شیوه‌ای مرکزی بلکه سازماندهی آن از پایین به بالا و به شیوه‌ای افقی باید سازماندهی شود و در هر ناحیه یا منطقه تنوعات موجود در آن (ارمنی، آشوری، آذری، کورد و...) در مدیریت آن سهم

باشد و همچنین در هیئت مدیریت هر منطقه بافت جمعیتی با توجه به تنوعات آن لحاظ شود. ۴- ملت دمکراتیک که به نوعی وحدت ملت‌هاست برای هر ملت حق تحصیل به زبان مادری قائل است و به اندازه‌ی تنوعات موجود زبان و فرهنگ رسمی دارد.

۵- وطن مشترک از مؤلفه‌های اساسی ملت دمکراتیک است به این معنی که ارومیه به فضای تفاوت مبدل می‌شود و به آن اندازه که وطن کوردهاست وطن آذری‌ها، ارمنی‌ها و آشوری‌ها نیز هست و بالعکس به آن اندازه که وطن ترک‌های آذری‌ست وطن کوردها، ارمنی‌ها و آشوری‌ها نیز هست. پارادایم ملت دمکراتیک که در دو دهه‌ی گذشته پارادایم اساسی جنبش آزادیخواهی کوردستان است دارای وجوه و ابعاد چندگانه‌ایست که در سطور فوق با پذیرفتن ریسک کلی‌گویی سعی بر آن شد که اجمالا به عنوان راه حل اساسی تبیین شود، هرچند که ممکن است همین اشاره‌ی کلی نیز سؤالات متعددی را برانگیزاند که جواب به آنها در چهارچوب جستار کنونی نمی‌گنجد.

در پایان باید به این مهم اشاره نمود که مسئله تنوعات مسئله‌ای بسیار حائز اهمیت است و همه‌ی جنبش‌های موجود در ایران باید بر این امر نیک واقف باشند که عمیق نمودن اختلافات کاذب برآمده از ذهنیت دولت-ملت آب در آسیاب حکومت جمهوری اسلامی می‌ریزد و مانع اساسی تحقق دموکراسی می‌شود و مورد دیگر نباید گذاشت که جنبش‌های هویت‌خواهانه به حربه‌ای در دست نیروهای امپریالیستی مبدل شود و راه را بر جنگ‌ها و خونریزی‌های تازه‌ای باز کند.

گردابی به نام فقر مطلق



✍ بیستون مختاری

بنابر آمار منتشر شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس ایران که بی‌شک بسیار بیش از این اعلام است، مرز فقر در تابستان سال گذشته نزدیک به ۲۳ میلیون و ۷۳۰ هزار تومان در شهرستان تهران برآورد شده است؛ این آمار نشان می‌دهد که این عدد نسبت به پاییز همان سال از رشدی ۱۱ درصدی و در برخی مناطق ایران از رشدی ۱۳ درصدی برخوردار بوده است و این در حالی است که حقوق ماهیانه‌ی یک کارگر در سال جدید حوالی ۱۰ میلیون تومان خواهد بود! در این آمار مرکز پژوهش‌های مجلس ایران در گزارش دوم خود افزایش قریب الوقوع شمار فقیران مطلق را پیش‌بینی کرده و می‌نویسد: با توجه به روند فزاینده شاخص عمومی قیمت‌ها، در حالی که تا پایان سال ۱۴۰۳ نرخ تورم نقطه به نقطه به حدود ۶۰ درصد رسیده است.

تورم افسار گسیخته لحظه به لحظه مردم در ایران را با فشارهای بیشتری برای تامین پیش‌پا افتاده‌ترین مایحتاج روزانه‌ی خود مواجه کرده است. تا جایی که ایرانی‌ها به دلیل عدم توانایی در کارآفرینی، سیاست‌های رانتی دولت، فشار تحریم‌ها و سیاست‌های بانکی در گرداب فقر مطلق فرو رفته و انتظار می‌رود طی ماه‌های اول سال آتی این مردم عملاً در دستیابی به کسب حداقل‌ترین استانداردهای زندگی شکست بخورند؛ چنین امری به معنای سقوط کامل بیش از ۸۰ درصد جامعه به ورطه‌ی زیر فقر مطلق است. چنین امری تبعات فرهنگی و اجتماعی فراوانی را به بار خواهد آورد که نتایج آن الزاماً در یک بازه‌ی زمانی کم ظاهر نخواهند شد، اما در برهه کنونی نیز نتایج آن بیش از حد معمول ظاهر گشته است.

بی‌شک خط فقر در ماه‌های آینده مجدداً افزایش چشمگیر خواهد یافت و پیش‌بینی می‌گردد خانوارهای بیشتری به زیر خط فقر بروند. مقایسه‌ی خط فقر تهران در تابستان ۱۴۰۲ نسبت به زمستان ۱۴۰۳، در حدود سیزده میلیون تومان برای یک خانوار چهار نفره افزایش داشته که این موضوع می‌تواند نشان دهنده قرار گرفتن افراد بیشتری در زیر خط فقر در سال ۱۴۰۴ به سال‌های قبل باشد.

با این حال این گزارش نیز به رغم آمارهای هشدار دهنده بیان کننده‌ی واقعیت فروپاشی اقتصادی ایران نبوده و به نظر کارشناسان اقتصاد سیاسی ایران نمی‌تواند برکنار از فشارهای فضای امنیتی و سانسور حاکم بر کشور باشد. شماری از منابع کارگری و سندیکایی و نیز برخی از اقتصاددانان مستقل خط فقر را در سطحی بسیار بالاتر از مرکز پژوهش‌های مجلس ایران تعریف نموده و بر مبنای محاسبات این اقتصاد دانان نسبت فقیران مطلق به کل جمعیت بیشتر از آن چیزی است که حتی از سوی مرکز آمار ایران اعلام می‌شود.

بخش بزرگی از پایین آمدن خط فقر در ایران با افزایش نرخ تورم در ایران پیوند مستقیم دارد. مقایسه قیمت‌های ماه گذشته با ماه جاری به روشنی میزان افزایش تورم نقطه به نقطه و لحظه به لحظه را به نمایش می‌گذارد.

این روند در سال جاری نتایج بسیار سوئی را بر وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران از خود بر جای خواهد گذاشت.

مردم ساکن در جغرافیای ایران روزهای سختی را می‌گذارند؛ طی ماه‌های آینده کاهش شدید تولید، نرخ اشتغال، نرخ درآمد و تجارت دور از انتظار نخواهد بود و وقوع این امر همراه با سایه جنگ در نامه‌ی اخیر ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده بر سر ایران و احتمال برخوردهای نظامی، اوضاع اقتصادی را به مرز انفجار خواهد رساند.

با این حال و پس از انتصاب پزشک‌یاب بعنوان

رئیس‌جمهور نرخ تورم همراه با افت فاحش ارزش ریال شتاب گرفته و ارزش پول ایران از ابتدای سال گذشته تاکنون بیش از ۷۰ درصد کاهش یافت. اما در این میان علی‌رغم وعده‌ها و سخنان دو پهلوی مقامات عالی ایران با توجه به جهش افسارگسیخته‌ی قیمت کالاها طی ۳ ماه آخر سال گذشته سال جاری خوبی برای اقتصاد ایران نخواهد بود.

تمام اقشار جامعه از جمله معلمان، روزنامه‌نگاران، کارگران، بازنشستگان، جوانان و زنان و حتی کسانی هم که روزگاری نظام جمهوری اسلامی را قبول داشتند، اکنون به کلیت سیستم حاکمیت در ایران اعتراض دارند، بدان معنی که حکومت داری در ایران به مرحله‌ای رسیده که هیچ اعتباری ندارد. حاکمیت در ایران که خود عامل اصلی گسترش فساد، بیکاری، فقر و گرانی در کشور است و با گسترش سیاست‌های تروریسم و توسعه طلبی بر این بحران‌ها می‌افزاید، هرگونه اعتراض روا از سوی مردم را به شیوه‌ای ددمنشانه سرکوب می‌کند. این در حالیست که تأثیرات بحران‌های موجود در ایران تنها دامن خلق‌های ایران را می‌گیرد و عوامل حکومتی در رفاه کامل به سر می‌برند.

در این اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی و معیشتی مردم در ایران سنگینی کفه‌ی عدالت در تقسیم امکانات کشور نیز از آن دست ادعاهایی است که با آمارهای اختلاس نزدیکان و مسئولان حکومتی، رانت‌های اعطا شده به مسئولان، اختصاص بودجه‌های کلان به مراکز دینی و وضعیت اسفبار آموزش و پرورش انطباقی ندارد.

در روزهای گذشته رهبر مستبد و خودکامه‌ی جمهوری اسلامی در پیام به اصطلاح نوروزی در حالی‌شان از مسئولیت ضعف اقتصادی خالی کرده و آن را وظیفه نهادهای دیگر می‌داند که بسیار پُر واضح است که هیچ تصمیمی در سیستم فاسد جمهوری اسلامی بدون اجازه‌ی نهاد رهبری گرفته

«وضعیت اسفبار دانشگاه‌های ایران به جایی رسیده است که اساتید علمی به صورت اجباری بازنشسته، اخراج یا زندانی شده‌اند، اساتید سفارشی با برخورداری از حداقل معیارهای علمی، تعهد را بر تخصص ارجحیت بخشیده و در این میان فضای امنیتی دانشگاه‌ها نیز مانع از بحث جدی شده است»

حال تحمل نتایج اسفبار آن می‌باشد. محورهای اقتصادی پیام رهبر ایران همچون هر خطابه‌ی دیکتاتورمآبانه‌ی دیگری نه تنها درصدد ارائه‌ی راه‌حلی منطقی برنیامده است بلکه، با نگاهی مرشدانه، به بازتولید سیاست‌های ایدئولوژیک-دستوری خود از بالا به پایین دست زده است. این پیام را از زوایای دیگری نیز می‌توان بازخوانی کرد؛ اما با نگاهی به واژه‌های مورد استفاده‌ی همیشگی او می‌توان گفت نه تنها واجد هیچ ضمانت اجرایی برای بهبود وضعیت امور و تغییر ساختاری ایران نیست بلکه تداوم سکوت در برابر خواسته‌های مردم، مقاومت در برابر تغییر و تداوم رویکرد مستبدانه این نظام تئوکراتیک است. اوضاع سیاسی-اقتصادی ایران در ابتدای سال ۱۴۰۴ که شالوده‌ی آن بر بنیان استبداد عمیق و لزوماً تاریخی برساخته شده است، در قالب بحران‌های اجتماعی و ذهنیتی بروز نموده و بدلیل خصلت ضد دموکراتیک راهکارهای ارائه شده از جانب رژیم برای عبور از بحران، نظام استبدادی اسلامی ایران را در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دچار عمیق‌ترین بن‌بست‌ها، بحران‌ها و آشفتگی‌های ساختاری نموده است. در این میان

نخواهد شد. این در حالی است که بخش بسیار بزرگی از نزدیک به ۲۰ میلیون نفر برخوردار از تحصیلات عالی در جستجوی کار بوده و رتبه‌ی دوم جهان در میان دانش‌آموختگان علوم و مهندسی و رتبه‌ی ۱۶ علمی در جهان، تنها می‌تواند برای مصرف داخلی بخش خیلی از جامعه‌ی ایران مایه‌ی امیدواری باشد. وضعیت اسفبار دانشگاه‌های ایران به جایی رسیده است که اساتید علمی به صورت اجباری بازنشسته، اخراج یا زندانی شده‌اند، اساتید سفارشی با برخورداری از حداقل معیارهای علمی، تعهد را بر تخصص ارجحیت بخشیده و در این میان فضای امنیتی دانشگاه‌ها نیز مانع از بحث جدی شده است؛ گزارش‌های دریافتی از وضعیت علمی دانشگاه‌ها، انتحال مباحث علمی حتی در میان اساتید کار را به جایی رسانیده است که بسیاری از دانشگاهیان وضعیت علمی دانشگاه‌های ایران را اسفبار می‌خوانند.

در حالی که وضعیت اقتصادی ایران بیش از هر زمان دیگری در نتیجه‌ی سیاست‌های ناکارآمد بانکی کشور، فساد ریشه‌دار، سیاست رانتی و سیاست خارجی ایران دچار رکود همراه با تورم شده است، رهبر دیکتاتور ایران صراحتاً و همچون سلف خود اعلام می‌دارد اقتصاد البتّه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدفها رسید. او راه حل مشکلات اقتصادی را سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌داند. اما تحلیل سراپا غلط این پیام را باید بر مبنای تئوری توطئه‌ای ارزیابی کرد که رهبر ایران همواره تمامی مشکلات را ناشی از دشمن خارجی قلمداد می‌کند. وضعیت کنونی اقتصاد ایران ناشی از مدیریت ولایی، متعهد و فاقد تخصص، سیاست خارجی ایران و گسست رابطه‌ی این کشور با جهان خارج در نتیجه‌ی اقدامات توسعه طلبانه و تروریستی آن می‌باشد. جامعه‌ی ایرانی اکنون بیش از هر زمان دیگری نتایج فاحش این سیاست‌ها را درک و در

دامنه‌ی بحران‌های مرگبار به کل حوزه‌های حیات اجتماعی و زیستی فرد به فرد شهروندان ایرانی گسترش یافته است. این امر موجبات بروز فقر در زمینه‌های فکری، اندیشه‌ورزی و زیستی را نیز فراهم نموده است. این فقر تحت تأثیر تکانه‌های مرگبار سیاسی - اقتصادی هر روز عرصه را بر خلق‌های ایرانی تنگ‌تر نموده است. سیاست‌های تنش‌زایانه‌ی نظام استبدادی کنونی ایران در داخل و خارج از ایران، وارد فاز «سیاست‌های جنگ‌افروزان» گشته و بنابر مناسبات اخیر نظم نوین جهانی جز دو راهی «تسلیم‌پذیری یا جنگ و نابودی» راهی برای حاکمیت باقی نمانده است. نکته حائز اهمیت این است که عکس تبلیغات دروغین ماشین فرسوده مطبوعاتی و رسانه‌ای رژیم، موازنه سیاسی به نفع ابرقدرت‌ها تغییر نموده و امکان فراوانی وجود دارد که در این وادی خلق‌های ایران نیز متحمل عواقب فلاکت‌بار آن گردند. در عرصه‌ی دیپلماتیک اصطکاک سیاسی مستمر رژیم با کشورهای همسایه دور و نزدیک، ایران را منزوی ساخته است. در حوزه‌ی اقتصادی، سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی وجود ندارد، تولیدات کشاورزی، مسکن و صنعت از رونق افتاده و طرح‌های تولیدی و عمرانی کاملاً متوقف گشته‌اند. کاهش درآمدهای نفتی برای رژیم بدل به یک چالش بزرگ گردیده است؛ چرا که اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتی و نفتی است. تمامیت‌خواهی و خودمحوری دولتی در اقتصاد بی‌رمق و پر از فساد و مافیاء، ریشه در ذهنیت فاشیستی نظام و ساختار غارت‌گر آن دارد. باید توجه داشت بحران موجود تنها به محدود شدن منابع مالی اقتصادی ایران بر اثر تحریم‌ها باز نمی‌گردد، بلکه تفکرات شوونیستی حاکم در حوزه اقتصاد و ساختار قدرت سبب عمیق شدن هر چه بیشتر بحران گردیده است. تمامی سیاست‌گذاری‌ها تحت‌الشعاع منافع قدرت‌طلبانه و مرکزگرایانه‌ی مافیاهای مالی و اقتصادی درون رژیم قرار گرفته و

در این میان جوامع ایرانی قربانیان اصلی و بزرگ این امر هستند.

رهاورد رقابت برای قدرت از سویی منجر به سوداگری عناصر رأس هرم قدرت و بروز زنجیره و سریال‌هایی از اختلاس، کلاهبرداری‌های بزرگ و کلان مالی شده و از سوی دیگر برآیندی جز فقر، گرسنگی، اعتیاد، خودکشی، بیکاری، رکود و تورم افسارگسیخته را برای خلق‌های ایران بدنبال نداشته است. تمامی تبلیغات شرکت‌ها و رسانه‌های نظام در خصوص عزت و افتخار جمهوری اسلامی ایران، با واقعیت وجودی بحران‌های موجود اجتماعی، فرسنگ‌ها فاصله دارد. مسئله چالش برانگیز، عدم مدیریت توانمند و دموکراتیک اقتصاد و اجتماع است. لذا چالش مقابله با فاسد به معنای ابرچالش وجودی نظام در رأس کلیه‌ی بحران‌های موجود در ایران قرار دارد؛ زیرا تمامی برخوردها و رفتارهای نظام حاکم در هر حوزه‌ای، سیاسی و قدرت‌گرایانه و استبدادی است.

امروزه روز وضعیت خلق و زندگی روزمره آنان نه آنکه روز به روز بلکه لحظه به لحظه سخت‌تر می‌شود، فقر همچنان با سرعتی سرسام‌آور روبه گسترش است و اکثریت به اتفاق جامعه در لایه‌های زیرین خط فقر بسر می‌برد، بیکاری، گرانی و افزایش تورم همراه با بی‌عدالتی اجتماعی و سیاست‌های تبعیض‌آمیز حاکمیت مسائل اساسی جامعه هستند و زندگی مردم را به سوی بحران بسیار عمیق‌تر سوق می‌دهند. سفره مردم بسیار کوچک شده و بسیاری از اقلام خوراکی مدتهاست از سفره خانوارها حذف شده‌اند، کمبود و گرانی برخی نیازهای اساسی سفره خانوارها به مسئله‌ای جدی و همیشگی مبدل شده‌اند. به این ترتیب علی‌رغم وعده‌های انتخاباتی دولت پزشکیان، می‌توان گفت که بسیاری از مسائل به بحران تبدیل گشته‌اند. قطعاً دیکتاتور ولایی ایران به این واقعیت‌ها آگاه است و در تلاش است تا برای خود تدابیری را

نان من کو؟؟؟

نظام فاشیست به سرکوب عریان دست می‌زند، تنها راه، سازماندهی خودبنیاد و خودانگیخته اقشار جامعه است. تمرکز هسته‌های فعال شهری روی خودسازماندهی روزانه جهت مقابله با سناریوهای سرکوب رژیم هم‌اکنون ضرورت حیاتی دارد. جامعه و حاکمیت در حال جنگ مستمر هستند. تمامی حاکمیت و دولت علیه جامعه بسیج شده است. هسته‌های تشکلیابی کارگری، زنان، جوانان، خلق‌ها و ملیت‌ها، سازمان‌های مدنی و صنفی، روشنفکران، سینماگران، اصحاب رسانه آزاد، بازنشستگان، کارمندان، معلمان، استادان دانشگاه و هنرمندان اگر از وظیفه خطیر سازماندهی و تشکلیابی در مرحله کنونی غافل شوند و وظایف خود را بجا نیاورند، اوضاع خطرناک‌تر و کنترل‌ناپذیرتر خواهد شد. سازماندهی و تشکلیابی به هر طریق ممکن موجب مهار هارشدگی نظام دسپوتیک و خودکامه می‌گردد. امروز و در راستای جنبش انقلابی ژن، ژیان، آزادی مجال و فرصت خوبی در همه شهرهای ایران برای تشکلیابی هسته‌ها وجود دارد که سیاست سرکوب عریان نیز در صورت جدی‌بودن تشکلات، قادر به مهار همه آنها نخواهد شد. در برهه‌ای که جنگ و بحران ویرانگرتر

اخذ کند و در این راستا به هر راه و رویکردی از جمله سبدکالا و از این قبیل دست می‌زند تا به شیوه‌ای موقت آبی بر آتش بریزد و بر عمر خود بیافزاید. غالباً فشارهای خارجی و تحریم‌ها را عامل این وضعیت نشان می‌دهد و در بسیاری از مواقع برخی از مسئولان سابق و فعلی و یا افراد دیگر دخیل در سیاست را عامل این مسائل معرفی کرده و تلاش می‌کند با وعده دادن جامعه را فریب دهد و مردم را اینگونه به جان هم بیاندازد. اما دیگر جامعه پس از ۴۵ سال از واقعیت‌ها آگاه است و به شیوه‌های جداگانه ناراضی‌تی خود را نشان خواهد داد، زیرا فساد سیستماتیک و لجام گسیخته سرتاپای رژیم را در برگرفته است.

با این اوصاف از این اوضاع فوق‌بحرانی در ایران که پدیده گرسنگی بخشی زیادی از جامعه را خطرناک‌تر از مقولات تورم و بیکاری گردانده، بزرگترین هشدار به جامعه آزادیخواه ایران و روژه‌لات کوردستان است که فازهای ستمگری آن در سایه جنگ‌های کنونی منطقه پیشبرد می‌یابد. حال که «جنبش اجتماعی» با رویه مداوم و روزانه «نافرمانی مدنی» و «تمرین فکری برای تحول بنیادین» در حال انجام است و در سمت مقابل آن،

«سیاست‌های تنش‌زایانه‌ی نظام استبدادی کنونی ایران در داخل و خارج از ایران، وارد فاز «سیاست‌های جنگ‌افروزانه» گشته و بنابر مناسبات اخیر نظم نوین جهانی جز دو راهی «تسلیم‌پذیری یا جنگ و نابودی» راهی برای حاکمیت باقی نمانده است»

بر خلق‌های منطقه سایه سنگین انداخته، در لاک خود فرورفتن هسته‌های تشکل‌گرا و انفعال اقشار و اصناف، خطرات را افزایش می‌دهد. همگان باید متوجه این وضعیت تاریخی باشند. خیزش خیابانی فقط یک فاز از مجموعه فازهای جنبش اجتماعی امروز ایران است.

جان کلام اینکه همزمان با دزدی‌های آشکار دولت ایران از طریق نوسان‌گیری در بازارهای ارز و بورس و چاپ اسکناس، رانت و فساد مالی گسترده در میان بروکراسی میانی و بالای هیات حاکمه، از یک طرف به نابرابری‌های اجتماعی دامن زده و از طرف دیگر در افزایش نرخ تورم و بی‌ثباتی قیمت‌ها تاثیرگذار بوده است.

امروز در میان ۱۸۰ کشور جهان که از فساد مالی گسترده‌ای برخوردارند ایران در رده‌های آخر قرار گرفته است. طبق آمارهای بین‌المللی فساد مالی ریشه‌دار در ایران با کشورهای مانند لبنان، گواتمالا، کامرون، تاجیکستان، ماداگاسکار، موزامبیک و نیجریه هم‌تراز است. نکته جالب توجه‌تر آنکه در گزارش‌های مرتبط به فساد مالی در ایران، این کشور صد پله پایین‌تر از رواندا، ۸۲ پله پایین‌تر از سنگال و ۶۳ پله پایین‌تر از بورکینافاسو قرار دارد. وضعیت کنونی اقتصاد ایران ملغمه‌ای از اقتصادی دولتی-لیبرال است که در نتیجه دزدی‌های آشکار

و پنهان دولت و مداخله در بازار، عملاً اقتصاد آن را به ورطه فروپاشی کشانده است. رانت‌های گسترده و فسادهای وسیع مالی راه را بر ظهور طبقه جدیدی از اعضای وابسته به حکومت در جایگاه بازرگان و فعال اقتصادی باز کرده است که از رابطه تنگاتنگی با دستگاه‌های ایدئولوژیک حاکم برخوردارند. تورم در ایران بخشی از سازوکار رژیم برای تحرک بازار محسوب می‌شود که در نهایت منابع تامین هزینه‌های دولت را نیز از جیب مردم به دولت عودت می‌دهد. در نتیجه این روند پیوسته، خلق‌های ساکن در ایران سال‌های سال است که هزینه دخالت‌ها و دزدی‌های مستقیم نظام جمهوری اسلامی را می‌پردازند.

در پایان با توجه به آنکه سال پیش رو که سال آزادی و مقاومت برای خلق کورد و دیگر مردمان تحت‌ستم می‌باشد با این کلام تلاشی از رهبر خلق‌های آزادی‌خواه، رهبر آبیرو این نوشتار را به امید آزادی فیزیکی ایشان که کلید رهاشدن تمام خلق‌های تحت‌ستم از جمله مردم ساکن در جغرافیای ایران از زنجیر ظلم و ستم است، به پایان می‌رسانیم:

لیبرالیسم به‌عنوان انحصار ایدئولوژیک مدرنیته، در حالی که از یک طرف تورم نگرش ایجاد می‌نماید، از طرف دیگر بزرگ‌ترین سرقت را به لطف تورم انجام می‌دهد؛ از میان این نگرش‌هایی که تورم یافته‌اند آن نگرشی را که بیشتر از همه به‌کارش می‌آید به‌کار می‌گیرد و با زیر بمباران گرفتن اذهان از طریق رسانه‌هایش، سعی می‌کند حداکثر نتیجه را به دست آورد. تحت ضمانت قراردادن انحصار نگرش، هدف نهایی جنگ ایدئولوژیک می‌باشد. اسلحه‌های اساسی‌اش عبارتند از دین‌گرایی، ملی‌گرایی، جنسیت‌گرایی و همچنین علم‌گرایی به‌منزله‌ی دین پوزیتیویستی. بدون وجود هژمونی ایدئولوژیک، تداوم بخشی به مدرنیته صرفاً از طریق فشار سیاسی و نظامی میسر نیست.

وضعیت کارگران ایران در سال ۱۴۰۴

کارگران شهرهای شرق کردستان و اعتراضات



رامتین صبا 

مقدمه

حقوق و دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴

در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۴۰۳، شورای عالی کار رژیم ایران، حداقل حقوق کارگران برای سال ۱۴۰۴ را با افزایش ۴۵ درصدی نسبت به سال ۱۴۰۳ تعیین کرد. این افزایش، یکی از بالاترین نرخهای رشد دستمزد در دهه اخیر بود و با هدف جبران کاهش قدرت خرید کارگران در برابر تورم اعمال شد. جزئیات این مصوبه عبارت‌اند از:

حداقل دستمزد روزانه: از ۲,۳۸۸,۷۲۸ ریال به ۳,۴۶۳,۶۵۶ ریال.

حداقل حقوق ماهانه: از ۷۱,۶۶۱,۸۴۰ ریال به ۱۰۳,۹۰۹,۶۸۰ ریال (حدود ۱۰.۳۹ میلیون تومان). سایر سطوح مزدی: افزایش ۳۲ درصدی به علاوه مبلغ ثابت ۹,۳۱۶,۰۸۰ ریال ماهانه.

حداقل دریافتی یک کارگر متاهل بدون فرزند

کارگران ایران، به‌عنوان نیروی محرکه اقتصاد، در سال ۱۴۰۴ با چالش‌های متعددی از جمله تورم بالا، ناامنی شغلی، و ناکافی بودن دستمزدها مواجه هستند. افزایش ۴۵ درصدی حقوق کارگران در این سال، نتوانسته شکاف عمیق بین درآمد و هزینه‌های زندگی را پر کند. اعتراضات کارگری، به‌ویژه در واکنش به شرایط معیشتی و نقض حقوق کارگران، در سال ۱۴۰۴ ادامه یافته و در برخی مناطق، از جمله شهرهای شرق کردستان، شدت بیشتری گرفته است. این مقاله وضعیت کارگران ایران را با تمرکز بر حقوق و دستمزد، شرایط کاری، اعتراضات کارگری، وضعیت کارگران در شهرهای گُردی، و چشم‌انداز آینده بررسی می‌کند.

در سال ۱۴۰۴ به ۱۳.۹ میلیون تومان و برای کارگر متاهل با یک فرزند به ۱۵.۳ میلیون تومان رسید. این درحالی است که با توجه به تورم و بحران اقتصادی، لازم است حداقل دستمزد کارگران در ماه، بیش از ۴۰ میلیون تومان باشد.

با وجود این افزایش، تورم نقطه به نقطه ۳۱.۴ درصدی گزارش شده توسط مرکز آمار ایران در آذرماه ۱۴۰۳ و تورم واقعی بالاتر برای کالاهای ضروری (تا ۶۰ درصد)، قدرت خرید کارگران را کاهش داده است. خط فقر برای یک خانوار سه نفری در سال ۱۴۰۴ به بیش از ۲۵ میلیون تومان رسیده، در حالی که حداقل حقوق حتی با مزایا برای بسیاری از کارگران زیر این خط باقی مانده است. این شکاف باعث شده که پدیده «شاغلان فقیر» همچنان یکی از مشکلات اصلی کارگران باشد.

طبق ماده ۵۱ قانون کار، ساعات کاری استاندارد ۸ ساعت در روز و ۴۴ ساعت در هفته است. در سال ۱۴۰۴، دستمزد ساعتی به ۴۷۲,۵۳۱ ریال و نرخ اضافه کاری به ۶۶۱,۵۴۴ ریال رسید. با این حال، بسیاری از کارگران به دلیل درآمد ناکافی مجبور به اضافه کاری‌های طولانی هستند، که سلامت جسمی و روانی آن‌ها را تهدید می‌کند. حوادث کاری همچنان یکی از مشکلات جدی است. گزارش‌های سازمان تأمین اجتماعی رژیم

«دولت در سال ۱۴۰۴ با ترکیبی

از وعده‌های اقتصادی و سرکوب

به اعتراضات پاسخ داده است. از

یک سو، مقامات دولتی مانند وزیر

کار وعده بهبود شرایط کارگران را

داده‌اند، اما از سوی دیگر، فعالان

کارگری با احضار، بازداشت، و

حتی احکام قضایی سنگین مواجه

شده‌اند»

نشان می‌دهد سالانه بیش از ۲۰,۰۰۰ حادثه کاری رخ می‌دهد، که بخش عمده آن در صنایع ساختمانی و معدنی است. در سال ۱۴۰۴، کمبود نظارت بر کارگاه‌های کوچک و فقدان تجهیزات ایمنی همچنان جان کارگران را به خطر می‌اندازد.

همچنین بیش از ۸۰ درصد کارگران تحت قراردادهای موقت یا پیمانی مشغول به کار هستند، که ناامنی شغلی را تشدید کرده است. تأخیر در پرداخت حقوق، اخراج‌های ناگهانی، و عدم تبدیل وضعیت به استخدام رسمی از مشکلات رایج است.

اعتراضات کارگری در سال ۱۴۰۴

اعتراضات کارگری در سال ۱۴۰۴ ادامه‌دهنده موج اعتراضات سال‌های گذشته است که به دلیل مشکلات اقتصادی و نقض حقوق کارگران شدت گرفته‌اند. مهم‌ترین دلایل این اعتراضات عبارت‌اند از:

ناکافی بودن دستمزدها: افزایش ۴۵ درصدی حقوق در سال ۱۴۰۴، اگرچه قابل توجه بود، اما با تورم واقعی همخوانی نداشت. سبد معیشت یک خانوار سه نفری در سال ۱۴۰۳ حدود ۳۴ میلیون تومان برآورد شده بود، و این رقم در سال ۱۴۰۴ احتمالاً به ۴۰ میلیون تومان نزدیک شده است.

معوقات مزدی: تأخیر در پرداخت حقوق، به‌ویژه در بخش‌های صنعتی و خدماتی، همچنان یکی از عوامل اصلی نارضایتی است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، برخی کارگران تا ۴۰ ماه حقوق معوقه داشته‌اند.

ناامنی شغلی: قراردادهای موقت و اخراج‌های گسترده، به‌ویژه در صنایع نفت، گاز، و پتروشیمی، کارگران را به اعتراض واداشته است.

سرکوب تشکلهای کارگری: ممنوعیت فعالیت اتحادیه‌های مستقل و بازداشت فعالان کارگری، مانند اسماعیل بخشی و هیراد پیربدایی، مانع از سازماندهی مؤثر اعتراضات شده است.

اعتراضات کارگری در سال ۱۴۰۴ به اشکال مختلفی از جمله اعتصاب، تجمع، و راهپیمایی بروز کرده است:

«کارگران در شهرهای شرق کردستان اغلب با قراردادهای موقت، دستمزدهای پایین، و فقدان بیمه تأمین اجتماعی مواجه هستند. کولبران، که بخش قابل توجهی از نیروی کار این مناطق را تشکیل می‌دهند، در شرایط خطرناک و بدون حمایت قانونی کار می‌کنند»

حذف شرکت‌های پیمانکاری و دائمی شدن قراردادهای موقت.

آزادی فعالیت اتحادیه‌های مستقل کارگری.

بهبود شرایط ایمنی و نظارت بر محیط‌های کاری.

اعتراضات کارگری در سال ۱۴۰۴، اگرچه در برخی موارد به بهبودهای محدود، مانند افزایش بن کارگری یا پرداخت معوقات، منجر شده، اما به دلیل فقدان تشکلهای مستقل و سرکوب، هنوز به تغییرات ساختاری منجر نشده است. با این حال، این اعتراضات نشان‌دهنده افزایش آگاهی طبقاتی کارگران و تمایل آنها به مقاومت در برابر شرایط ناعادلانه است.

وضعیت کارگران در شهرهای شرق کردستان

شهرهای شرق کردستان ایران، از جمله سنه، مریوان، سقز، بانه و کرماشان، به دلیل موقعیت جغرافیایی، محرومیت اقتصادی، و تأثیر تحریم‌ها، با چالش‌های منحصربه‌فردی در بازار کار مواجه هستند. اقتصاد این مناطق عمدتاً به کشاورزی، دامداری، تجارت مرزی، و صنایع کوچک وابسته است. نرخ بیکاری در این مناطق بالاتر از میانگین کشوری است، و بسیاری از کارگران به مشاغل غیررسمی مانند کولبری روی می‌آورند که با هجوم نیروهای مرزی رژیم مواجه شده و سالانه چند تن از آنها کشته می‌شوند.

کارگران در شهرهای شرق کردستان اغلب با

اعتصابات: اعتصابات در صنایع کلیدی مانند نفت، گاز، و پتروشیمی ادامه یافته است. در سال ۱۴۰۲، کارگران پیمانی نفت در بیش از ۱۱۰ واحد صنعتی اعتصاب کردند، و این روند در سال ۱۴۰۴ نیز در برخی مناطق ادامه دارد.

تجمعات اعتراضی: تجمعات مقابل وزارت کار، سازمان تأمین اجتماعی، و استانداری‌ها در شهرهای مختلف، از جمله تهران، شوش، و اهواز، رایج بوده است. در روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴)، تجمعات مسالمت‌آمیز در شهرهایی مانند تهران، سنه، و اراک برگزار شد، اما برخی از آنها با سرکوب از سوی نیروهای امنیتی مواجه شدند.

راهپیمایی‌ها: در مواردی، کارگران راهپیمایی‌هایی در سطح شهر برگزار کرده‌اند، مانند اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه در سال‌های گذشته که در سال ۱۴۰۴ نیز به‌صورت پراکنده ادامه یافت.

دولت در سال ۱۴۰۴ با ترکیبی از وعده‌های اقتصادی و سرکوب به اعتراضات پاسخ داده است. از یک سو، مقامات دولتی مانند وزیر کار وعده بهبود شرایط کارگران را داده‌اند، اما از سوی دیگر، فعالان کارگری با احضار، بازداشت، و حتی احکام قضایی سنگین مواجه شده‌اند. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر، در سال‌های اخیر حداقل ۴,۰۴۲ اعتراض و ۱,۱۶۹ اعتصاب کارگری ثبت شده، که بسیاری از آنها با سرکوب همراه بوده است.

در سال ۱۴۰۴، گزارش‌هایی از بازداشت فعالان کارگری در تهران و خوزستان منتشر شد. برای مثال، فعالان کارگری که در تجمعات روز کارگر شرکت کرده بودند، به اتهاماتی مانند «فعالیت تبلیغی علیه نظام» بازداشت شدند. این سرکوب‌ها باعث شده که کارگران به روش‌های غیررسمی‌تر، مانند استفاده از شبکه‌های اجتماعی مانند X، برای سازماندهی و اطلاع‌رسانی روی بیاورند.

مطالبات کارگران در اعتراضات سال ۱۴۰۴ شامل موارد زیر است:

افزایش دستمزد متناسب با تورم واقعی و سبد معیشت.

پرداخت به‌موقع حقوق و معوقات مزدی.

به دلیل تأخیر در پرداخت حقوق و عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل جمعاعی برگزار کردند. این تجمعات با حمایت تشکلهای محلی همراه شد، اما برخی فعالان کارگری احضار شدند.

مريوان و بانه: کولبران و کارگران بازارچه‌های مرزی در اعتراض به بسته‌شدن مرزها و محدودیت‌های تجاری دست به اعتصاب زدند. این اعتراضات به دلیل تأثیر مستقیم بر معیشت خانوارها از حمایت گسترده مردمی برخوردار بود.

کرماشان: کارگران کارخانه‌های صنعتی، مانند کارخانه قند اسلام‌آباد غرب، به دلیل خصوصی‌سازی ناکارآمد و معوقات مزدی اعتراض کردند. این اعتراضات گاهی با راهپیمایی در سطح شهر همراه بود.

اعتراضات در این مناطق اغلب با مسائل هویتی و محرومیت اقتصادی گره خورده است. کارگران کرد ضمن مطالبه حقوق اقتصادی، خواستار رفع تبعیض‌های منطقه‌ای و توجه بیشتر به توسعه اقتصادی کردستان هستند.

اعتراضات کارگری در شهرهای شرق کردستان با

قراردادهای موقت، دستمزدهای پایین، و فقدان بیمه تأمین اجتماعی مواجه هستند. کولبران، که بخش قابل‌توجهی از نیروی کار این مناطق را تشکیل می‌دهند، در شرایط خطرناک و بدون حمایت قانونی کار می‌کنند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که سالانه ده‌ها کولبر به دلیل حوادث طبیعی، سقوط از ارتفاع، یا تیراندازی نیروهای مرزی جان خود را از دست می‌دهند.

در بخش صنعت، کارگران کارخانه‌های کوچک و کارگاه‌های تولیدی در شهرهایی مانند سنه و کرماشان با مشکلات مشابهی مانند تأخیر در پرداخت حقوق و نبود ایمنی کافی مواجه هستند. برای مثال، در سال ۱۴۰۳، کارگران کارخانه‌های نساجی استان سنه به دلیل عدم پرداخت حقوق چندین ماهه دست به تجمع زدند.

شهرهای شرق کردستان در سال‌های اخیر شاهد اعتراضات کارگری قابل‌توجهی بوده‌اند، و این روند در سال ۱۴۰۴ نیز ادامه یافته است. برخی از مهم‌ترین اعتراضات عبارت‌اند از:

شهر سنه: در سال ۱۴۰۴، کارگران شهرداری سنه



« اعتراضات کارگری در شهرهای شرق کردستان با سرکوب شدیدتری مواجه بوده است. بازداشت فعالان کارگری، نشان‌دهنده حساسیت بالای مقامات به فعالیت‌های کارگری در این مناطق است. فقدان تشکلهای مستقل و محدودیت‌های امنیتی، سازماندهی اعتراضات را دشوار کرده است »

سرکوب شدیدتری مواجه بوده است. بازداشت فعالان کارگری، نشان‌دهنده حساسیت بالای مقامات به فعالیت‌های کارگری در این مناطق است. فقدان تشکلهای مستقل و محدودیت‌های امنیتی، سازماندهی اعتراضات را دشوار کرده است. با این حال، کارگران از طریق شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات محلی به هماهنگی اعتراضات ادامه داده‌اند.

علاوه بر مطالبات عمومی کارگران، کارگران در شهرهای شرق کردستان خواستار موارد زیر هستند: توقف تیراندازی به کولبران و ایجاد فرصت‌های شغلی جایگزین.

توسعه زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی در مناطق شرق کردستان.

رفع تبعیض در استخدام و توزیع منابع دولتی.

چشم‌انداز آینده

فرصت‌هایی در ایران وجود دارد که می‌تواند وضعیت معیشتی کارگران را بهبود بخشد ولی رژیم اجازه نمی‌دهد. برای مثال:

رشد اقتصادی: بهبود رشد اقتصادی در بخش‌های کشاورزی و تولید داخلی می‌تواند فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد کند.

آموزش مهارت: سرمایه‌گذاری در آموزش مهارت‌ها می‌تواند کارگران را برای مشاغل تخصصی‌تر آماده کند.

حمایت‌های دولتی: ادامه طرح‌های کالابری و معافیت‌های مالیاتی می‌تواند فشار معیشتی را کاهش دهد.

با این حال، تهدیدهای زیادی بخاطر این اعمال ممنوعیت‌های رژیم به میان آمده است:

تورم مداوم: تورم بالا می‌تواند دستاوردهای افزایش حقوق را خنثی کند.

تحریم‌ها: محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها مانع سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل است. سرکوب اعتراضات: ادامه سرکوب فعالان کارگری می‌تواند مانع سازماندهی مؤثر کارگران شود.

با اقداماتی فوری و بنیادین می‌توان وضعیت کارگران را بهبود بخشید بویژه با این اقدامات می‌توان رشد ایجاد کرد: اجرای شناورسازی حقوق برای تعدیل دستمزد با تورم، افزایش نظارت بر ایمنی محیط‌های کاری و حذف قراردادهای موقت. سرمایه‌گذاری در مناطق محروم، به‌ویژه شهرهای شرق کردستان، برای ایجاد شغل پایدار. آزادی فعالیت تشکلهای مستقل کارگری برای تقویت صدای کارگران.

نتیجه:

کارگران ایران در سال ۱۴۰۴ با وجود افزایش حقوق، همچنان با چالش‌های معیشتی، ناامنی شغلی، و سرکوب اعتراضات مواجه هستند. اعتراضات کارگری به‌ویژه در شهرهای شرق کردستان، نشان‌دهنده نارضایتی عمیق از شرایط اقتصادی و تبعیض‌های منطقه‌ای است. کارگران گُرد، علاوه بر مطالبات عمومی، خواستار رفع محرومیت‌های اقتصادی و توقف سرکوب و کشتار کولبران هستند. برای بهبود وضعیت کارگران، رژیم باید با رفع ستم ملی و تبعیض، سیاست‌های اقتصادی پایدار، حمایت از تشکلهای مستقل، و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم را در اولویت قرار دهد. کارگران، به‌عنوان قلب تپنده اقتصاد، شایسته شرایط کاری عادلانه و معیشتی مناسب هستند.

پرسی کورد لەنیوان دانوستاندنه کانی ئەمریکا و رژیمی ئێران دا



✍️ ئارام کەریم

جاریکی تر ریکبخه نه وه و فۆرمیکی نوێ و ئەرکی نوێیان پێ بدەنەوه. راسپاردنی ئەو هێزانه و هاوڕاستا له گەڵ بەرژه وه ندییه کانی سیستمی مۆدیرنیتە سەرمایه داری کێشه و پرسگری هەرە مهزنه له بەردهم تیکۆشانی مافدارانه و رهوای گهلان و چهوساوه کانی هەریمه که و جیهان. هێزه لۆکالی و خۆجەیه کانی ناوچه کهش هەرکامه یان ده یانه ویت و پرای پاراستنی ستاتۆ کۆنه که ی خۆیان، پهره به پاراستنی بهرژه وه ندییه کانیان بدن و خۆیان له گەڵ سیستمه گشتگیره که دا ریکبخه نه وه. یه که لهو سیستم و ده سه لاتە چهوسینەر و سه رکوتکه رانه ی هەریمه که رژیمی ئێران. هەرچه نده رژیمی ئێران لقیکه له سیستمی مۆدیرنیتە سەرمایه داری - مه زه به یی - دینی، به لām جاریکی تر و به ئامانجی

ریککه وتن و له یه که تیکه یشتنی زله یزه هەریمی و نیوده و له تیه کان رهنگه مه ترسی دووباره بوونه وه ی کاره سات و نه هامة تیه کانی دووسه ده ی رابردو، بۆ گه لی کورد و گه لانی ناوچه که و تیکۆشانی ئازادیخوازانه ی گه لان و چهوساوه کان له رۆژه لاتی ناوین و جیهان له گەڵ خۆیدا به یئنی و زیندوو بکاته وه.

جیهانی مۆدیرنیتە سەرمایه داری سه رقالی خۆپیکه خسته نه وه و دارشته نه وه ی نه خشی نوێی سیاسی - ئابوری - سه ربازی جیهانه و بۆ ئه وهش ده یانه ویت به به کاره یئانی هه موو وزه و ماته وزه هەریمی و نیوده و له تیه کان و به کاره یئانی هێزه ناوچه یی و ستاتۆپاریزه کان و ئه و هێزه به کریگیرو و ده سه ته مۆکروانه ی به سالانه له خزمهت و بهرژه وه ندی و ئه جیندای ئه وانه دا کار ده کهن،

رستۆره کردنه وهی خۆی ههولده دات له گهڵ
 گۆرانکاریه کانی دهسهلاتی ناوهندی مۆدیریتیهی
 سهرمایه داری ریکبخاته وه ته نیا به و مهرجهی
 سیستهمی جیهانی ههیکه له و فۆرمی ریکخستنی
 و دهسهلاته که ی به گشتی نه کاته ئامانج و دهرفهتی
 ژیان و بهردهوامی ته مه ن و دهسهلاتی پێ رهوا
 بینن. ئه مه ئه و مه ترسیه یه که ده بیته گه لانی
 ئیران و گه له که مان له رۆژه لاتی کوردستان و
 کوردان به تایبه تی بیینن و به پێی ئه وه ش پلان
 و به رنامه و ستراتیژی تیکۆشان و به ربه ره کانی
 خۆیان له به رچاوان ده رباز بکه ن و ریزه کانیان
 سه رله نوێ ریکخه نه وه. ریکخستنه وه و په یوه ندی
 به ست و کاری هاوبه ش به بنه ما بگرن و له پێناو
 به ستی کۆنفرانس و کۆنگره ی نه ته وه یی دا
 ستراتیژی ته ی نه ته وه یی دارپژن و هیزه کانیان
 یه کبخه ن. به تایبه تی له ئه گه ری ریککه وتنی
 رژی می ئیران و ئه مریکا ره نگه هه ندی له و
 هیزانه ی تا ئیستاکه پشتیان به ناکۆکیه کانی
 سیستهمی جیهانی له گه ل ئیران به ستوه، زیاتر
 رووبه پرووی گوشار و ته نانته پاکتاوکاری ببه وه و
 ئه وه ش وه ئه گه ریک و گریمانه یه که له به رچاومان
 بیته و چاوه پوان ئه وه ش نه بین که ئه و ده ولته
 و رژی مانه هیچ کات له گه ل یه کدیدا ناگه نه
 ریککه وتن و چاره نووسی رژی مه که ی ئیرانی ش
 هاوشیوه ی به شار و سه دام و قه زافی ده بیته؛
 چونکه کات و ئه زموونی ئه م چه ند ساله ی دوای
 بۆمانی ده رخستوه که ولاته زله یزه کان له پێناو
 مانه وه و ده سه لاتی خۆیاندا هه می شه تیکۆشانی
 گه لانی ئازادیخواز و مافخوراویان کردۆته
 قوربانی و ئه وه تا دۆخی فه له ستینی هه کانه له غه زه
 و لوبنان و یه مه ن و ولاتانی ئه فریقا و ئوکرانیای
 له به رچاوانه. بۆیه پشت به ستی یاخود دلخۆش
 بوون و دلبه ستی به ناکۆکیه کانی نیوان هیزه کانی
 مۆدیریتیه ی سه رمایه داری دۆخی بێ تیکۆشان و

«دانوستانی ئه و هیزانه و

ناکۆکیه کانیان په یوه ست نییه

به چاره سه رکردنی کیشه و گرتی

کۆمه لگه و گه لانی نیو ئیرانه وه و

کیشه ی سه ره کیان په یوه ست به

بالاده ستی هیز و ده سه لاتداریه تی

و به رژه وه ندیه ئابوریه کانی

نیوانیان. بۆیه چاوه پروانی

گه لان و کۆمه لگه ی ئیران

به تایبه تی چاوه پروانی گه لی کورد

له ئه نجامه کانی دانوستاندنی ئیران

و ئه مریکا، هیچی لی سه وز نابیت

و له به رژه وه ندی ئه واندا نه بووه و

نابیت»

قه تیس مانه وه و ته سفیه له گه ل خۆیدا دینیته
 ئاراهه و له دوا جاردا گه ل و ولاته ده بنه قوربانی
 که مه ترخه می و چاوه پروانی هه کانه، بۆ ئه وه ی ئه م
 دۆخه نه ژین، ده بیته ته دبیری پێشوه خته بگرین
 و خۆمان بۆ دۆخی له مه سه ختر و دژوارتر ئاماده
 بکه ین.

هێرشى حماس بۆ سه ر ئیسراییل و کاردانه وه
 و په لاماره کانی ئیسراییل بۆ سه ر که رتی غه زه و
 فه له ستینی هه موو نیگا کان له سه ر ئه وه بوو
 که شه ری نیوان رژی می ئیران و ئه مریکا بیته
 ئاراهه و زۆریک له هیزه هه ریمیه کانی ش ئه وه یان
 وه که ده رفه تیک بۆ خۆیان قۆسته وه و له سه ر ئه و
 ئامانج و مه به سه ته کاریان کرد، به لام رژی می ئیران
 هۆشیارانه جوولایه وه. به هه لگیرساندن شیه ری
 ئیسراییل و حیزبولا جاریکی تر هه موو چاوه کان

و ئەشكەنجەدان، كوشتن و خۆكوشتن، هەلھاتن و كۆچبەری، هەلاوسانی ئابوری، بێکاری و نەبوونی و نەخۆشی و توندوتیژیەكان و گوشاری سەر زیندانیان لەزیندانهكانی رژێمدا بەرپێژەیهکی بەرچاو روویان لەهەلکشانه و نە رژێم و نە ئەو هێزانی گوايه دەیانەوێت گۆرانکاری لەئێراندا پێکبھێنن، فزەیان لێو نایەت و خۆیان لەئاستی ئەو هەموو نابەرەبەری و نادادی و كوشت و بێرەگی گەلان، ژنان و گەنجان بێدەنگ کردووە

«ئەو دەستپێشخەریە ری بەر

ئایۆ بە ئامانجی کورتکردن و

دەستپێوەردانی دەرەکییە بە پەلە

یە کەم و بە پەلە دوو هەم، بە واتای

پشت نە بەستن و چاوەروانی

نە کردنە لە هیچ هێز و دەوڵەت و

تەنیا پشت بە ئێران دەست دەکەوێت

خۆ بە سەستین وەك كورد و گەلانی

ئازادیخواز؛ چونکە بونیادنانی

کۆمەڵگە ئەرکی کۆمەڵگە

بە خۆیەتی»

بەیهك وشەش كەسیان باس لەدۆخ و گوزەرانى گەل و كۆمەڵگەى ئێران ناكەن و ئەمەش نیشانی ئەوێهە كە دانوستانى ئەو هێزانە و ناكۆكەكانیان پەيوەست نىيە بە چارەسەرکردنى كێشە و گرتى كۆمەڵگە و گەلانى نێو ئێرانەو و كێشەى سەرەكیان پەيوەستە بە بالادەستى هێز و دەسەڵاتدارىەتى و بەرژەوهندىە ئابورىەكانى ئێوانیان. بۆيە چاوەروانى گەلان و كۆمەڵگەى ئێران بە تايبەتى چاوەروانى گەلى كورد لە ئەنجامەكانى دانوستاندنى ئێران و

چوونەو سەر رژێمى ئێران بۆ ئەوێ كاردانەوێ توند نیشان بەدات و ئاگرى ئەو شەپە بپەریتەو بۆ نێو مالى خۆى، كەچى جارێكى تر رژێمى ئێران هۆشيارانە جوولایەو و رێگەى نەدا بەدەر لەيەك دوو جار موشەكبەرانکردنى هەردوولا و هەلبژاردنى دۆخى بێدەنگى و پاراستنى بەرژەوهندىەكانى خۆى. ئێستاكەش كە ئەمريكا بەهەموو شێوێهەك هێرش دەكاتە سەر حوسىەكانى يەمەن، جارێكى تر رژێمى ئێران بەمەسافە و بەتەدبىر نزىك دەبێتەو و باس لەكشانەوێ ئەو ئەندامانەى سوپا لەيەمەن و دەست بەردان لە حوسىەكانى يەمەنىش دەكەن، واتا رژێمى ئێران لەهەر سێ بەرەكەدا وەها خۆى وێنا نەكرد كە بكەوێتە شەپكى دەستەوێهە لەگەڵ ئىسرائىل و ئەمريكا و ناتۆ. بۆيە بەخشكەيى پاشەكشێى عاقلانەى لەبەرژەوهندى خۆى بىنى، ئێستاش كە برپارى دانوستانى لەگەڵ ئەمريكا داو و دوو گەپى دانوستانەكان بەرێو دەچن؛ رەنگە هەندى هێزى تر لە ئىراق و سورىاش وەك حەشد و عەلەوێهەكانىش بكاتە قوربانى بەرژەوهندىەكانى خۆى و سەل لەوێش ناكاتەو كە ئەو هێزانە بەدەردى حەماس و حوسىەكان و حىزبولا بچن. ئالێرەدايە كە دەبێت وەك كورد هەست بە ئاستى مەترسىە چاوەروانكراوكان بكەين و بەپێ ئەوێش هەم وەك هێز و لايەنە كوردیەكان و هەم وەك گەلى كورد لەهەولێ ئەوێدا بىن كە سەنگەرەكانى بەرخۆدان و تىكۆشان بەمىكانىزمەى دەوڵەمەندتر و بەرفراوانتر بەهێز بكەين و دەست لەناودەست گەلەكەمان و خۆمان بگەيەننە كەنارىكى ئارام. سەرەپاى ئەوێ تا ئێستا دووگەپى دانوستاندنى نىوان ئەمريكا و رژێمى ئێران بەرپێو چووە كەچى هێشتا رەوشى نێوخۆى ئێران و رۆژەلاتى كوردستان گۆرانێكى بەرەبەچاوى بەخۆیەو نەبىنىووە كە هىچ، رێژەى لەسێدارەدانەكان، گرتن

ئەمريکا، ھېچى لى سەوز نابىت و لەبەرژەوھەندى
ئەواندا نەبووھ و نابىت.

لە يەك دوو ھەفتەى رابردودا رۆژىمى ئىران
سەرلەيدانى تەمىزى لەدادگای دەستورى ئەو
وڵاتە بۆ پەخشان عەزىزى رەتكردهوھ، مامۆستای
زمانى كوردى راپېچى زىندان دەكات، پرىارى
لەسەدارەدانى دەيان رۆلەى كوردیان بەجىاجىا
دەركردوھ، دۆسىھى ھەلەستراو بۆ گەنجان و ژنان
دروست دەكەن. بەپىلانئىكى نەگريس و فاشىستانە
مىتى تورك و ئىتلاعاتى ئىران ھەندى خەلكى
گوپراپەل لەبەرامبەر بە پىرۆزبایەكانى نەورۆزى
كوردان و گەلان ھان دەدەن و لەھەولئى نانەوھى
ئاژاوەگىرىن و بەدار و چۆماق بە شۆھى لات و
لووتى دەھىننە سەرشەقامەكان و دژ بەكوردان
دروشم دەلێنەوھ. ئەم شۆھ كردهوھ بى خلاقانە
و بە فووتىكردى ھەستى نەتەوھەپرستى پاشقەرۆ
دەیانەوئىت گەلان و بەتایبەتى كورد و ئازەرى كە
بەسالانە بەیەكەوھ دەژىن بەردەنە گيانى یەكتر.

ئەوھەتا لەسوریا ھىزە ھەژمونگەراكانى
مۆدېرىنىتەى سەمارىەدارى بەھاوكارى دەولەتى
داگیركەرى تورك گەورە چەتەكانى وەك محەمەد
جۆلانیان ھىناپە سەردەسەلات و دەیانەوئىت
بەقات و رىباتىكەوھ وەك پىاوى دەولەتى ئىوى
سوریا بەھەموو گەلانى سوریا بیدەنە قەبول
كردن، كۆمەلكۆژكردنى منبج و عەلەویەكافمان
لەسەر دەستیان بینى، كابىنەى دەولەتى
راگوزەر و دەستورە بەعسیانە ناوھەندىەكەیمان
بینى، دەبىت ئەو مەترسىە بەبچووك نەبینىن،
رەنگە لەئەگەرى رىككەوتنى ئەمريکا و ئىران،
جاریكى تر دەولەتى تورك و جۆلانى و رۆژىمى
ئىران لەمەر قەتلوعامى عەلەویيەكان و كوردان
رىككەونەوھ و وڵاتە زلھىزەكانىش جاریكى تر
بەھۆى بەرژەوھەندىەكانیانەوھ ھاوشۆھى عەفرىن
و سەرىكانى و منبج و كەناراوھەكان رىككەون.

«لەم كاتەدا كە رىبەر ئاپۆ
لەپىناو چارەسەرى ئاشتیانە
و دیموكراتیانەى پرسى كوردا
ھەنگاویكى میژوووی ھەلھێناوھ،
نەخۆشكەوتنى دەولەت باخچەلى
و سرى سورەیا ئۆندەر جىگەى
گومانن و دەبىت پىشھاتە سیاسى،
ياسایى - رىكخستنىەكان لەباكورى
كوردستان بینىن و دەبىت
گەلەكەمان و ھىزە سیاسىەكانى
ھۆشیار بن و لەبەرامبەر بەو گەمە
و تەلەكەبازیانەى داگیركەران
ھەلنەخەلەتت و نەبنە بەشێك
لە پلان و پىلانەكانى ھىزە
داگیركەرەكانى سەركوردستان»

تەنیا لەماوھى ئەم مانگەدا دەولەتى تورك ھەم
لەگەل رۆژىمى ئىران و ھەم لەگەل عىراق و
سوریا لەبوارى ئەمنیەوھ چەندىن كۆبوونەوھى
ئاشكرا و نەپتیان بەرپۆھ بردوھ، لەنىوان رۆژىمى
ئىران و دەولەتى عىراق كۆبوونەوھى ئەمنى و
ئىستخباراتى و رىككەوتن كراوھ و بەرپۆھ براوھ.
دۆخى ناسەقامگىرى ناوچەكە ئەو دەرڤەتە دەدات
كە ئەو ھىزانە جاریكى تر لەچوارچۆھى دژایەتى
كردنى مافى رەواى گەلەكەمان سیاسەتى دەرەوھى
خۆیان رىكبخەنەوھ. رىبەر ئاپۆ لەزىندانى
ئىمپراپەوھ ھەست بەو ھەموو جموجولانەى ھىزە
ھەرىمى و نۆدەولەتەكان دەكات و بۆ ئەوھەش
دەستپىشخەریەكى بەناوى ئاشتى و بونیادنانى



كۆمەلگە يەككى ديموكراتىك راگە ياندى.

ئەو دەستپىشخەرىيە رېيەر ئاپۇ بەئامانجى كورتكردن و دەستپىشخەرىيە دەرهككىيە بەپلەي يەكەم و بەپلەي دووهم، بەواتاي پشت نەبەستن و چاوپروانى نەكردنە لەهېچ ھېز و دەولەت و تەنيا پشت بەئىرادەي گەوھەرى خۇبەستين وەك كورد و گەلانى ئازادىخواز؛ چونكە بونىادنانى كۆمەلگە ئەركى كۆمەلگە بەخۇبەتى. رېيەر ئاپۇ باش دەزانىت كە دەولەتان ھېچ پەيوەندىيەكان بەماف و ئازادى گەلانىيە نىيە، بەدەر لەزەوتكردن و دەستبەسەرداكرتن نەبىت. گرنگە باش لەپەيامەكەي رېيەر ئاپۇ و دوخى جىھانى و ناوچەيى تىبگەين. لېرەدايە كە ئەرك و بەرپرسىيارىيەتى دەكەوئىتە سەر ھېزە نىشتىمانى و نەتەوۋىيەكان بۇ ئەوۋەي بەپەلە لەچارچىۋەي ستراتىژىيەكى نەتەوۋەيى - ديموكراتىك كۆنگرەي خۇيان بەبەستن و ھېزەكانى پاراستنى كورد رېكبەخەن. لەژىر ھېچ بروبىيانويەكدا دواخستن و تەگەرەنەنەوۋە لەبەردەم ھەنگاۋىكى وەھا نەتەوۋەيىدا مايە قەبۇل نىيە و ھەر ھېز و لايەتلىك رېگرى بىكات لەكۆنگرەيەكى نەتەوۋەيى ئەوا بەراشكاۋانە لەبەرامبەر ھەلوئىستىكى نەتەوۋەيى نىشان بدرىت و وەك داردەستى نەياران بەناو بكرىت.

دەولەتى تورك بۇ ئەوۋەي ئەم ئەرك و بەرپرسىيارىيەتە مېژوۋىيە پىكەنەيت بەھەموو ھېزىيەوۋە كار دەكات، سەردانەكانى ئەمدوايىيە جىگرى سەرككۆمارى تورك "جەودەت يەلماز" بۇ باشورى كوردستان و دانىشتنى لەگەل پارت و لايەنە سىياسىيەكانى باشورى كوردستان، بۇ پەرتەوازەكردنى ئىپومالى كوردە و بەئامانجى پىشۋى و ئاژاۋە نانەوۋە ئەو سەردانەي ئەنجامدا. تەنانت لەم كاتەدا كە رېيەر ئاپۇ لەپىناو چارەسەرى ئاشتىانە و ديموكراتىيەي پىرسى كوردا ھەنگاۋىكى مېژوۋىيە ھەلپىناۋە، نەخۇشكەوتنى دەولەت باخچەلى و سى سۈرپەيا ئۆندەر جىگەي گومانن و دەبىت پىشھاتە سىياسى، ياسايى - رېكخستىيەكان لەباكورى كوردستان بىيىن و دەبىت گەلەكەمان و ھېزە سىياسىيەكانى ھۆشيار بن و لەبەرامبەر بەو گەمە و تەلەكەبازىيانەي داگرەران ھەلەنەخەلەتت و نەبەنە بەشىك لەپلان و پىلانەكانى ھېزە داگرەرەكانى سەركوردستان. گەلەكەمان لەھەركات زياتر نىزىكى ئازادىيە و دەبىت ئەو دەرەفەتەي ھاتوۋەتە پىش لەكىس خۇمانى نەدەين.

پەرتووکی ھەمیشە قارەمان «شەھید ھێرش کارزان»

لەگوندیکی نزیکی شاری بانە دەگاتە پلە ی بەرزى
شەھادەت.

جەمشید مەلەك بەیگی گەنجیكى تا دواپادە فیداکار،
بەدیسپلین و رەنجەدەر و پڕ لەوزە و جۆش و خڕۆش
بوو. پێش ئەوێ بەشداری ریزەکانی گەریلاى ئازادی
کوردستان ییت، خویندنی دواناوەندی بەسەرکەوتوویی
تەواو دەکات و شانەشانی خویندەنەکی لەگۆرەپانی
وەرزەدا وەك پالەوانێك ناوێشان دەردەکات و لەنێو
ھاوپیۆل و ھاوتەمەنەکانیدا دەدرەوشێتەو. لەزۆریك
لەکتیپکێیەکانی زۆرانبازیدا بەشداری دەکا و لەوبوارەدا
هەقەدە مەدالیای قارەمانی بەدەست دەھێنێت و
لەزۆریەیاندا بەپلە ی یەكەم سەرکەوتنەکانی تۆمار و
تاجدار دەکات. بەو رۆحیەتە وەرزشوانیە ی بەشداری
ریزەکانی گەریلا دەبێت و دەبەوێت بەھەمان
جەسارەت و سۆز و بەلێنە ی لەگۆرەپانی وەرزشی
زۆرانبازیدا دایبوو؛ رووبەرووی دوژمنە راستەقینەکە
بێتەو و شکست بەسیاسەتە نەگزیسانەکانی بەیئێ
لەسەر گەنجان و گەلی کورد. شەھید ھێرش، ئەو
ئامانجە ی بەکەردەو و بەپێشکەش کردنی گیانی
لەگۆرەپانی تیکۆشانی گەریلا ی و رێکخستنی
لەرۆژھەلاتی کوردستان و ئێران نیشان دەدا و
جاریکی تر لەپیزی پلە یەكەمەکانی شەھیدبووندا
جێ دەگرێت.

پەرتووکی ھەمیشە قارەمان، باس لەژیان و
تیکۆشانی شەھید «ھێرش کارزان» دەکات و بەشێك
لەدەستئوس و وتاری شەھید و نوسینی ھاوڕێبازانی و
ئالبۆمێك لەوینەکانی لەخۆی دەگرێت. ئەم پەرتووکی
سالی ۲۰۰۶ لەلایەن ناوەندی راگەیانندی پەژاکەو
چاپ و بڵاوکراوەتەو و خوینەرانی ھێژا دەتوانن
بۆ بەدەستخستنی ئەم پەرتووکی سەردانی مالبەری
پەژاک "pjak.net" بکەن.



پەرتووکی ھەمیشە قارەمان؛ باس لەکەسایەتی
شەھید ھێرش کارزان دەکات کە ھەم پالەوانی وەرزش
و ھەم پالەوانی شەپ و تیکۆشان و قارەمانیەتیە
لەپێناو نیشتمان و گەلەکی. بەھۆی لێھاوویی و
فیداکاری و جەسارەتی گەنجیتەو ھەمیشە ھەولی
دەدا لەپلە ی یەكەمدا و لەپیزی ھەری پێشەوێ
مەملانی و زۆرانبازیەکانی ھەردوو گۆرەپانەکی
وەرز و شەپ و تیکۆشانی ئازادیخوازی ییت. بۆیە
نازناوی ھەمیشە قارەمان وەرەگریت و دەبێتە
سیمبۆل و مانیفستۆیەك بۆ گەنجان و تیکۆشانی
ئازادیخوازی گەلەكەمان و بزوتنەوێ گەنجان
لەرۆژھەلاتی کوردستان و ئێران.

شەھید ھێرش کارزان یەكەمین شەھیدی کۆمەلگە ی
جەوانانی رۆژھەلات - کەجەرەییە. "جەمشید مەلەك
بەیگی" سالی ۱۳۶۲ لەشاری سنە لەدایکبوو و
پاییزی ۱۳۸۱ ھەتاوی بەشداری ریزەکانی گەریلا ی
ئازادی کوردستان بوو و لە بەرواری ۱۳۸۵/۲/۲۸



شەھید دەئیل



شەھید باران زیلان

شەھیدان

روناکەرەووی ریی تیکۆشانمانن

په نجا ساڻ ژيان له پټناوي ئازادي و کهدا



Alternatív 36